



گزارش پژوهشی

سال هجدهم، شماره ۱۶۳، مهر ماه ۱۴۰۴

تبیین تعارض منافع و شفافیت در الگوی معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار (با تأکید بر بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) برنامه هفتم پیشرفت)

تألیف: دکتر اصغر مبارک

مشاوران علمی: علی نظامی - علی شعبانی

ویراستار و صفحه‌آرا: محمد روشنی

انتشارات سازمان بازرسی کل کشور

مرکز آموزش و پژوهش‌های سلامت اداری و مبارزه با فساد



مطالب مندرج در این گزارش نشانگر دیدگاه نویسنده آن است
و لزوماً نمایانگر دیدگاه سازمان بازرسی کل کشور نیست.

کلیه حقوق این اثر متعلق به سازمان بازرسی کل کشور می‌باشد و هرگونه انتشار بدون مجوز، غیرمجاز است.

تهران: خیابان آیت الله طالقانی، تقاطع شهید سپهبد قری، سازمان بازرسی کل کشور

شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۴۴۶۱۴ • Bazrasi.nashr@136.ir

فهرست

پیشگفتار.....	۳
۱. مقدمه.....	۵
۲. انواع تعارض منافع و عوامل ایجادکننده آن در شرکت‌های بازار سرمایه.....	۸
۱-۲. انواع تعارض منافع در بازار سرمایه.....	۹
۱-۱-۲. تعارض منافع در مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری.....	۹
۲-۱-۲. جابجایی مدیران سازمان بورس.....	۹
۳-۱-۲. معاملات افراد با اطلاعات نهانی.....	۹
۴-۱-۲. تضاد منافع در هیئت‌مدیره شرکت‌ها.....	۹
۲-۲. عوامل ایجاد تعارض منافع.....	۱۰
۱-۲-۲. ارتباطات شخصی در واگذاری‌ها.....	۱۰
۲-۲-۲. منافع شخصی در واگذاری‌ها.....	۱۰
۳-۲-۲. عدم شفافیت در واگذاری‌ها.....	۱۰
۴-۲-۲. عدم نظارت در واگذاری‌ها.....	۱۰
۵-۲-۲. عدم تخصیص منابع در واگذاری‌ها.....	۱۰
۳. اثرات روابط و نفوذ سیاسی بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی در بازار سرمایه.....	۱۰
۱-۳. رویکردهای سیاسی در خصوص معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی.....	۱۶
۲-۳. نقش اطلاعات حسابداری برای تصمیم‌گیرندگان در بازار سرمایه از طریق معاملات اشخاص وابسته.....	۱۸
۴. مبانی تئوریک معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی.....	۱۹
۵. پیشینه مطالعاتی معاملات با اشخاص وابسته.....	۳۰
۱-۵. دیدگاه مکاتب مختلف معاملات با اشخاص وابسته در بازار سرمایه.....	۳۳
۲-۵. معاملات اشخاص وابسته و استانداردهای حسابداری ایران.....	۴۱
۳-۵. انواع معاملات اشخاص وابسته بر اساس استانداردهای حسابداری.....	۴۸
۶. سابقه پژوهشی معاملات با افراد دارای ارتباطات سیاسی.....	۴۹
۱-۶. رویکردهای مختلف در معاملات با افراد دارای ارتباطات سیاسی.....	۵۲

- ۲-۶. شاخص‌های تأثیرگذار بر روابط سیاسی دولت و شرکت‌ها در بازار سرمایه ۵۹
- ۳-۶. مدیریت سود و روابط سیاسی ۶۲
- ۴-۶. ارتباطات سیاسی و اجتناب مالیاتی ۶۵
- ۵-۶. کیفیت گزارشگری مالی و روابط سیاسی هیئت‌مدیره ۶۸
۷. تحلیل معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی در راستای بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) برنامه هفتم پیشرفت ۷۲
- ۱-۷. آسیب‌های معاملات با اشخاص وابسته و افراد سیاسی در شرکت‌ها ۷۳
- ۲-۷. تعارض منافع در بازار سرمایه ۷۴
- ۳-۷. تعارض منافع نهادهای مالی در خصوص معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی ۷۹
- ۴-۷. الزامات قانونی و مقرراتی معاملات با اشخاص وابسته جهت جلوگیری از تعارض منافع ۸۲
- ۵-۷. نقش شفافیت در معاملات با اشخاص وابسته جهت جلوگیری از تعارض منافع ۸۳
۸. معاملات اشخاص وابسته و احتمال تحریف صورت‌های مالی ۸۳
۹. تعارض منافع و تئوری بازی‌ها در بازار سرمایه ۸۶
۱۰. تعارض منافع در واگذاری سهام ایران خودرو و سایپا در بازار سرمایه ۸۷
۱۱. پیشنهاد‌های کاربردی و سیاستی در خصوص عدم تعارض منافع در معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی ... ۹۱
- منابع ۹۵

پیشگفتار

معاملات با اشخاص وابسته ممکن است موجب تسهیل در نیل به اهداف در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی شود. از طرفی، معاملات با اشخاص وابسته در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی به دلیل وجود افراد ذی نفوذ، می‌تواند منجر به سوءاستفاده از منابع شرکت و ایجاد تعارض منافع گردد. بورس اوراق بهادار تهران مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرکز مبادلات سرمایه‌ای در ایران است و کارایی این نهاد مستلزم تصمیم‌گیری درست عوامل موجود در آن می‌باشد. سرمایه‌گذاران بالقوه و بالفعل، مهم‌ترین گروه فعال در این بازار هستند.

تصمیم‌گیری مناسب شرکت‌ها بر پایه اطلاعات صحیح و بهنگام به‌ویژه در ارتباط با آگاهی‌بخشی تبیین الگوی معامله با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی در زمینه هدایت سرمایه‌ها و همچنین تخصیص بهینه آن‌ها است.

بر اساس بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) برنامه هفتم پیشرفت، به منظور تقویت جایگاه سهام‌داران خرد، سازوکارهای مناسبی برای ارائه پیشنهاد سهام‌داران خرد به منظور طرح در هیئت‌مدیره و مجامع شرکت‌ها و افزایش شفافیت معاملات با اشخاص وابسته (بر اساس ماده (۱۲۹) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴) از طریق اقداماتی مانند افشای جزئیات موضوع معامله، قیمت معامله، فرایند تعیین قیمت، دلایل عدم انجام معامله با اشخاص غیروابسته و گزارش کارشناسی در مورد قیمت‌گذاری دارایی مذکور فراهم گردیده است؛ بنابراین در صورتی‌که دولت و مالکان دولتی حقوق تمامی سهام‌داران را به رسمیت بشناسند و ضمن رفتار عادلانه به آن‌ها اجازه دسترسی برابر به اطلاعات شرکت را بدهند، این رویکرد در جهت منافع دولت خواهد بود، زیرا حسن شهرت ناشی از این رفتار، ظرفیت‌های جذب منابع بیرونی و ارزش شرکت را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ لذا دولت نباید تصویر مالکی خودسر، غیرقابل پیش‌بینی و غیرمنصف را در ذهن سهام‌داران ایجاد کند؛ اما از سوی دیگر دولت به عنوان سهام‌دار عمده در اغلب موارد می‌تواند

در مجامع عمومی تصمیماتی بدون توافق سایر سهام‌داران اتخاذ و ترکیب اعضای هیئت‌مدیره را تعیین نماید. اگرچه این موارد حق قانونی مالکیت است، اما ممکن است از آن سوءاستفاده شود.

تغییرساختار سرمایه به نفع عمده سهام‌داران شرکت‌ها، معاملات با اشخاص وابسته، تصمیمات تجاری جانبدارانه، همگی نمونه‌هایی از سوءاستفاده از این حق هستند؛ اما در مقابل، افشای مطلوب‌تر، وفاداری و صداقت اعضای هیئت‌مدیره در انجام وظایف و اتخاذ برخی تصمیمات به‌ویژه تصمیمات اساسی از راه اجماع و مشارکت دادن اقلیت، نمونه‌هایی دیگر از اقداماتی است که دولت می‌تواند به‌منظور کسب شهرت و رفتار عادلانه با سهام‌داران انجام دهد و بررسی این رفتار در شرکت‌های دولتی دقیقاً منطبق بر بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) برنامه هفتم پیشرفت و عدم تعارض منافع می‌باشد که شرط لازم و کافی را برای بررسی تبیین الگوی معامله با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار ضروری می‌سازد.

مرکز آموزش و پژوهش‌های سلامت اداری و مبارزه با فساد

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بازار سرمایه هر کشور، تأثیرپذیری از مسائل سیاسی است. تغییرات سیاسی در بدنه حاکمیت از آنجاکه تغییراتی در دیدگاه‌های اقتصادی در پی دارد، تأثیر ملموس و سریعی بر بورس اوراق بهادار می‌گذارد. استدلال بر این است که شرکت‌های دارای روابط گسترده سیاسی، به دلیل برخورداری از شرایط خاص، هزینه‌های کمتری را متحمل می‌شوند. واحدهای تجاری نیز تمایل زیادی به برقراری ارتباط نزدیک با دولت و سیاستمداران دارند (رهنمای رودپشتی و محسنی، ۱۳۹۷)؛ زیرا این روابط منافع زیادی نظیر امتیاز دسترسی به بازارهای داخلی و بین‌المللی، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات و تأمین مالی، یارانه‌های دولتی در پی دارد، در مقابل، شرکت‌های دارای روابط سیاسی ممکن است منافع به‌دست‌آمده ناشی از این روابط را با سیاستمداران تسهیم نمایند. این نوع بافت اقتصادی در سطح یک جامعه، اقتصاد مبتنی بر رابطه نامیده می‌شود (وونگ و همکاران، ۲۰۲۰). در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباط سیاسی یک منبع مهم ارزش برای شرکت‌های دارای این روابط است (لی و وانگ^۱، ۲۰۱۶). حمایت سیاسی دولت، ممکن است منجر به ایجاد ارزش برای شرکت شود. دولت در عرضه عمومی سهام، به آن‌ها کمک می‌کند و نسبت به سایر شرکت‌ها، آسان‌تر و با پرداخت هزینه کمتری از امتیازهای مهم بهره‌مند می‌شوند (حبیب^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی از منافع بودجه نرم بهره‌مند می‌گردند. بودجه نرم اشاره به جلب حمایت سیاسی و بهره‌مندی از مزایای این حمایت‌ها دارد که این موضوع منجر به افزایش ارزش شرکت آن‌ها می‌شود (کیم و ژانگ^۳، ۲۰۱۶).

یکی از دلایل بحران‌های مالی در شرکت‌ها، انجام معاملات با اشخاص وابسته و پوشش آن از طریق صورت‌های مالی است. معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند فرصت مستقیمی

1. Lee & Wang
2. Habib
3. Kim & Zhang

برای اشخاص وابسته جهت خروج وجوهای نقدی از شرکت به واسطه فعالیت‌های زیرزمینی همراه با تعارض منافع فراهم نماید. تعارض منافع در واگذاری دارایی‌های دولتی وضعیتی است که در آن تصمیم‌گیرندگان، اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی، در فرایند واگذاری، منافع شخصی یا گروهی خود را بر منافع عمومی ترجیح می‌دهند. این امر می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های غیرمنصفانه و غیرشفاف شود که به نفع منافع خاصی به جای منافع عمومی باشد. تجربیات سال‌های اخیر نیز گواهی بر این ادعا است که معاملات با اشخاص وابسته نه تنها می‌تواند باعث اخلاص در امر ارزش‌آفرینی به عنوان اصلی‌ترین وظیفه مدیریت شود، بلکه موجبات فروپاشی شرکت‌ها را نیز به تدریج فراهم می‌کند. براین اساس بود که پس از ورشکستگی انرون^۱، کنگره آمریکا قانون سارینز آکسلی را به تصویب رساند که در بخشی از آن به معاملات اوراق با اشخاص وابسته اشاره دارد و بر همین اساس است که سازمان بورس اوراق بهادار آمریکا، قوانین سخت‌گیرانه‌ای را درباره لزوم افشای معاملات با اشخاص وابسته برای شرکت‌ها را وضع نمود (وانگ^۲ و همکاران، ۲۰۲۰).

بسیاری از شرکت‌های دولتی در فضای انحصاری عمل می‌کنند. خصوصی کردن این شرکت‌ها بدون اصلاح ساختار و تغییر در فضای کسب و کار آن‌ها، منجر می‌شود که شرکت در فضای جدید هم‌زمان با از دست دادن مزایای رقابتی خود، با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو شود که به احتمال زیاد توانایی عبور از آن‌ها را نخواهد داشت. یکی از اصلی‌ترین دلایل ممانعت دولت از اصلاحات ساختاری بنگاه‌های ردیف و واگذاری، دید درآمدی دولت به این واگذاری‌هاست. به‌طور کلی به دو دلیل عمده، سازمان خصوصی‌سازی اقدام به آماده‌سازی بنگاه نمی‌کند: نخست، از آنجایی که سالانه برای سازمان در بودجه ردیف درآمدی تعیین شده است و سازمان برنامه‌بودجه کشور مکلف است منابع درآمدی را تا انتهای سال تأمین نماید، وقت کافی برای اصلاحات در بنگاه‌های ردیف و واگذاری بودجه‌ای را ندارد. دلیل دوم

۱. شرکت انرون یکی از هلدینگ‌های بزرگ انرژی در سال ۲۰۰۱ ورشکست شد.

به فشارهای سیاسی ذی‌نفعان و احتمال اعتراض توسط کارکنان بازمی‌گردد. ایجاد تکالیف بودجه‌ای مشخص برای سازمان برنامه‌بودجه کشور خصوصی‌سازی سبب می‌شود اهلیت کنار گذاشته شده و واگذاری به بالاترین قیمت پیشنهادی صورت گیرد که لزوماً کارآمد نیست؛ بنابراین تا زمانی که هدف اصلی در واگذاری‌ها، کسب درآمد باشد، اهلیت فنی، تجربی و علمی متقاضیان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و اصل بر توانمندی مالی متقاضی قرار می‌گیرد و اهداف اصلی از خصوصی‌سازی که ارتقاء عملکرد بنگاه‌ها و نقش‌آفرینی اثربخش آن‌ها در اقتصاد کشور است، در تضاد با کسب درآمد دولت قرار گرفته و روند خصوصی‌سازی با چالشی همراه با عدم شفافیت و تعارض منافع افراد سیاسی و وابسته روبه‌رو می‌شود.

علاوه بر نقش تعارض منافع دولت در واگذاری‌ها، ذی‌نفعان دیگری نیز هستند که در روند واگذاری صحیح بنگاه‌ها خلل ایجاد می‌کنند. در بسیاری از واگذاری‌ها با مقاومت مدیران دولتی مواجه هستیم که علاقه‌ای به واگذاری زیرمجموعه‌های خود ندارند، دخالت روابط سیاسی و سیاست‌گذاران در امر واگذاری‌ها مانند نمایندگان مجلسی که تعدیل نیرو در فلان بنگاه به موقعیت سیاسی آن‌ها خدشه وارد می‌کند، اعضای هیئت‌مدیره بنگاه که با واگذاری از مقام و منافع‌شان محروم خواهند شد، پیمانکارانی که از قبل تأمین منابع بنگاه‌ها منفعت مالی به‌دست می‌آورند، همگی از جمله این ذی‌نفعان هستند؛ بنابراین تعارض منافع به‌عنوان مهم‌ترین عنصر پیشگیری از فساد اداری، متمرکز بر موقعیت‌هایی است که کارمندان و مسئولان میان منافع شخصی و عمومی مردود شده و امکان لغزش و وقوع فساد در صورت عدم مدیریت آن از احتمال بالایی برخوردار است. در این میان، مقصود از تعارض منافع فردی، حفظ افراد از گرفتار شدن در دام فساد بوده و کلیه تدابیر با همین هدف دنبال می‌شود. اشتغال هم‌زمان، درب‌گردان، انگیزه‌های سیاسی - منطقه‌ای، خویشاوندسالاری، روابط سهام‌داری و مالکیت شرکت خصوصی و دریافت هدیه، شش‌گونه موقعیت تعارض منافع

فردی شناسایی شده است که در قوانین ما به صورت پراکنده مورد اشاره قرار گرفته است. این پژوهش، پس از بیان مقدمه جاری، ابتدا یک معرفی اجمالی درخصوص انواع تعارض منافع و عوامل ایجادکننده آن در شرکت‌های بازار سرمایه و اثرات معاملات با افراد وابسته و روابط سیاسی در شرکت‌های فعال در بازار سرمایه (برطبق بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران) ارائه نموده و سپس به بیان مبانی نظری و پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی و دیدگاه مکاتب مختلف در معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی با تأکید بر استانداردهای حسابرسی داخلی و بین‌المللی پرداخته شده است و در بخش پایانی به بررسی نقش تئوری بازی‌ها و الزامات قانونی و مقرراتی معاملات با اشخاص وابسته جهت جلوگیری از تعارض منافع و ارتقای شفافیت با بیان مثال‌های عینی در واگذاری سهام تودلی شرکت‌های ایران خودرو و سایپا و ارائه پیشنهادهای کاربردی و سیاستی پرداخته شده است.

۲. انواع تعارض منافع و عوامل ایجادکننده آن در شرکت‌های بازار سرمایه

در بازار سرمایه، روابط قراردادی متعددی میان سرمایه‌گذاران و نهادهای مالی، ناشران، شرکت‌های حسابرسی و سایر بنگاه‌های تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار وجود دارد. برخی از این بنگاه‌های اقتصادی، ضمن وجود روابط درونی با سهامداران، مدیران و کارکنان خود، روابط قراردادی چندجانبه‌ای با مشتریان خود داشته و به دلیل سرمایه‌گذاری شخصی (اشخاص حقوقی، مدیران، کارکنان و اشخاص وابسته به آن‌ها) در بازار سرمایه، احتمال قرار گرفتن در شرایطی که منافع شخصی آن‌ها (یا منافع اشخاص وابسته به آن‌ها) در تعارض منافع با سایرین (به خصوص مشتریان و سرمایه‌گذاران) قرار گیرد، وجود دارد. توسعه و تنوع نهادهای مالی در بازار سرمایه که خدمات متنوعی را به سرمایه‌گذاران ارائه می‌دهند، از یک سو و همچنین امکان سرمایه‌گذاری اشخاص درون شرکت از سوی دیگر، باعث شده تا موضوع تعارض منافع و نحوه مدیریت آن برای نهادهای مالی از اهمیت زیادی برخوردار

باشد؛ لذا تعارض منافع در بازار سرمایه زمانی رخ می‌دهد که فرد یا نهادی در موقعیتی قرار می‌گیرد که منافع شخصی یا سازمانی‌اش با منافع عمومی یا سرمایه‌گذاران در تضاد است. این مسئله می‌تواند اعتماد به بازار را کاهش دهد و بر شفافیت و کارایی بازار تأثیر منفی بگذارد. انواع تعارض منافع در بازار سرمایه به شرح ذیل بیان شده است:

۲-۱. انواع تعارض منافع در بازار سرمایه

۲-۱-۱. تعارض منافع در مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری

زمانی که مدیر یک صندوق سرمایه‌گذاری، به نفع خود یا شرکت متبوعش، اقداماتی انجام دهد که به ضرر سرمایه‌گذاران صندوق باشد؛ به عنوان مثال، مدیر صندوق ممکن است سهامی را خریداری کند که قیمت آن به دلیل خرید او به طور مصنوعی افزایش یابد.

۲-۱-۲. جابجایی مدیران سازمان بورس

انتقال مدیران سازمان بورس به نهادهای دیگر بازار سرمایه، از جمله ناشران بورسی و فرابورسی، می‌تواند منجر به تعارض منافع شود، به خصوص اگر این افراد در بخش‌های نظارتی سازمان بورس مسئولیت داشته‌اند.

۲-۱-۳. معاملات افراد با اطلاعات نهانی

زمانی که افراد به اطلاعات محرمانه‌ای از شرکت‌ها دسترسی دارند و از این اطلاعات برای انجام معاملات به نفع خود یا دیگران استفاده می‌کنند، این امر نیز تعارض منافع محسوب می‌شود.

۲-۱-۴. تضاد منافع در هیئت‌مدیره شرکت‌ها

اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌ها باید منافع سهام‌داران را در اولویت قرار دهند، اما گاهی اوقات ممکن است منافع شخصی یا گروهی خود را در نظر بگیرند و تصمیماتی بگیرند که به ضرر سهام‌داران باشد.

۲-۲. عوامل ایجاد تعارض منافع

۲-۲-۱. ارتباطات شخصی در واگذاری‌ها

روابط نزدیک بین تصمیم‌گیرندگان و واگذاری و خریداران بالقوه.

۲-۲-۲. منافع شخصی در واگذاری‌ها

تصمیم‌گیرندگان ممکن است در صورت واگذاری به یک شخص یا شرکت خاص، منافع مادی یا غیرمادی شخصی دریافت کنند.

۲-۲-۳. عدم شفافیت در واگذاری‌ها

عدم وجود اطلاعات کافی درباره واگذاری و فرایند تصمیم‌گیری.

۲-۲-۴. عدم نظارت در واگذاری‌ها

کمبود نظارت بر فعالیت‌های مربوط به واگذاری و عدم وجود نهادهای مستقل برای بررسی تعارض منافع.

۲-۲-۵. عدم تخصیص منابع در واگذاری‌ها

تخصیص منابع به‌طور غیرمنصفانه و به نفع برخی اشخاص یا گروه‌ها.

۳. اثرات روابط و نفوذ سیاسی بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی در بازار سرمایه

فساد اداری از منظر حقوقی، زیرپا گذاشتن قوانین و ضوابط برای دستیابی به منافع شخصی تعریف شده است. از زاویه جامعه‌شناختی فساد زمانی رخ می‌دهد که یک کارمند یا مسئول دولتی در اتخاذ تصمیمات اداری تحت تأثیر منافع شخصی و یا روابط و علائق خانوادگی و دوستی‌های اجتماعی قرار گرفته باشد. به‌نظر با جمع‌بندی از تعاریف مختلف و متعدد از فساد اداری، می‌توان فساد اداری را اقدام و یا ترک فعل کارمند با سوءاستفاده از موقعیت و مقام اداری که نتیجه آن ضرر و یا عدم انتفاع عمومی است تعریف کرد. در کنار تبیین موضوع فساد اداری، شناخت ابعاد مختلف تعارض منافع نیز در مسیر این تحقیق راهگشاست. قرار گرفتن مسئول در موقعیت فسادزا به معنای انجام فساد نبوده و در صورت وجود یک سیستم

کنترلی پیشگیرانه می‌توان از بروز فساد جلوگیری کرد. درواقع کارکرد اصلی مدیریت تعارض منافع، به حداقل رساندن فساد اداری و اقتصادی از طریق کنترل‌های به‌هنگام در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مدیران در موقعیت‌های تعارض منافع است.

روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه انگیزه‌های مدیران را در ارتباط با گزارشگری مالی در تأثیر قرار می‌دهد (جنت مکان و همکاران، ۱۳۹۸)؛ لذا شرکت‌های مختلف با ارتباطات اعضای هیئت‌مدیره با اشخاص نزدیک به مراجع قدرت و دولت، علاقه زیادی به برقراری ارتباط نزدیک با دولت دارند؛ زیرا این روابط منافع زیادی از جمله امتیاز دسترسی به بازار، تخفیفات مالیاتی، دسترسی راحت‌تر به اعتبارات، یارانه‌های دولتی، بستن قراردادهای پرسود، کم‌شدن تعرفه‌های گمرکی و غیره برای آن‌ها در پی خواهد داشت (هو^۱ و همکاران، ۲۰۱۷). روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی اثرگذار است، بلکه بر انگیزه مدیران در ارتباط با گزارشگری مالی تأثیر می‌گذارد (شی^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). انتظار می‌رود این وضعیت در نهایت سبب ایجاد تفاوت‌های زیادی در کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌هایی شود که در مقایسه با سایر شرکت‌ها روابط سیاسی گسترده‌ای دارند (آریفور^۳ و همکاران، ۲۰۱۶). همچنین در بازارهای با محیط قانونی ضعیف، مدیران برای دستیابی به اهداف و منافع شخصی و با هزینه سهام‌داران اقلیت، از روابط سیاسی بهره می‌برند (ابیوت، ۲۰۲۰). تأثیر ارتباطات سیاسی بر سازمان‌های تجاری، توجه پژوهش‌هایی را در سطح جهان به خود جلب کرده است، موضوعی که با افزایش مدیران و رؤسای دارای ارتباطات سیاسی در رأس شرکت‌های مختلف در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال ظهور منطبق است (فانگ^۴ و همکاران، ۲۰۱۵).

1. Hu
2. Shi
3. Arifur
4. Fung

معاملات با اشخاص وابسته در رسوایی‌های مالی بازار بورس، به‌عنوان یکی از کانون‌های نگرانی است، به‌گونه‌ای که استفاده هدفمند از این معاملات و عدم افشا یا کافی نبودن افشای آن‌ها از عوامل سقوط شرکت‌ها بوده است. رسوایی‌های اخیر در ایالت متحده آمریکا از قبیل گروه شرکت‌های زنجیره‌ای آدلفیا و ریگا^۱ و گروه شرکت‌های کالینگر و کنرادبلک^۲ باعث شد که اهمیت معاملات با اشخاص وابسته بیش‌ازپیش مطرح گردد (گی^۳ و همکاران، ۲۰۱۰). تحلیل‌های قابل‌توجهی از ماهیت و اهداف معاملات با اشخاص وابسته در دهه گذشته منتشر شد که مطالعات متعدد نشان داده است که معاملات با اشخاص وابسته یک ابزار بالقوه برای سلب مالکیت سهام‌داران از طریق معامله توسط خودشان می‌باشد (راینگارد و توماس^۴، ۲۰۱۲). این اتفاق فرصت‌های مستقیمی را برای اشخاص وابسته جهت مصادره منابع سهام‌داران کوچک فراهم می‌کند و یک ابزار جایگزین برای مدیریت سود است (چن^۵ و همکاران، ۲۰۱۱). دیدگاه دیگر این است که معاملات با اشخاص وابسته برای اهداف تجاری قانونی مورد استفاده قرار می‌گیرد (گوردن^۶ و همکاران، ۲۰۰۴)؛ بااین‌حال همچنان می‌توان استدلال کرد که معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند نشانه‌ای از سایر رفتارهای فرصت‌طلبانه همچون مدیریت سود باشد (کولبک و مایهو^۷، ۲۰۱۷).

معاملات با اشخاص وابسته در ایران نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ بدین صورت که در استانداردهای حسابداری شماره (۱۲) ایران به موضوع معاملات با اشخاص وابسته پرداخته شده است. استاندارد حسابداری شماره (۱۲) تصریح می‌کند که روابط بین واحدهای تجاری اصلی و فرعی باید صرف‌نظر از انجام یا عدم انجام معامله بین آن‌ها افشا شود. واحدهای تجاری باید نام واحد تجاری اصلی و در صورت متفاوت بودن کنترل‌کننده

1. Adelphia and the Riga family's corporate group

2. Hollinger and Conrad Black's corporate group

3. Ge

4. Ryngaert & Thomas

5. Chen

6. Gordon

7. Kohlbeck & Mayhew

نهایی را افشا کند؛ بنابراین مشخص است که معامله با اشخاص وابسته به دولت، جزء یکی از موارد با اهمیت گزارشگری مالی به حساب می‌آید. بر اساس استاندارد حسابداری شماره (۱۲) ایران، معامله با اشخاص وابسته این‌گونه تعریف می‌شود: «انتقال منابع، خدمات یا تعهدهای بین اشخاص وابسته، صرف‌نظر از مطالبه یا عدم مطالبه بهای آن» (استانداردهای حسابداری ایران، ۱۳۸۶). رابطه با شخص وابسته می‌تواند بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری تأثیر داشته باشد. اشخاص وابسته، ممکن است معاملاتی انجام دهند که اشخاص غیروابسته انجام نمی‌دهند. همچنین مبالغ معاملات بین اشخاص وابسته، ممکن است با مبالغ مشابه بین اشخاص غیروابسته یکسان نباشد (سامانیان و همکاران، ۱۳۹۹). معاملات با اشخاص وابسته ممکن است موجب استغناء سهام‌داران، مدیران و سایر کنترل‌کنندگان واحد انتفاعی و ایجاد هزینه برای طرف‌های غیروابسته در این معاملات گردد. این مهم می‌تواند از طریق خرید و فروش دارایی‌ها، کالاها، خدمات، دریافت وام‌هایی با شرایط مطلوب و با استفاده از دارایی‌های شرکت به‌عنوان تضمین تسهیلات شخصی انجام گیرد که خود باعث انتقال ثروت خواهد بود (حبیب^۱ و همکاران، ۲۰۱۷). هر اندازه معاملات اشخاص وابسته در شرکت بیشتر باشد امنیت برای سهام‌داران جزء پایین‌تر بوده و در نتیجه این امر باعث کاهش ارزش سهام شرکت خواهد شد (نخیلی و مویز^۲، ۲۰۱۱).

با توجه به محیط اقتصادی ایران، ارتباطات سیاسی در تعیین ارزش شرکت‌ها نقش مهم دارند، زیرا سهم اندکی از اقتصاد ایران متعلق به بخش خصوصی است و بیشتر سهم سهام‌داران در شرکت‌ها متعلق به دولت است که بنا بر پژوهش‌های (فیزمن^۳، ۲۰۰۱ و عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸) نشان داده است که ارتباطات سیاسی در این‌گونه شرکت‌ها بالاتر می‌باشد. از طرفی معامله با اشخاص وابسته یکی از عناصر مهم گزارشگری مالی

1. Habib

2. Nekhili & Moëz

3. Fisman

است. جایی که در فرمت جدید گزارش حسابرس بر افشای این بخش توسط نهاد گزارشگر تأکید شده است (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸). شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی ممکن است علاقه داشته باشند تا ارتباطات سیاسی خود را پنهان نمایند و بدین منظور اقدام به فعالیت‌های انحرافی در جهت پنهان‌سازی این روابط از نظر حسابرس خواهند نمود (دینگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۵). همچنین در صورتی که بخشی از سهام شرکت در اختیار دولت باشد، میان شرکت و حسابرس رابطه خاصی پدیدار می‌شود؛ بدین صورت که به دلیل وجود معاملات وابسته و امکان پنهان‌سازی برخی از روابط سیاسی از طریق این معاملات، فعالیت‌های انحرافی بیشتری از طریق عدم افشای مناسب این روابط توسط شرکت صورت خواهد گرفت (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷)؛ بنابراین شرکت‌هایی که به لحاظ سیاسی وابسته‌اند ممکن است از طریق معاملات با اشخاص وابسته انحراف منابع را انجام دهند و از آن برای پوشش معاملات خود استفاده کنند (الهلالی^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). شرکت‌هایی که ارتباطات سیاسی قوی دارند، ممکن است به گونه‌ای فرصت طلبانه عمل نموده و منافع سهام‌داران کوچک را تحت تأثیر قرار دهند. یکی از ابزارهای رفتار فرصت طلبانه این گونه شرکت‌ها معامله با اشخاص وابسته می‌باشد (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸).

با بررسی پیشینه موضوع ارتباطات سیاسی و استفاده شرکت‌ها از آن در جهت کسب منافع اقتصادی از دولت‌ها موارد مختلفی می‌توان یافت از جمله تحقیقات (آمور و بندسن^۳، ۲۰۱۳؛ فاسیو^۴ و همکاران، ۲۰۰۶؛ لی^۵ و همکاران، ۲۰۰۸؛ عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸). نتایج بیشتر این مطالعات حاکی از این است که بیشتر شرکت‌ها از روابط سیاسی بهره می‌برند؛ برای مثال تأمین مالی و اخذ کمک مالی و امتیازات گوناگون و یا فرار مالیاتی. ازسوی دیگر این روابط آثار مخربی مانند مدیریت سود را در پی دارد. باین وجود به نظر

1. Ding
2. El-Helaly
3. Amore & Bennedsen
4. Faccio
5. Li

می‌رسد این‌گونه روابط در حال افزایش است؛ زیرا شرکت‌ها ممکن است از معاملات با اشخاص وابسته بهره ببرند. معامله با اشخاص وابسته این اجازه را به شرکت‌های دارای روابط سیاسی می‌دهد تا در جهت نیل به اهداف خود، اقداماتی مانند مدیریت سود را به اجرا گذارند (چیونگ^۱ و همکاران، ۲۰۰۹).

شرکت‌های دارای روابط سیاسی می‌توانند از معامله با اشخاص وابسته برای تأمین مقاصد عملیاتی و گزارشگری مالی خود استفاده کنند (وقفی و همکاران، ۱۳۹۷). معامله با اشخاص وابسته امکان تبادل منابع، خدمات و یا تعهدات با شخصیت‌هایی مانند سهام‌داران عمده، مدیران و اعضای هیئت‌مدیره و واحدهای فرعی را فراهم می‌نماید (مهربان‌پور و همکاران، ۱۳۹۶). از یک دیدگاه می‌توان انتظار داشت که شرکت‌های دارای روابط سیاسی نسبت به سایر شرکت‌ها تمایل بیشتری به استفاده از معامله با اشخاص وابسته داشته باشند؛ زیرا این قبیل معاملات موجب سهولت انتقال منابع اقتصادی میان شرکت و طرف‌های سیاسی می‌شود (حبیب و همکاران، ۲۰۱۷). از طرف دیگر، حضور شخصیت‌های سیاسی در شرکت‌ها می‌تواند به کاهش رویدادهای مالی خارج از عرف منجر شود؛ زیرا برای سرمایه‌گذاران غیرسیاسی، سودآوری و کسب‌وکار تنها هدف محسوب می‌شود، درحالی‌که برای افراد سیاسی، هدف، فراتر از سود و کسب‌وکار است؛ مانند رعایت قوانین، ارتقای رفاه عمومی، و ثبات اقتصادی (بوریسووا^۲ و همکاران، ۲۰۱۲؛ مهربان‌پور و همکاران، ۱۳۹۶). با توجه به مقدمات فوق به‌نظر می‌رسد معامله با اشخاص وابسته، شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی را قادر می‌سازد راحت‌تر در جهت نیل به اهداف خود گام بردارند، به این شکل که با یافتن افراد مورد نظر، می‌توانند معاملات پرسودی را داشته باشند. این‌گونه معاملات پیچیده هستند و اغلب بین شرکت و مدیران و اعضای هیئت‌مدیره، مالکان نهادی و از این قبیل صورت می‌پذیرد و جای نگرانی دارد؛ چراکه معامله با این افراد خارج از عرف

1. Cheung
2. Borisova

بازار و نهادهای نظارتی انجام می‌شود. از طرفی در کشورهایی مانند ایران، به سبب بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر جامعه، رفتارهای غیرمعارف در معامله با اشخاص وابسته و همچنین در ارتباطات سیاسی رو به افزایش است.

۳-۱. رویکردهای سیاسی در خصوص معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی

الف) نظریه اقتصاد سیاسی، بیان می‌دارد که شرکت‌ها از روابط بین گروه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرند. در شرکت‌های با روابط سیاسی، دسترسی به منابع سرمایه بستگی زیادی به سود گزارش‌شده ندارد؛ زیرا روابط سیاسی سبب دسترسی آسان به اعتبار و منابع سرمایه از بانک‌های در تملک دولت می‌گردد. در ایران، روابط سیاسی ابعاد پررنگی دارد؛ سیاسی بودن مدیران و مالکان بیشتر شرکت‌ها به دلیل دولتی بودن شرکت‌ها و صنایع بزرگ تأثیرگذار بر نظام اقتصادی حاکم بر کشور است. این موضوع در نهایت باعث ایجاد تفاوت‌های چشمگیر در سیاست‌های مالی و کیفیت اطلاعات شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با شرکت‌های بدون روابط سیاسی شده است. با توجه به این‌که شرکت‌ها بعد از برقراری ارتباطات سیاسی، دسترسی آسان‌تری به منابع مالی دارند، لذا وجود ارتباطات سیاسی در شرکت‌ها، تصمیمات سرمایه‌گذاران را تحت الشعاع قرار می‌دهد، علاوه بر این فرایند خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت و تغییر در ساختار مالکیت موجب تغییر در میزان ارتباطات سیاسی شرکت‌ها شده است.

ب) با پذیرش سیاسی بودن مدیران شرکت‌های دولتی و صنایع بزرگ، می‌توان این انتظار را داشت که مدیریت سیاسی بر گزارشگری مالی شرکت‌ها تأثیرگذار بوده و این تأثیر می‌تواند در دوره‌های مختلف حاکمیتی، به لحاظ متفاوت بودن دیدگاه‌ها و سیاست‌های احزاب سیاسی حاکم، متفاوت باشد. در کشورهایی که از سیستم قانونی و حکومتی محکم و با ثبات برخوردارند، شرکت‌ها نمی‌توانند از طریق روابط و مناسبات سیاسی، برتری قابل‌توجهی

به‌دست آورند. در این‌گونه کشورها، مقامات دولتی قدرتمند و با نفوذ در صورتی که با نیت تأمین منافع شخصی در جهت تأثیرگذاری بر ارزش اقتصادی اقدام کنند با هزینه‌های سیاسی و قانونی جدی و سنگین مواجه خواهند شد؛ درمقابل، بنابر مطالعاتی نظیر (الدماری و کو اسماعیل^۱، ۲۰۱۵؛ لی و وانگ^۲، ۲۰۱۷) مشاهده شده است کشورهای که سیستم قانونی و حکومتی آن‌ها ضعیف و بی‌ثبات است و فساد اقتصادی در سطح بالایی قرار دارد، روابط سیاسی برای شرکت‌ها مهم و باارزش می‌باشد.

ج) یکی از دلایل اهمیت معامله با اشخاص وابسته، تأثیرگذاری آن بر ویژگی‌های صورت‌های مالی و همچنین تأثیرگذاری آن بر رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران است که همین امر ضرورت انجام تحقیقات پیرامون آن را روشن می‌سازد؛ زیرا با درک و آگاهی از تأثیرات این پدیده می‌توان با بینشی کامل‌تر به بررسی صورت‌های مالی و تصمیم‌گیری درخصوص سرمایه‌گذاری پرداخت. تحولات چند سال اخیر بازار سرمایه و اثرهای اجرای برنامه خصوصی‌سازی بر بازار بورس اوراق بهادار در راستای اصل (۴۴)، منجر به گسترش پایه سهام‌داری و افزایش مالکیت فردی شده است. اعتقاد بر این است که موتور حرکت و پویایی بازار سرمایه همین سهام‌داران خرد هستند، زیرا حفظ حقوق این سهام‌داران خرد است که می‌تواند به رشد و شکوفایی بازار سرمایه و توسعه اقتصادی کشور کمک کند.

د) بررسی این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که به مدیران، سرمایه‌گذاران و سایر تصمیم‌گیرندگان نشان می‌دهد که تا چه میزان معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی مؤثر بوده و استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی چه تصویری از ماهیت چنین ارتباطات و معاملات داشته‌اند؛ بنابراین، شناخت روابط و معاملات بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر شرکت‌های تجاری، لازم و ضروری است.

1. Al-dhamari & Ku Ismail
2. Lee & Wang

ه) هیئت مدیره و مدیران دارای ارتباطات سیاسی ممکن است به دلیل حفظ خوشنامی و حسن شهرت و اعتبار خود نظارت کافی بر صورت‌های مالی داشته باشند و این اطمینان را به سهام‌داران بدهد که وجود ارتباطات سیاسی شرکت، کیفیت گزارشگری مالی را بهبود می‌بخشد. از آنجاکه دولت، اصلی‌ترین حامی اقتصاد هر کشور، همواره نقش قیم را برای واحدهای اقتصادی در هر جامعه دارد؛ از این‌رو ارتباطات سیاسی با دولت به‌طور گسترده در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد و در بسیاری از کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکای لاتین مشاهده شده است. در ایران نیز دولت نقش بزرگی در اقتصاد دارد و وجود ارتباطات سیاسی با دولت در برخی شرکت‌ها مشاهده می‌شود و به دنبال این روابط، همانند سایر کشورها، بر سیاست‌های تأمین مالی و ساختار سرمایه، اطلاعات و گزارشگری مالی شرکت‌ها، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۲-۳. نقش اطلاعات حسابداری برای تصمیم‌گیرندگان در بازار سرمایه از طریق معاملات اشخاص وابسته

نظریه اقتصاد سیاسی، بیان می‌کند شرکت‌ها از روابط بین گروه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گیرند؛ بنابراین، شناخت روابط بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر شرکت‌های تجاری، لازم و ضروری است. نقش اطلاعات حسابداری برای تصمیم‌گیرندگان در بازار سرمایه از طریق معاملات اشخاص وابسته نسبت به سایر معاملات، اهمیت افشای اطلاعات معاملات اشخاص وابسته را نشان می‌دهد. هدف از افشای اطلاعات مزبور، آگاهی استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی از ماهیت این معاملات یا مانده‌ها و آثار احتمالی و واقعی آن‌هاست. گزارش‌های مالی یکی از مهم‌ترین خروجی‌های سیستم حسابداری است و یکی از اهداف آن فراهم کردن اطلاعات لازم برای ارزیابی عملکرد و توان سودآوری بنگاه اقتصادی است. شرط لازم جهت دستیابی به این هدف، ارائه اطلاعات به نحوی است که ارزیابی عملکرد گذشته را ممکن سازد و در

سنجش توان سودآوری و پیش‌بینی فعالیت‌های آتی بنگاه اقتصادی مؤثر افتد. از طرفی آگاهی از عوامل تأثیرگذار بر عملکرد یک شرکت، توانایی بیشتری برای تجزیه و تحلیل اطلاعات شرکت و اتخاذ بهترین تصمیم به استفاده‌کننده اطلاعات می‌دهد. رابطه با شخص وابسته می‌تواند بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری تأثیر داشته باشد. بسیاری از معاملات با اشخاص وابسته در روال عادی عملیات واحد تجاری انجام می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است خطر تحریف با اهمیت ناشی از این معاملات در صورت‌های مالی، بیشتر از معاملات مشابه با اشخاص غیر وابسته نباشد؛ با این وجود ممکن است در برخی شرایط ماهیت روابط و معاملات با اشخاص وابسته به گونه‌ای باشد که خطر تحریف‌های با اهمیت آن در صورت‌های مالی بیشتر از خطر تحریف‌های با اهمیت معاملات با اشخاص غیر وابسته باشد، چراکه اشخاص وابسته ممکن است معاملاتی انجام دهند که اشخاص غیر وابسته انجام نمی‌دهند. به دلایل مذکور، آگاهی از معاملات، مانده حساب‌های فی مابین و رابطه با اشخاص وابسته ممکن است بر ارزیابی استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی از عملیات واحد تجاری شامل ارزیابی ریسک و فرصت‌های پیش‌روی واحد تجاری، تأثیر بگذارد (سرلک و اکبری، ۱۳۹۲).

۴. مبانی تئوریک معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی

اطلاعات، بارزش‌ترین عنصر بازار سرمایه است که سرمایه‌گذاران با اتکا بر این اطلاعات می‌توانند از فرصت‌های سودآور بازار، حداکثر بازدهی را کسب نمایند. اطلاعات در صورتی سودمند است که منجر به تغییر در باورها و واکنش‌های سرمایه‌گذاران شود و علاوه بر آن بتوان درجه سودمندی اطلاعات را بر اساس تغییرات در قیمت‌ها پس از انتشار اطلاعات، اندازه‌گیری نمود. یکی از مهم‌ترین اطلاعات مورد نیاز، اطلاعات حسابداری است که محصول نظام اطلاعات حسابداری می‌باشد. انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاران هرچقدر بیشتر از اطلاعات حسابداری استفاده کنند، تصمیمات منطقی‌تر و مناسب‌تری اتخاذ نمایند (تهرانی و همکاران ۱۳۸۵). اطلاعات حسابداری

از طریق متن صورت‌های مالی، یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی و سایر گزارش‌ها مانند گزارش فعالیت هیئت‌مدیره ارائه می‌شوند. مجموعه کامل صورت‌های مالی شامل ترازنامه، صورت سودوزیان، صورت سودوزیان جامع و صورت جریان وجوه نقد و یادداشت‌های توضیحی می‌باشد. یادداشت‌های توضیحی محل ارائه اطلاعات بیشتر درباره سرفصل‌های ارائه‌شده در متن صورت‌های مالی و همچنین سایر اطلاعات لازم برای درک و تفسیر بهتر این صورت‌هاست (بزرگ اصل، ۱۳۸۵). از جمله این اطلاعات، رویدادهای پس از تاریخ ترازنامه، بدهی‌های احتمالی و معاملات با اشخاص وابسته است. به جهت اهمیت معاملات با اشخاص وابسته، استانداردهای حسابداری، افشای آن را اجباری کرده است. معاملات اشخاص وابسته، همواره از راه‌های تأثیرگذار در سودهای گزارش‌شده بنگاه‌های اقتصادی بوده است. در سال ۲۰۰۱ شرمن و یانگ، شش عرصه پرخطر را شناسایی نمودند که امکان وقوع حسابداری متهورانه در آن‌ها بیشتر است. یکی از آن عرصه‌ها، معاملات با اشخاص وابسته می‌باشد؛ زیرا این عامل به شرکت اجازه می‌دهد تا به صورت خودسرانه سودهای خود را کاهش یا افزایش دهد یا این‌که آن را تحریف نماید. گوردن و همکاران (۲۰۰۵) تبیین نمودند که بعضی از انواع معاملات اشخاص وابسته می‌تواند با انگیزه مدیریت سود و تحریف نتایج و نحوه عملکرد شرکت‌ها باشد. مدیران برای مدیریت سود، از ابزارهای مختلفی استفاده می‌نمایند که یکی از آن‌ها معاملات با اشخاص وابسته می‌باشد. در ادبیات حسابداری، دستکاری سود را مدیریت سود می‌نامند. تحقیقات انجام‌شده در مورد نقش معاملات اشخاص وابسته بر عملکرد شرکت‌ها به نتایج متضادی منجر شده است. به طوری‌که نمی‌توان گفت معاملات اشخاص وابسته به طور قطعی بر عملکرد شرکت‌ها تأثیر مثبت و یا منفی دارد. از دلایل ایجاد این تضاد می‌تواند نوع ساختار اصول راهبری شرکت‌ها باشد؛ یعنی با توجه به نوع ساختار اصول راهبری و وجود انواع کنترل‌های داخلی در واحد تجاری، معاملات اشخاص وابسته می‌تواند مفید یا مخرب باشد (کامیابی و همکاران، ۱۳۹۱).

➤ تئوری اثباتی حسابداری و معاملات اشخاص وابسته

تئوری اثباتی حسابداری توسط واتس و زیمرمن معرفی و رواج یافته است و اصطلاحی است از تئوری اقتصادی نئوکلاسیک گرفته شده است. اساس این تئوری ریشه در اندیشه انتخاب معقول تئوری دارد؛ یعنی نفع شخصی عمده (که معمولاً به عنوان رفتار فرصت طلبانه اشاره از آن یاد می‌شود) مبنای تمامی فعالیت‌های اقتصادی است. در تئوری اثباتی حسابداری، مؤسسه بازرگانی بر حسب مجموعه‌ای از قراردادها تعریف می‌شود. قراردادها، برای به دست آوردن سود شخصی افرادی که همکاری با شرکت را پذیرفته‌اند، ضروری است؛ برای مثال قراردادهای با مدیران، تهیه‌کنندگان سرمایه و کارکنان (شامل مدیران) همچنین قراردادهای برای کشف این‌که بخش‌های انفرادی به منظور حداکثرسازی منافع مالکان عمل می‌کنند، ضروری است. تئوری اثباتی حسابداری بر این فرض اقتصادی مبتنی است که مدیران، سهام‌داران و قانون‌گذاران، افراد منطقی هستند و می‌کوشند منافع خود را به حداکثر برسانند. آن‌ها برای حداکثر کردن ثروت خود به هزینه‌های قراردادهای، هزینه‌های نمایندگی، هزینه‌های اطلاعات، هزینه‌های ورشکستگی و هزینه‌های سیاسی توجه دارند. از این رو مدیریت سیاست و رویه حسابداری که انتخاب می‌کند بر اساس تجزیه و تحلیل و مقایسه منافع و مخارج حاصل از رویه‌های حسابداری قرار دارد؛ بنابراین در این تئوری، نفع شخصی، دلیلی برای انتخاب فنون و روش‌های حسابداری و خط‌مشی تصمیمات است (گیف‌کین، ۲۰۰۷). تئوری اثباتی قویاً به فرضیات کارایی بازار یعنی واکنش بازار سرمایه نسبت به اطلاعات حسابداری و نقش و توافقات قراردادی در کاهش تضادها و تعارض‌های موجود در واحد تجاری که این خود از تئوری نمایندگی و کارگزاری نشأت گرفته، می‌پردازد. بر اساس این تئوری، دو نگرش نسبت به معاملات با اشخاص وابسته وجود دارد که هر کدام جنبه‌های متفاوتی از این‌گونه معاملات را بیان می‌دارند: «نگرش رفتار فرصت طلبانه» (تئوری نمایندگی) که با مفهوم انتقال ثروت مرتبط است و «نگرش رفتار کارا» (فرضیه معاملات کارا) که با مفهوم تقویت مرتبط است.

➤ دیدگاه فرصت طلبانه

پس از آغاز انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم و با توسعه شرکت‌های سهامی، انبوه سرمایه‌گذارانی به وجود آمدند که در اداره واحدهای اقتصادی مورد مشارکت خود، نقش مستقیمی نداشتند و تنها از طریق انتخاب هیئت‌مدیره و نظارت بر آن‌ها، بر اداره واحد اقتصادی خود، همت می‌گماردند. حاصل این فرایند تفکیک مالکیت از مدیریت شرکت‌ها بود؛ بنابراین تئوری اثباتی حسابداری توصیه می‌کند که همیشه آزادی عمل برای مدیران در انتخاب روش‌های حسابداری به شکل فرصت طلبانه و در راستای منافع شخصی، وجود خواهد داشت لذا هر دو گروه بر مبنای منفعت مشخص خودشان عمل می‌کنند که الزاماً مطابق هم نخواهند بود؛ لذا جدایی مالکیت از مدیریت منجر به پیدایش تئوری نمایندگی شد. این تئوری که در سال ۱۹۷۶ توسط جنسن و مک لینگ مطرح شد، مربوط به موردی است که فردی مسئولیت تصمیم‌گیری در خصوص توزیع منابع مالی و اقتصادی و یا انجام خدمتی را طی قرارداد مشخصی به شخص دیگری واگذار می‌کند. شخص اول را در اصطلاح صاحبکار (مالک) و شخص دوم را اصطلاحاً نماینده (کارگزار) می‌نامند. با جدا شدن مالکیت و مدیریت در شرکت‌های سهامی، این امکان بالقوه وجود دارد که مدیران تصمیماتی را اتخاذ نمایند که در جهت منافع آنان و در جهت عکس منافع سهام‌داران باشد؛ لذا فرض اصلی در تئوری نمایندگی بر علاقه‌مندی کلیه افراد ذی‌نفع در شرکت بر حداکثرسازی منافع اقتصادی خود، استوار است (ولی‌پور و خرم، ۱۳۹۰). بسیاری از تحولات چشمگیر در حسابداری در سایه جدایی مالکیت از مدیریت در شرکت‌ها اتفاق افتاده است. در گذشته، مالکان همان مدیران واحد تجاری بودند و آن‌ها را در یک نقطه ثقل مشاهده می‌کردیم. از طرفی دیگر، مالکان خود بر تمامی عملیات نظارت داشته و باعث افزایش ارزش شرکت می‌شدند. پیشرفت فناوری و نیاز روزافزون به سرمایه باعث شد که بازارهای بزرگ سرمایه به وجود آید و در پی آن مالکیت از مدیریت جدا گردد. مشکل اصلی

این بود که نظارت در کجای معادله قرار گیرد تا وضعیت سابق حفظ گردد. از طرفی چگونه باید نظارت کرد؟ آیا می‌توان رفتار مدیر را کنترل کرد؟ با عنایت به مطالب فوق، رابطه کارگزاری قراردادی است که به موجب آن یک گروه (مالکان)، فرد یا گروهی را به‌عنوان مباشر یا کارگزار (مدیر) خود انتخاب می‌کنند و او را در جایگاه مسئول و مأمور ارائه مجموعه‌ای از خدمات مشخص در واحد تجاری قرار می‌دهند. تقسیم‌بندی کار به شکل مذکور می‌تواند در افزایش کارایی و اثربخشی واحد اقتصادی مفید باشد، هر چند که این امر، مستلزم اعتماد همه‌جانبه به مدیران به‌عنوان نمایندگان نخواهد بود. در مدل ساده نمایندگی، عدم تقارن اطلاعات و تضاد منافع، مهم‌ترین دلایل عدم اعتماد کامل می‌باشد که می‌تواند منجر به سامان‌دهی سازوکارهایی برای حداکثرسازی اتحاد منافع گردد. انعقاد قرارداد مستلزم تفویض اختیار تصمیم‌گیری به کارگزار است. در چنین قراردادی، طرفین یعنی کارگزار و مالک هر دو می‌دانند که هر یک در راستای منافع شخصی خود عمل می‌کنند. از آنجایی که کارگزار ممکن است بر اساس منافع مالک عمل نکند و به‌دنبال منافع شخصی خود مانند امنیت شغلی، اعتبار شخصی، حقوق و مزایای جنبی و ... باشد، وجود چنین منافعی ممکن است موجب شود تا مدیران از اقدامات دارای ریسک که احتمالاً به جایگاه آن‌ها لطمه وارد می‌کند، اجتناب کنند و به نتیجه اولیه و راضی‌کننده (و نه کمال مطلوب) رضایت دهند. این امر باعث می‌شود بازده کمتر از حد مطلوب برای مالکان به‌دست آید (بنی‌مهد، ۱۳۸۹).

در تعریف دیگر، اما مشابه با مضمون تئوری نمایندگی، جنسون و مک لینگ بیان می‌دارند: «تئوری نمایندگی وادار کردن یک نماینده به رفتاری است که نماینده، رفاه مالک را بیشینه کند». مدیر به‌عنوان جزئی از سازمان که حق تصمیم‌گیری به وی قرض داده شده، به فعالیت می‌پردازد. نتیجه فعالیت وی به کار و تلاش (قابل کنترل) و عوامل محیطی (غیرقابل کنترل) برمی‌گردد. سهام‌داران (مالکان) نیز با عنایت به نتیجه و طبق قرارداد به جبران خدمت مدیر می‌پردازند (مکاری، ۱۳۹۰)؛ بنابراین، مفروضات مالک و نماینده در

این نگرش بالحفاظ تعارض منافع افراد به صورت ذیل است:

۱. هم مالک و هم نماینده به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت مورد انتظار خود هستند، مطلوبیت مورد انتظار مالک دنبال کردن نفع شخصی و برای نماینده منافع پولی یا غیرپولی است (هر دو اقتصادی و عقلانی فکر می‌کنند).
۲. مالک خواستار خطرپذیری نماینده است؛ ولی نماینده بنا به عللی ریسک‌گریز است. حال آن‌که مالک خود بی تفاوت نسبت به ریسک است (علت بی تفاوتی نسبت به ریسک، وجود سهام‌داران اقلیت و تنوع در پرتفوی سهام است).
۳. هر دو دارای توانایی پیش‌بینی آینده و دریافت اطلاعات و پردازش اطلاعات هستند و مالک با توجه به اطلاعات دریافتی، با نماینده قرارداد می‌بندد.
۴. هر دو گروه آزادانه حق پذیرش یا عدم پذیرش قرارداد را دارند و به دنبال شرایط بهتر هستند.

➤ تئوری نمایندگی در تعارضات منافع شخصی

با توجه به موارد فوق می‌توان اهداف تئوری نمایندگی را بدین صورت عنوان کرد:

۱. ایجاد همگرایی در مواقعی که منافع مالکین (سهام‌داران) و نماینده (مدیر) از هم فاصله می‌گیرد یا در تضاد است. (همسو کردن منافع دو طرف).
۲. چاره‌اندیشی در مواقعی که مالکان نمی‌توانند به طور کامل و به صورتی کم‌هزینه به عملکرد نماینده نظارت نمایند.
۳. کمک به طرفین در مواردی که مالکان به طور کامل و کم‌هزینه اطلاعاتی را در زمینه نمایندگان و عملکرد آنان به دست آورند.
۴. با توجه به محدودیت رفتاری نماینده، ناشی از دنبال کردن منافع شخصی، منافع سهام‌دار حداکثر گردد.
۵. پیوند خوردن مطلوبیت دو طرف (ایجاد مطلوبیت) تا هر دو طرف برنده شوند. وادار کردن مدیر به وسیله ابزارهای انگیزشی به ریسک بیشتر، به منظور افزایش ثروت سهام‌داران.

بنابراین مشکلات موجود بین مدیران و مالکان، زمانی پدیدار می‌گردد که ممکن است اتخاذ تصمیماتی از طرف مدیران با وجود افزایش منافع شخصی آن‌ها، باعث افزایش ثروت مالکان یا سهام‌داران نگردد و تنها نقطه‌ای که می‌توانیم مدیر را وادار به افزایش مطلوبیت سهام‌دار کنیم از طریق افزایش ریسک است (مکاری، ۱۳۹۰).

اولین مشکل مربوط به نمایندگی، وجود تضاد منافع بین سهام‌دار و مدیر است. یعنی سهام‌دار به دنبال رسیدن به بالاترین مرحله ارزش سرمایه‌گذاری است و مدیر نیز در وهله اول به دنبال افزایش ثروت خود می‌باشد؛ بنابراین، این احتمال وجود دارد که مدیر، در راستای منافع سهام‌دار عمل ننماید. فرض می‌شود که مالک برای محدود کردن رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیر، حقوق ثابتی را به او پرداخت می‌کند. اگر مدیر همواره برای تأمین منافع شخصی خود عمل کند، آنگاه پیش‌بینی می‌شود که خود را درگیر رفتارهای فرصت‌طلبانه خواهد کرد و در نتیجه ارزش شرکت کاهش خواهد یافت و این به ضرر مالک و به نفع مدیر است در ذیل مصادیقی از رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیر ذکر می‌شود:

(الف) مزایای مازاد بر حقوق: مدیر ممکن است مخارج غیرضروری نظیر تزیینات اداری لوکس، سفرها و مأموریت‌های اداری و ... برای خود در نظر بگیرد.

(ب) قبضه قدرت: مدیر ممکن است با بزرگ کردن و گسترش شرکت خواسته‌های شخصی خود را برآورده کند، مثلاً بخشی از شرکت را تحت کنترل خود درآورد و از طریق انجام معاملات شخصی با آن به منافع شخصی خود برسد.

(ج) قصور در انجام وظایف: ممکن است مدیر، ساعات کاری خود را کاهش دهد و در مقابل، ساعات کاری خود را صرف کارهای شخصی نماید.

(د) تصمیمات سرمایه‌گذاری نادرست: مدیر احتمالاً سرمایه‌گذاری‌های سودمند با ریسک بالا و بازده بالا را نخواهد پذیرفت. مالک ممکن است تمایل به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های متنوع و توانایی تحمل ریسک زیاد را داشته باشد، در حالی که مدیر ممکن است با

تحمل ریسک بالا توسط مالک متضرر شود. برای مثال، در صورت شکست پروژه، موقعیت مدیر متزلزل می‌شود و یا این که در صورتی که در انجام پروژه سود شرکت کاهش یابد، حقوق مدیر نیز به تناسب آن کم می‌شود؛ بنابراین مدیر احتمالاً پروژه‌های با ریسک بالا و بازده بالا را که موجب افزایش ثروت سهام‌داران در صورت موفقیت آن پروژه‌ها می‌شود را رد خواهد کرد. دومین مشکل نمایندگی، مربوط به ناتوانی سهام‌دار، در ملاحظه اقدام و عملیات مدیر است. سهام‌دار نمی‌تواند، اقدامات مدیر را به‌طور روزانه دنبال کند تا مطمئن شود که آیا تصمیم‌گیری‌های مدیر، منطبق با منافع سهام‌دار است یا خیر، بنابراین سهام‌دار فاقد اطلاعات لازم در خصوص عملیات مدیر است. این حالت را در اصطلاح تئوری نمایندگی عدم تقارن اطلاعات می‌نامند. در این صورت اگر از طرف سهام‌دار روشی جهت کنترل عملیات مدیر به‌وجود نیاید، فقط مدیر می‌داند که آیا در راستای منافع سهام‌دار گام برداشته است یا خیر؛ از طرف دیگر، مدیر نسبت به اقداماتی که در سازمان باید صورت گیرد، بیشتر از سهام‌دار اطلاع اجرایی دارد. این اطلاع اضافی مدیر، در نظریه نمایندگی اطلاعات خصوصی نامیده می‌شود. وجود اطلاعات خصوصی، به عدم تقارن اطلاعات بین سهام‌دار و مالک می‌افزاید. لازم به ذکر است که عدم تقارن اطلاعاتی منجر به ریسک اطلاعاتی که یکی از اجزای ریسک سرمایه‌گذاری است، می‌گردد. بدین معنی که هرچه دقت و کیفیت اطلاعات ارائه‌شده توسط شرکت پایین‌تر باشد، از دیدگاه سرمایه‌گذاران ریسک اطلاعاتی آن شرکت بالاتر خواهد بود و با توجه به رابطه مستقیم بین بازده و ریسک، بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد که منجر به کاهش ارزش واحد اقتصادی می‌گردد.

سومین مشکل نمایندگی، اثرات انتخاب نامطلوب می‌باشد. این مورد زمانی اتفاق می‌افتد که اشخاص تمایل دارند با دارا بودن اطلاعات خصوصی درباره چیزی که نفع آن‌ها را فراهم می‌سازد، با طرف مقابل، قرارداد منعقد نمایند. به‌عنوان مثال، هنگامی که شخصی بیمار است، ممکن است قرارداد بیمه عمر با شرکت بیمه منعقد نماید و در نهایت نفع

شخصی خود را دنبال کند و به شرکت بیمه ضرر و زیان وارد سازد. این مشکل در چهارچوب رابطه بین مدیر و سهام‌دار نیز ممکن است به وجود آید و مدیر به نحوی رفتار نماید تا اطلاعات نادرست و یا غیرکامل به سهام‌دار منتقل نماید. چهارمین مشکل نمایندگی، در اصطلاح، خطر اخلاقی نام گرفته است. این مشکل وقتی به وجود می‌آید که نماینده، طبق نفع شخصی خود، انگیزه پیدا می‌کند تا از شرایط قرارداد منعقد شده خارج شود؛ زیرا مالک اطلاعات لازم در خصوص اجرای قرارداد و انجام عملیات لازم توسط نماینده را ندارد؛ مثلاً، شخصی که اتومبیل خود را بیمه می‌کند و دچار تصادف می‌شود، ممکن است تصادف فقط صدمه به سپر اتومبیل زده باشد، اما شخص ادعا می‌کند که تصادف به بدنه اتومبیل (که قبلاً صدمه دیده بوده است) نیز وارد شده است. این خطر، در چهارچوب رابطه بین سهام‌دار - مدیر نیز وقتی به وجود می‌آید که سهام‌دار نتواند اقدام و عمل مدیر را ملاحظه کند.

حال باتوجه به ویژگی‌های مربوط به مالک و نماینده و مشکلات یادشده مربوط به نمایندگی، می‌توان گفت که مدیریت برای به حداکثر رساندن منافع شخصی خویش، منابع شرکت را به نفع خود به مصرف می‌رساند و معاملات با اشخاص وابسته که غالباً به نفع مدیران و به زیان سهام‌داران می‌باشد، نوعی مصرف منابع شرکت محسوب می‌شود که این امر به تصمیمات غیربهره‌مند و تخصیص غیرکارای منابع منجر شده و در نهایت ارزش شرکت را کاهش می‌دهد. این گونه سوءرفتارهای مدیریت علاوه بر اخلال در امر ارزش‌آفرینی، می‌تواند امنیت شغلی مدیران را نیز به خطر اندازد، بدین جهت مدیران برای در امان ماندن از اثرات سوء این معاملات، ممکن است اقدام به تحریف صورت‌های مالی نمایند که این مسئله نیز به طریقی باعث مخدوش شدن فرایند ارزش‌آفرینی در بلندمدت خواهد شد؛ چراکه امکان تصمیم‌گیری آگاهانه را از مالکان به علت ارائه اطلاعات تحریف‌شده، سلب خواهد کرد (خلعتبری و همکاران، ۱۳۹۱). نمونه‌هایی از تأثیر هزینه‌های نمایندگی را می‌توان در شرکت انرون مشاهده نمود که در آن به علت ضعف ساختار کنترلی، مدیران به

کسب منافع شخصی از طریق انجام معاملات با اشخاص وابسته می‌پردازند و به‌منظور در امان ماندن از عواقب سوء این اقدام، به تحریف صورت‌های مالی مبادرت می‌ورزیدند و همین امر یکی از دلایل ورشکستگی انرون در سال ۲۰۰۱ محسوب می‌شود. هیلی و پالیو (۲۰۰۱) معتقدند که شرکت‌ها می‌توانند از طریق گزارشگری مالی و افشای اطلاعات، عدم تقارن اطلاعاتی و تضادهای نمایندگی بین مدیران و سرمایه‌گذاران خارجی را کاهش دهند و از این طریق به افزایش ارزش شرکت کمک نمایند. به‌عبارتی دیگر می‌توان از طریق کاهش هزینه‌های نمایندگی، عملکرد مالی شرکت را بهبود بخشید. یکی از یافته‌های مهم نظریه نمایندگی این است که به‌منظور کاهش اثرات عدم تقارن اطلاعات، یعنی نماینده و مالک، انطباق اهداف و جلوگیری از منافع شخصی مدیر، باید روش‌های کنترل مناسبی در سازمان ایجاد گردد. سه نوع راهکار مهم جهت کنترل نماینده وجود دارد:

۱. راهکارهای مالی

۲. راهکارهای نظارتی (اخطاردهنده)

۳. تنظیم قراردادهای انگیزشی

راهکارهای مالی: اولین سازوکار مهم کنترل، استفاده از روش‌های مالی است. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها «بودجه‌بندی مشارکتی» است که در آن مدیر (نماینده)، داوطلبانه در فرایند تهیه و تنظیم بودجه مشارکت می‌کند و اطلاعات داخلی و گاهی محرمانه خود را در راستای تنظیم بودجه و استانداردها، داوطلبانه افشاء می‌نماید. دلایل متعددی برای افشای داوطلبانه اطلاعات، توسط نماینده وجود دارد. همکاری، ارائه حسن‌نیت، آینده‌نگری، کاهش ریسک آینده، تنظیم معیارها و استانداردهای مطلوب‌تر جهت ارزیابی عملیات و تأمین منافع شخصی، از جمله دلایل شرکت داوطلبانه نماینده در فرایند بودجه‌بندی است. برای آن‌که اطلاعاتی که نماینده در جریان تهیه و تنظیم بودجه ارائه می‌نماید، دارای ارزش باشد، باید به دو جنبه مهم بودجه توجه شود:

الف. جنبه رفتاری که در آن بودجه تحت تأثیر رفتار و اعمال تهیه‌کنندگان قرار می‌گیرد و همچنین پس از تنظیم، رفتار دیگران را در راستای آن تنظیم می‌کند.

ب. جنبه اقتصادی که منابع اقتصادی و مالی شرکت را به‌گونه‌ای بهینه و منطبق با اهداف از قبل تعیین‌شده تخصیص می‌دهد.

هنگامی که مدیر در بودجه‌بندی مشارکتی شرکت می‌کند، به احتمال زیاد باعث افزایش رضایت خاطر شغلی، انطباق اهداف، بهبود رفتار سازمانی و افزایش امنیت شغلی وی می‌گردد. پس این مشارکت، از نظر رفتاری مثبت است؛ اما مشارکت مدیر در بودجه از دید اقتصادی، می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ بسته به این‌که اطلاعاتی که مدیر ارائه می‌دهد، دارای ارزش باشد یا خیر.

راهکارهای نظارتی: سهام‌دار می‌تواند راهکاری را در سازمان به‌کار گیرد تا از منافع شخصی مدیر تا حد زیاد جلوگیری نماید. حسابرسی توسط اشخاص مستقل، به‌عنوان یکی از راهکارهای مهمی است که در راستای انطباق اهداف سهام‌دار و مدیر می‌تواند به‌کار برده شود؛ بنابراین، نظریه نمایندگی یکی از دلایل انجام حسابرسی در سازمان را فراهم می‌سازد؛ همچنین راهبری شرکت‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از سازوکارهای کنترلی درون‌شرکتی و برون‌شرکتی می‌باشد که تعادل مناسب میان حقوق صاحبان سهام از یک سو و نیازها و اختیارات هیئت‌مدیره را از سوی دیگر برقرار می‌نماید و در نهایت این سازوکارها اطمینان معقولی را برای صاحبان سهام و تهیه‌کنندگان منابع مالی و سایر ذی‌نفعان، نسبت به حفظ منافعشان فراهم می‌آورد.

قراردادهای انگیزشی: در قراردادهای بدون انگیزش، مدیر فقط حقوق و دستمزد دریافت می‌کند. در این حالت، ممکن است وی جهت افزایش ثروت سهام‌داران و ارزش سازمان تلاش ننماید؛ زیرا این‌گونه قراردادهای بدون انگیزش لازم برای این کار است؛ بنابراین جهت ایجاد انگیزه، باید از قراردادهای انگیزشی استفاده شود. قراردادهای انگیزشی، سومین

راه کنترل در راستای انطباق اهداف به‌شمار می‌روند. در این‌گونه قراردادها پاداش مدیر بستگی به ارزیابی عملیات وی دارد؛ هرچه پاداش بیشتر وابسته به معیارهای اندازه‌گیری عملیات مدیر باشد، انگیزه مدیر برای دسترسی به معیارهای از قبل تعیین‌شده ارزیابی عملیات بیشتر است. در نتیجه، احتمال رسیدن به انطباق اهداف نیز بیشتر می‌گردد؛ لذا به این نتیجه می‌رسیم که راهکار غالب، ایجاد قراردادهای انگیزشی است تا مدیر خود و بدون نظارت، منافع سهام‌داران را در نظر بگیرد. با استفاده از قرارداد انگیزشی، مدیر انگیزه پیدا می‌کند که در جهت منافع سهام‌دار باشد؛ همچنین مدیر با استفاده از قرارداد انگیزشی می‌تواند به منافع خود دست یافته و از خطر اخلاقی دوری نماید.

۵. پیشینه مطالعاتی معاملات با اشخاص وابسته

مسکاریلو^۱ (۲۰۲۰) انگیزه‌های معاملات با اشخاص وابسته را در بورس اوراق بهادار ایتالیا بررسی کرد. هدف او شناسایی دلایل پشت‌پرده انجام معاملات با اشخاص وابسته و کارا بودن یا فرصت‌طلبانه بودن این معاملات بود. با توجه به ساختار متمرکز مالکیت در شرکت‌های ایتالیایی، استفاده احتمالی از معاملات با اشخاص وابسته توسط سهام‌داران عمده برای تصاحب منابع شرکت، به ضرر سهام‌داران خرد ارزیابی شد. شواهد نشان از رفتار فرصت‌طلبانه در این معاملات دارد و رابطه معناداری بین مبلغ این معاملات با متغیرهایی که انگیزه‌ها و هزینه‌های تصاحب اموال را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مشاهده گردید.

ابیوت (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان کیفیت حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی و ارتباطات سیاسی در کشورهای حوزه خلیج فارس با استفاده از داده‌های ۴۹ بانک فعال بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶، به این نتیجه رسید که ارتباطات سیاسی تأثیری بر ارتباط بین کیفیت حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی ندارد؛ درحالی‌که کیفیت حسابرسی بر عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر معناداری دارد.

اوتامانینگسی^۱ (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان روابط سیاسی، هزینه حسابرسی و گزارشگری مالی در شرکت‌های اروپایی، دریافت که شرکت‌های با روابط سیاسی تمایل دارند حساب‌برسان غیربزرگ برای حسابرسی خود برگزینند و دستمزد بیشتر به حساب‌برسان خود پرداخت می‌کنند؛ همچنین شرکت‌های دارای روابط سیاسی، تأخیر بیشتری در گزارش حساب‌برسان خود دارند.

حبیب^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در تحقیق خود به بررسی رابطه بین کیفیت گزارشگری مالی، کیفیت حسابرسی و ارتباطات سیاسی پرداختند. آن‌ها با تبیین مبانی نظری تحقیق نشان دادند ارتباطات سیاسی بر رابطه بین کیفیت گزارشگری مالی و کیفیت حسابرسی اثر معناداری داشت.

حبیب^۳ و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی ارتباطات سیاسی، معامله با اشخاص وابسته و انتخاب حساب‌برس پرداختند. نتایج نشان داد که شرکت‌های دارای روابط سیاسی، مؤسسات بزرگ را برای حسابرسی انتخاب می‌کنند در حالی که اگر معامله با اشخاص وابسته در نظر باشد، چنین رویه‌ای را انتخاب نمی‌کنند.

آرینیگرام و دینتی^۴ (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان تأثیر ارتباطات سیاسی و اثربخشی هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی به بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی و اثربخشی هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی و هزینه‌های حسابرسی پرداختند. این تحقیق از نمونه‌های شرکت‌های غیرمالی ثبت‌شده در بورس اوراق بهادار اندونزی برای دوره ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ استفاده کرد. نتیجه نشان داد که ارتباطات سیاسی بر هزینه‌های حسابرسی تأثیر مثبت می‌گذاشت؛ همچنین کمیته حسابرسی رابطه معنادار و مثبتی بر هزینه‌های حسابرسی داشت.

لیو^۵ و همکاران (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان روابط سیاسی، انتخاب حساب‌برس و

-
1. Utamaningsi
 2. Habib
 3. Habib
 4. Ariningrum & Diyanty
 5. Liu

شفافیت اطلاعاتی در شرکت‌های چینی به این نتیجه رسیدند که در شرکت‌های با ارتباطات سیاسی ضعیف، احتمال به‌کارگیری حسابرسان با کیفیت بالا افزایش می‌یابد؛ اما احتمال به‌کارگیری حسابرسان با کیفیت بالا در شرکت‌های با ارتباطات سیاسی قوی، کاهش می‌یابد؛ همچنین رابطه معکوس یو شکل بین ارتباطات سیاسی و شفافیت اطلاعات شرکت‌ها برقرار است.

نارزیاتون^۱ و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی هیئت‌مدیره بر رابطه بین کمیته حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار مالزی پرداختند. نتایج نشان داد همبستگی بین استقلال کمیته حسابرسی، تلاش و تخصص و حق الزحمه حسابرسان شرکت‌های وابسته به سیاست قبل از سال ۲۰۱۱ قوی‌تر بود. این بدین معنی بود که شرکت‌هایی که از وابستگی سیاسی برخوردار بودند از حاکمیت شرکتی قوی برخوردار بوده و آمادگی پرداخت حق الزحمه بالاتری به حسابرسان داشتند.

چن و سو^۲ (۲۰۲۱) به بررسی ارتباط میان معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد شرکت و نیز بررسی این‌که آیا راهبری شرکتی اثری مثبت بر رابطه معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد شرکت دارد یا خیر، پرداختند و برای اندازه‌گیری تأثیر راهبری شرکتی، از معیار استقلال هیئت‌مدیره استفاده و فرض کردند تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر عملکرد شرکت، متأثر از سازوکارهای راهبری شرکتی است. نتایج نشان داد سازوکارهای راهبری شرکتی، این معاملات را از معاملات فرصت‌طلبانه به معاملات به‌کار (آگاهی‌دهنده) تغییر می‌دهد و استقلال هیئت‌مدیره، در این معاملات نقش تعدیل‌کننده را بازی می‌کند.

جیان و ونگ^۳ (۲۰۱۸) این موضوع را بررسی کردند که آیا شرکت‌ها، با استفاده از فروش‌های غیرعادی به مالکان کنترل‌کننده خود، سود را مدیریت می‌کنند یا خیر. آن‌ها نمونه

1. Norziation
2. Chen and Hsu
3. Jian & Wong

خود را از میان شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار چین انتخاب کردند و پس از آزمون، دریافتند که فروش‌های شرکت به اشخاص وابسته، بیشتر در شرکت‌هایی دیده می‌شود که در مناطقی با وضعیت اقتصادی ضعیف‌تر، فعالیت می‌کنند؛ همچنین همه فروش‌های غیرعادی به اشخاص وابسته، فروش‌های تعهدی نبوده است؛ بلکه برخی از آن‌ها فروش نقدی بوده است و به‌جای آن‌که مکمل مدیریت ارقام تعهدی برای دستیابی به سود هدف باشد، جایگزین آن شده است؛ اما هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر انتقال وجه نقد به شکل وام به اشخاص وابسته که با مدیریت سود تعهدی مرتبط باشد، دریافت نشد.

چیونگ و همکاران^۱ (۲۰۱۸) موضوع معاملات با اشخاص وابسته را در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار هنگ‌کنگ بررسی کردند. نتیجه تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که به‌طور متوسط شرکت‌ها در زمان اعلام معاملات با اشخاص وابسته و نیز در مدت ۱۲ ماه پس از آن، بازده مازاد منفی کسب کرده‌اند. این بازده در مقایسه با بازده معاملات مشابه منصفانه، به‌طور معناداری کمتر است. بازده مازاد با درصد مالکیت سهام‌داران کنترل‌کننده و جایگزین‌های افشای اطلاعات، ارتباط معنادار منفی دارد. درنهایت، آن‌ها شواهد محدودی یافتند که نشان می‌دهد بازار، تصاحب منابع شرکت را پیش‌بینی می‌کند.

۵-۱. دیدگاه مکاتب مختلف معاملات با اشخاص وابسته در بازار سرمایه

➤ دیدگاه معاملات کارا و شفاف

در رویکرد کارایی تحقیقات اثباتی حسابداری، محقق توضیح می‌دهد که چگونه سازوکارهای قراردادی مختلف می‌توانند هزینه‌های نمایندگی شرکت، یعنی هزینه‌های مرتبط با واگذاری اختیار تصمیم‌گیری از طرف مالک به مدیر را کاهش دهند. غالباً به رویکرد کارایی، رویکرد آینده‌نگر گفته می‌شود. این رویکرد برای به حداقل رساندن هزینه‌های نمایندگی و قراردادی آتی، سازوکارها و ساختارهایی را مدنظر قرار می‌دهد که شرکت در آینده

با آن مواجه خواهد شد (بنی‌مهد، ۱۳۸۹).

مثلاً اکثر شرکت‌ها در دنیا به‌طور داوطلبانه صورت‌های مالی قابل دسترسی را تهیه می‌کنند، قبل از آن‌که تهیه آن‌ها از سوی مرجع قانون‌گذاری الزام شده باشد. غالباً صورت‌های مالی مزبور بدون آن‌که الزامی وجود داشته باشد، حسابرسی نیز می‌شوند. برخی از محققین معتقدند که تهیه صورت‌های مالی حسابرسی شده منجر به صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌شود به این شکل که شرکت‌ها وجوه را با هزینه پایین جذب می‌کنند. نتیجه حسابرسی آن است که گروه‌های خارج شرکت اطلاعات قابل اعتمادی درباره منابع و تعهدات شرکت را در اختیار خواهند داشت؛ بنابراین به‌واسطه اعتماد گروه‌های خارجی، شرکت می‌تواند وجوه را با هزینه پایین‌تر نسبت به سایر منابع تأمین مالی جذب نماید و بدین‌وسیله ارزش شرکت افزایش یابد (بنی‌مهد، ۱۳۸۹).

در رویکرد کارایی تحقیقات اثباتی حسابداری، عقیده بر این است که رویه‌های حسابداری انتخاب‌شده توسط شرکت‌ها برای انعکاس بهتر عملکرد مالی واحد تجاری انتخاب می‌شوند. رویکرد مذکور بر اساس ویژگی‌های متفاوت هر شرکت توضیح می‌دهد که چرا شرکت‌های مختلف روش‌های حسابداری مختلف را انتخاب می‌کنند. مثلاً انتخاب روش استهلاک سرقفلی از میان روش‌های مختلف، این‌گونه توضیح و تشریح می‌شود که آن روش، استفاده از دارایی (سرقفلی) را بهتر نشان می‌دهد. یکی از تحقیقاتی که بر اساس رویکرد کارایی انجام شده است، تحقیقی بود که ویتدر در سال ۱۹۸۷ انجام داد. او به دنبال آن بود که توضیح دهد چرا شرکت‌هایی که به‌طور داوطلبانه صورت‌های مالی تلفیقی را در دوره‌ای که هیچ‌گونه الزامی برای تهیه آن وجود ندارد، تهیه و منتشر می‌کنند، او دریافت هنگامی که شرکتی وجوهی را استقراض می‌کند و این بدهی توسط سایر شرکت‌های گروه تضمین می‌شود، صورت‌های مالی تلفیقی نیز به‌منظور ارائه اطلاعات در زمینه توانایی گروه در بازپرداخت بدهی‌ها تهیه می‌شود تا این‌که صورت‌های مالی جداگانه برای هر یک از

شرکت‌های گروه تهیه شود. به‌طور خلاصه در رویکرد کارایی فرض می‌شود که شرکت‌ها روش‌های حسابداری مشخصی را به‌خاطر آن‌که آن روش‌ها، عملکرد و کارایی اقتصادی شرکت را به بهترین شکل نشان می‌دهند، انتخاب می‌کنند. اکثر نظریه‌پردازان تئوری اثباتی حسابداری معتقدند که مدیریت شرکت با توجه به شرایط، بهتر از هر شخص دیگری می‌تواند رویه‌های حسابداری مناسب را انتخاب نماید. اگرچه تئوری نمایندگی می‌تواند علت بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران را در روی آوردن به معاملات با اشخاص وابسته شرح دهد، اما در همه موارد مصداق ندارد؛ چراکه ممکن است انجام این معاملات موجب کسب منفعت برای شرکت و سهام‌داران گردد؛ به‌عنوان مثال برخی از شرکت‌ها ممکن است استراتژی سرمایه‌گذاری خود را بر روی سرمایه‌گذاری‌های مشترک با سایر شرکت‌ها قرار دهند که در این صورت معامله با این‌گونه شرکت‌ها، با وجود این‌که در زمره معاملات با اشخاص وابسته قرار می‌گیرند، نه‌تنها امری اجتناب‌ناپذیر است بلکه به نفع شرکت و سهام‌داران آن نیز است (کوهلبک و می‌هو، ۲۰۱۴).

در هر صورت، چه این معاملات با تئوری نمایندگی مرتبط دانسته شود و چه این معاملات بخشی از تقاضای واحد تجاری قلمداد گردد و چه این معاملات تضمین‌کننده کار مدیران و انگیزه‌ای برای مدیران جهت انجام بهتر وظایفشان در نظر گرفته شود، باید به این نکته توجه داشت که این نوع معاملات می‌تواند بر وضعیت مالی و عملکرد مطلوب شرکت تأثیر منفی بگذارند. این امر الزاماً نه به‌دلیل خود معاملات بلکه می‌تواند به‌دلیل تصور استفاده‌کننده صورت‌های مالی از ماهیت این‌گونه معاملات باشد (هنری و همکاران، ۲۰۱۷).

کلبک و می‌هیو^۱ (۲۰۱۴) مشوق‌های مالی و شاخص‌های نظارتی را در شرکت‌هایی که اقدام به انجام معاملات با اشخاص وابسته کرده بودند، مورد بررسی قرار دادند. در نمونه آن‌ها، معاملات با اشخاص وابسته وجود داشت، ولی از نظر نوع معامله و نحوه افشا با یکدیگر تفاوت داشتند. آن‌ها دریافتند که راهبری شرکتی با معاملات با اشخاص وابسته

ارتباط معکوس دارد و رابطه معکوس میان پاداش نقدی مدیران با معاملات با اشخاص وابسته برقرار است.

➤ معاملات اشخاص وابسته در استانداردها، قوانین و مقررات

در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، شرکت‌های با مالکیت دولتی نقش مهمی در نظام اقتصادی کشور ایفا می‌کنند و سیستم‌های اقتصادی این کشورها غالباً بر اساس روابط سیاسی قرار دارد، مالکیت دولتی و بزرگ بودن شرکت‌های دولتی، بر نظام اقتصادی تأثیرگذار است. شرکت‌ها برای تأمین منابع مالی خود به بدهی‌ها و تسهیلات مالی روی می‌آورند که یکی از منابع مهم و انعطاف‌پذیر برای تأمین مالی برون‌سازمانی شرکت‌ها است؛ از این رو، رفتار شرکت‌های دارای مالکیت دولتی برای تأمین مالی و مدیریت ساختار سرمایه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، افزایش مالکیت حقیقی و کاهش مالکیت حقوقی و دولتی در سهام شرکت، می‌تواند نشانگر توان کمتر شرکت در استفاده از مزایای مالکیت دولتی باشد. بدین ترتیب شرکت‌های دارای روابط دولتی، به دلیل نادیده گرفتن ارزش شرکت، ممکن است عملکرد پایینی داشته باشند؛ از این رو تأثیر ارتباطات سیاسی بر فرایند سرمایه‌گذاری شرکت متفاوت بوده و نیازمند مطالعه بیشتر است.

➤ استاندارد حسابداری ایران مربوط به افشای اطلاعات اشخاص وابسته

۱. **شخص وابسته:** یک شخص در صورتی وابسته به واحد تجاری است که:

الف. به طور مستقیم، یا غیرمستقیم از طریق یک یا چند واسطه:

- واحد تجاری را کنترل کند، یا توسط واحد تجاری کنترل شود، یا با آن تحت کنترل واحد قرار داشته باشد (شامل واحدهای تجاری اصلی، واحدهای تجاری فرعی و واحدهای تجاری فرعی هم‌گروه).
- در واحد تجاری نفوذ قابل ملاحظه داشته باشد.
- بر واحد تجاری کنترل مشترک داشته باشد.

- ب. واحد تجاری وابسته آن واحد باشد (طبق تعریف استاندارد حسابداری شماره ۲۰ با عنوان «حسابداری سرمایه‌گذاری در واحدهای تجاری وابسته»).
- ج. مشارکت خاص آن واحد باشد (طبق تعریف استاندارد حسابداری شماره ۲۳ با عنوان «حسابداری مشارکت‌های خاص»).
- د. از مدیران اصلی واحد تجاری یا واحد تجاری اصلی آن باشد.
- هـ. خویشاوند نزدیک اشخاص اشاره‌شده در بندهای «الف» یا «د» باشد.
- و. توسط اشخاص اشاره‌شده در بندهای «د» یا «ه» کنترل می‌شود، تحت کنترل مشترک یا نفوذ قابل ملاحظه آنان است و یا این‌که سهم قابل ملاحظه‌ای از حق رأی آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار ایشان باشد.
- ز. طرح بازنشستگی خاص کارکنان واحد تجاری یا طرح بازنشستگی خاص کارکنان اشخاص وابسته به آن و همچنین واحدهای تجاری تحت کنترل این‌گونه طرح‌ها باشد.
۲. معامله با شخص وابسته: انتقال منابع، خدمات یا تعهدات بین اشخاص وابسته صرف‌نظر از مطالبه یا عدم مطالبه‌های آن است.
۳. خویشاوندان نزدیک: خویشاوند نسبی و سببی فرد که انتظار می‌رود در معامله با واحد تجاری، وی را تحت نفوذ قرار دهد یا تحت نفوذ وی واقع شود که معمولاً شامل خویشاوندان نسبی و سببی طبقه اول تا سوم است.
۴. کنترل: توانایی راهبری سیاست‌های مالی و عملیاتی یک واحد تجاری به‌منظور کسب منافع اقتصادی از فعالیت‌های آن.
۵. مدیران اصلی: اشخاصی که به‌طور موظف یا غیرموظف اختیار و مسئولیت برنامه‌ریزی، هدایت و کنترل فعالیت‌های واحد تجاری را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برعهده دارند، از جمله شامل اعضای هیئت مدیره، مدیرعامل و مدیران ارشد اجرایی.
۶. کنترل مشترک: مشارکت در کنترل یک فعالیت اقتصادی به موجب یک توافق قراردادی.

۷. نفوذ قابل ملاحظه: توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های مالی و عملیاتی واحد تجاری، ولی نه در حد کنترل سیاست‌های مزبور.

➤ اهداف افشای اطلاعات اشخاص وابسته جهت جلوگیری از تعارض منافع

رابطه با اشخاص وابسته از ویژگی‌های معمول فعالیت‌های تجاری است. برای مثال، برخی واحدهای تجاری بخشی از فعالیت‌های خود را از طریق واحدهای تجاری فرعی، مشارکت‌های خاص و واحدهای تجاری وابسته انجام می‌دهند. در این شرایط، واحد تجاری با داشتن کنترل، کنترل مشترک یا نفوذ قابل ملاحظه می‌تواند بر سیاست‌های مالی و عملیاتی واحد سرمایه‌پذیر تأثیر بگذارد؛ همچنین رابطه با شخص وابسته می‌تواند بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری تأثیر داشته باشد. اشخاص وابسته ممکن است معاملاتی انجام دهند که اشخاص غیر وابسته انجام نمی‌دهند. حتی اگر معامله‌ای با اشخاص وابسته صورت نگیرد. وجود رابطه به‌تنهایی ممکن است برای تأثیرگذاری بر معاملات واحد تجاری با سایر اشخاص کافی باشد. برای مثال، پس از این‌که یک واحد تجاری توسط واحد تجاری دیگر تملک شد، ممکن است به‌سبب رقابت بین واحد تجاری طرف معامله و یکی از واحدهای تجاری گروه، به روابط تجاری با واحد تجاری طرف معامله خود خاتمه دهد؛ همچنین، صرف وجود رابطه با اشخاص وابسته ممکن است سبب گردد یکی از دو طرف، به‌علت نفوذ قابل ملاحظه طرف دیگر، از پرداختن به امری اجتناب کند. برای مثال، ممکن است یک واحد تجاری فرعی طبق دستور واحد تجاری اصلی از انجام فعالیت‌های تحقیق و توسعه منع شود.

به دلایل مذکور، آگاهی از معاملات، مانده حساب‌های فیمابین و رابطه با اشخاص وابسته ممکن است بر ارزیابی استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی از عملیات واحد تجاری شامل ارزیابی ریسک و فرصت‌های پیش‌روی واحد تجاری تأثیر بگذارد.

در ارزیابی هرگونه رابطه احتمالی با اشخاص وابسته، به محتوای رابطه و نه صرفاً شکل

قانونی آن توجه می‌شود.

طبق مفاد این استاندارد، اشخاص زیر لزوماً اشخاص وابسته نیستند:

۱. دو واحد تجاری صرفاً به واسطه داشتن عضو هیئت مدیره یا مدیر اصلی مشترک، به‌رغم وجود بندهای «د» و «و» در تعریف شخص وابسته.

۲. دو شریک خاص صرفاً به واسطه داشتن کنترل مشترک بر یک مشارکت خاص.

۳. تأمین‌کنندگان منابع مالی، اتحادیه‌های تجاری، شوراهای کارگری، مؤسسات خدمات عمومی و ادارات دولتی، صرفاً به واسطه معاملات عادی با واحد تجاری (حتی اگر بتوانند آزادی عمل واحد تجاری را محدود یا در فرایند تصمیم‌گیری آن مشارکت کنند)، و مشتریان، فروشندگان، صاحبان حق امتیاز، توزیع‌کنندگان یا نمایندگی‌هایی که واحد تجاری حجم قابل‌ملاحظه‌ای از معاملات تجاری خود را با آن‌ها انجام می‌دهد، هرگاه رابطه صرفاً به واسطه وابستگی اقتصادی حاصل شده باشد.

طبق مفاهیم نظری گزارشگری مالی، اطلاعاتی با اهمیت تلقی می‌شود که بتواند بر تصمیمات اقتصادی استفاده‌کنندگان که بر مبنای صورت‌های مالی اتخاذ می‌شود، تأثیر بگذارد. اعمال کیفیت اهمیت در زمینه معاملات با اشخاص وابسته، مستلزم دقت خاص است. در قضاوت نسبت به اهمیت معاملات با اشخاص وابسته، نه تنها اهمیت آن‌ها برای واحد تجاری گزارشگر، بلکه اهمیت آن‌ها در رابطه با شخص وابسته طرف معامله نیز باید در موارد زیر مدنظر قرار گیرد:

الف) هنگامی که شخص وابسته طرف معامله از مدیران اصلی واحد تجاری باشد.

ب) هرگاه شخص وابسته طرف معامله از خویشاوندان نزدیک شخص مورد اشاره در بند «الف» باشد.

ج) چنانچه شخص وابسته طرف معامله، واحد تجاری تحت کنترل اشخاص مورد اشاره در بندهای «الف» یا «ب» باشد.

➤ معاملات با اشخاص وابسته در بیانیه ۵۷ هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا

استاندارد حسابداری مالی (FASB) شماره ۵۷ با عنوان معاملات با اشخاص وابسته، توضیح می‌دهد هیچ پیش‌فرضی وجود ندارد که معاملات با اشخاص وابسته بدون شبهه باشد. طبق بند ۳ این استاندارد «از آنجایی که در مورد معاملات با اشخاص وابسته بازار رقابتی و آزادانه‌ای وجود ندارد، نمی‌توان فرض کرد این معاملات بدون شبهه بوده و در شرایط عادی رخ داده‌اند». شبهات در معاملات با اشخاص وابسته هنگامی افزایش می‌یابد که یکی از طرفین معامله توانایی نفوذ قابل ملاحظه بر عملیات دیگری را داشته باشد. مواردی که افشاء آن طبق این استاندارد ضروری است عبارت‌اند از:

۱. ماهیت ارتباط
۲. تشریح معامله
۳. مبالغ ریالی معامله و هرگونه تغییر در روش‌های به‌کاررفته برای انجام مفاد معامله نسبت به دوره قبل برای هر صورت سود و زیانی که ارائه می‌شود.
۴. مبالغ بدهی یا طلب از اشخاص وابسته که در ترازنامه ارائه می‌شود.

➤ معاملات با اشخاص وابسته در استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره ۲۴

رابطه با اشخاص وابسته از ویژگی‌های معمول فعالیت‌های تجاری است. به‌عنوان مثال برخی از واحدهای تجاری بخشی از فعالیت‌های خود را از طریق واحدهای تجاری فرعی، مشارکت‌های خاص و واحدهای تجاری وابسته انجام می‌دهند. در این شرایط واحد تجاری با داشتن کنترل مشترک و یا نفوذ قابل ملاحظه می‌تواند بر سیاست‌های مالی و عملیاتی واحد سرمایه‌گذار تأثیرگذار باشد؛ همچنین رابطه با اشخاص وابسته می‌تواند بر وضعیت مالی و عملکرد مالی واحد تجاری تأثیر بگذارد.

به همین دلیل، در این استاندارد تأکید شده است بر این‌که استفاده‌کنندگان صورت‌های

مالی اثر روابط با اشخاص وابسته را بر واحد تجاری گزارشگر تشخیص دهند، رابطه با اشخاص وابسته در صورت وجود کنترل، صرف‌نظر از انجام یا عدم انجام معامله بین آن‌ها افشا شود. واحد تجاری باید نام واحد تجاری اصلی و در صورت متفاوت بودن، کنترل‌کننده نهایی را افشا نماید.

۵-۲. معاملات اشخاص وابسته و استانداردهای حسابرسی ایران

از آنجاکه اشخاص وابسته مستقل از یکدیگر نیستند، در استانداردهای حسابداری برای معاملات، روابط و مانده حساب‌های اشخاص وابسته الزامات حسابداری و افشای خاصی وضع شده تا استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی قادر به درک ماهیت و آثار واقعی یا بالقوه آن‌ها بر صورت‌های مالی باشند. در نتیجه حسابرس باید به منظور تشخیص، ارزیابی و برخورد مناسب با خطرهای تحریف با اهمیت ناشی از کوتاهی واحد تجاری در تشخیص یا افشای معاملات، روابط و مانده حساب‌های اشخاص وابسته طبق الزامات آن استانداردها، روش‌های حسابرسی را اجرا کنند.

بخش ۵۵۰ استانداردهای حسابرسی به ارائه استانداردها و راهنمایی‌هایی درباره مسئولیت حسابرس و روش‌های حسابرسی مربوط به روابط با اشخاص وابسته و معاملات با این چنین اشخاصی می‌پردازد. بند هشت این بخش بیان می‌کند، اهداف حسابرس به شرح زیر می‌باشد:

الف. کسب شناخت کافی از روابط و معاملات با اشخاص وابسته به منظور شناسایی عوامل خطر تقلب ناشی از روابط و معاملات با اشخاص وابسته که برای تشخیص و ارزیابی خطرهای تحریف با اهمیت ناشی از تقلب لازم است.

ب. کسب شواهد حسابرسی کافی و مناسب درباره این‌که آیا روابط و معاملات با اشخاص وابسته، طبق استاندارد حسابداری به‌گونه‌ای مناسب مشخص و در صورت‌های مالی افشا شده است یا خیر.

اشخاص وابسته به دلیل توانایی اعمال کنترل یا نفوذ قابل ملاحظه ممکن است در موقعیتی باشند که نفوذ بسیار زیادی بر واحد تجاری یا مدیران اجرایی آن اعمال کنند. توجه به چنین وضعیتی هنگام تشخیص و ارزیابی خطر تحریف با اهمیت ناشی از تقلب ضروری است.

در گزارشگری مالی متقبلانه، مدیران اجرایی اغلب کنترل‌هایی را زیر پا می‌گذارند که در شرایط معمول دارای اثربخشی عملیاتی هستند. وجود روابط همراه با کنترل یا نفوذ قابل ملاحظه با اشخاص طرف معامله واحد تجاری، خطر زیرپاگذاری کنترل‌ها توسط مدیران اجرایی را افزایش می‌دهد؛ زیرا چنین روابطی ممکن است انگیزه‌ها و فرصت‌های بیشتری را برای مدیران اجرایی جهت انجام تقلب فراهم نماید. یک شخص وابسته نه تنها به‌طور مستقیم و به‌عنوان طرف معامله می‌تواند در یک معامله عمده خارج از روال عادی عملیات نفوذ داشته باشد، بلکه می‌تواند به‌طور غیرمستقیم و از طریق یک واسطه نیز این کار را انجام دهد. چنین نفوذی ممکن است نشانگر وجود یک عامل خطر تقلب باشد. حتی اگر حسابرسی طبق استانداردهای حسابرسی به‌گونه‌ای مناسب برنامه‌ریزی و اجرا شود، به‌علت محدودیت‌های ذاتی حسابرسی این خطر اجتناب‌ناپذیر وجود دارد که برخی تحریف‌های با اهمیت صورت‌های مالی کشف نشود. در مورد اشخاص وابسته، بنا به دلایلی چون موارد زیر آثار بالقوه محدودیت‌های ذاتی بر توانایی حسابرس در کشف تحریف‌های با اهمیت بیشتر است:

۱. مدیران اجرایی ممکن است از وجود همه روابط و معاملات با اشخاص وابسته آگاه نباشند.

۲. روابط اشخاص وابسته ممکن است فرصت بیشتری را برای تبانی، پنهانکاری یا دستکاری توسط مدیران اجرایی فراهم کند.

➤ معاملات اشخاص وابسته و اصلاحیه قانون تجارت

طبق مفاد مواد ۱۲۹ الی ۱۳۱ قانون تجارت، اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیئت مدیره و یا مدیرعامل شرکت، شریک یا

عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل آن‌ها باشند، نمی‌توانند بدون اجازه هیئت‌مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌شود، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع و یا سهام شوند و در صورت اجازه نیز هیئت‌مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده، بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است، ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل ذی‌نفع در معامله در جلسه هیئت‌مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق‌رأی نخواهد داشت. معاملات مذکور، ولو آن‌که توسط مجمع عادی تصویب نشود، در مقابل اشخاص ثالث معتبر است، مگر در موارد تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد جبران خسارت برعهده هیئت‌مدیره و مدیرعامل یا مدیران ذی‌نفع و مدیرانی است که اجازه آن را داده‌اند که همگی آن‌ها متضامناً مسئول جبران خسارت وارده معامله به شرکت می‌باشند؛ در صورتی که معاملات مذکور بدون اجازه هیئت‌مدیره صورت گرفته باشد، هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آن‌ها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن، بطلان معامله را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند؛ لیکن در هر حال مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیرعامل ذی‌نفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود، تصمیم به درخواست بطلان معامله با مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله در این مورد رأی خواهد داد. مدیر یا مدیرعامل ذی‌نفع در معامله حق شرکت در رأی نخواهد داشت. مجمع عمومی مذکور در این ماده به دعوت هیئت‌مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۳۲ قانون تجارت بیان می‌کند که مدیرعامل شرکت و اعضاء هیئت‌مدیره به‌استثناء

اشخاص حقوقی حق ندارند هیچ‌گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی‌تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند؛ این‌گونه عملیات به‌خودی‌خود باطل است؛ همچنین ماده ۱۳۳ مدیران و مدیرعامل را از معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد منع می‌کند.

اگرچه افشای اطلاعات در مورد معاملات با اشخاص وابسته طبق استاندارد حسابداری ایران دربرگیرنده ارقام بااهمیت معاملات مشمول ماده ۱۲۹ است، لیکن گزارش کامل معاملات یادشده طبق قانون ضرورت دارد. اطلاعات لازم طبق ماده ۱۲۹ در یادداشت توضیحی مستقلی از یادداشت مربوط به معاملات با اشخاص وابسته به‌صورت پیوست صورت‌های مالی افشا می‌شود.

➤ معاملات اشخاص وابسته و قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران

دستورالعمل افشای اطلاعات شرکت‌های ثبت‌شده نزد سازمان بورس اوراق بهادار تعریف اشخاص وابسته را به شرح زیر تکمیل می‌کند، اشخاص وابسته عبارت‌اند از:

۱. اشخاص وابسته ذکر شده در بند ۶ استاندارد حسابداری شماره ۱۲
۲. اشخاصی که حداقل ۱۰ درصد از سهام ناشر را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارند.
۳. شرکتی که مدیران فعلی آن در دو سال اخیر عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل ناشر بوده‌اند.
۴. شرکتی که مدیران دو سال اخیر آن در حال حاضر عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل ناشر باشند.
۵. اشخاص دارای روابط خاص با ناشر، مانند تعاونی کارکنان، صندوق‌های بازنشستگی (اعم از آن‌که توسط ناشر کنترل شوند یا خیر) و همچنین شرکت‌های تحت کنترل آن‌ها.
۶. مشارکت خاص مربوط به اشخاص کنترل‌کننده یا دارای نفوذ قابل ملاحظه در ناشر.
۷. مدیران ارشد اجرایی همانند معاونان مدیرعامل، مدیران اجرایی ناشر، مانند مدیر مالی، مدیر پروژه‌ها، مدیر منابع انسانی.

۸. هر مشتری و یا تأمین‌کننده مواد اولیه ناشر که بر تصمیم‌گیری مدیران نفوذ داشته باشد و یا تصمیمات آن‌ها تحت نفوذ ناشر باشد و بتوان تصمیمات پیرامون معاملات را تحت تأثیر قرار دهد؛ همچنین در صورتی که حداقل ۳۰ درصد از درآمد عملیاتی ناشر در طی دوره از یک مشتری کسب گردد و یا حداقل ۳۰ درصد از خرید ناشر در طی دوره از یک تأمین‌کننده مواد اولیه انجام گردد، مشمول این تعریف خواهد شد.
- بر اساس مفاد ماده ۴ این دستورالعمل، حداقل اطلاعاتی که در مورد اشخاص وابسته و معاملات آن‌ها باید افشا شود به شرح زیر است:
- ۱- نوع وابستگی شخص وابسته با ناشر.
 - ۲- مبلغ و موضوع معاملات انجام‌شده طی دوره به تفکیک هر شخص وابسته.
 - ۳- مانده حساب‌های فی مابین، نحوه تسویه و نرخ سود تضمین‌شده (حتی اگر معامله‌ای در طی دوره با شخص وابسته مزبور انجام نشده باشد).
 - ۴- ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول مربوط به مانده حساب‌های فی مابین.
 - ۵- هزینه مطالبات سوخت‌شده و مشکوک‌الوصول طی دوره ناشی از معاملات با اشخاص وابسته.
 - ۶- میزان بازپرداخت یا دریافت اقساط وام‌های مرتبط با اشخاص وابسته.
 - ۷- انتقال منابع و تعهدات (دارایی‌ها و بدهی‌ها) بین اشخاص وابسته.
 - ۸- جزئیات هرگونه تضمین ارائه‌شده توسط ناشر به نفع هر یک از اشخاص وابسته و بالعکس.
 - ۹- تعهدات سرمایه‌ای ناشر به اشخاص وابسته (یا به سایرین از طرف اشخاص وابسته) و بالعکس.
 - ۱۰- نحوه تعیین قیمت (نظریه کارشناس رسمی، استعلام بها، برگزاری مناقصه یا مزایده و ...) و ارزش منصفانه معاملات.
 - ۱۱- سود (زیان) ناشی از معاملات با اشخاص وابسته به تفکیک معاملات انجام‌شده با

هر یک.

۱۲- اقلام مقایسه‌ای سال قبل شامل مانده حساب، سود (زیان) معامله.
از نظر مقررات این دستورالعمل معامله اشخاص ذیل با ناشر، معامله مدیر ذی‌نفع
به‌صورت غیرمستقیم تلقی شده و مشمول اشخاص وابسته خواهد بود:

- ۱- اشخاص حقوقی تحت کنترل اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل ناشر.
- ۲- اشخاص حقوقی تحت کنترل مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیئت‌مدیره و یا
مدیرعامل ناشر شریک یا عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل آن‌ها می‌باشند.
- ۳- همسر، فرزندان و همسران آنان، برادر و خواهر اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل ناشر
و همچنین اشخاصی که اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل ناشر با عناوینی از قبیل
قیم یا وصی متولی امور آن‌ها است.

ماده ۱۱ این دستورالعمل بیان می‌کند که در صورت انجام معاملات موضوع ماده ۱۲۹
اصلاحیه قانون تجارت، چنانچه ارزش موضوع معامله، معادل یا بیش از پنج درصد دارایی
ناشر مطابق آخرین صورت‌های مالی حسابرسی شده باشد:

- ۱) ناشر مکلف است پس از انعقاد معامله فوراً (حداکثر ظرف ۴۸ ساعت) اطلاعات
زیر را افشا نماید: موضوع معامله، مبلغ معامله، قیمت منصفانه معامله، طرفین
معامله، تاریخ انجام معامله، میزان سهام مدیرعامل یا عضو هیئت‌مدیره ذی‌نفع
به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در اشخاص طرف معامله.
- ۲) ناشر مکلف است پیش از انعقاد قرارداد، نظر کمیته حسابرسی را درخصوص شرایط
معامله و منصفانه بودن آن دریافت کند.

۳) سهام‌دارانی که حداقل پنج درصد از سرمایه ناشر را در اختیار دارند می‌توانند در
صورت ارائه مستندات کافی حاکی از نقض قوانین، مقررات، مفاد اساسنامه یا
استانداردهای لازم‌الاجرا یا غیر منصفانه بودن معامله، از سازمان تقاضا نمایند تا از

طریق انجام حسابرسی ویژه به هزینه متقاضی نسبت به بررسی موضوع و ارسال آن حسب مورد به مرجع ذیصلاح اقدام نماید.

همچنین ماده ۱۳ در تعمیم ماده ۱۱ به کل معاملات بیان می‌کند در صورتی که ارزش معاملات با سایر اشخاص وابسته - به غیر از اشخاص موضوع ماده ۱۲۹ اصلاحیه قانون تجارت - معادل یا بیش از پنج درصد دارایی ناشر مطابق آخرین صورت‌های مالی حسابرسی شده باشد، مقررات حاکم بر معاملات مشمول ماده ۱۲۹ که در این دستورالعمل آمده، بر معاملات با سایر اشخاص وابسته نیز حاکم خواهد بود.

➤ معاملات اشخاص وابسته و قانون ساربینز - اکسلی

قانون ساربینز - اکسلی ۲۰۰۲، به وسیله قانون‌گذاران و با هدف پاسخ‌گویی به مسائل آشکار شده در رسوایی‌های حسابداری شرکت انرون و مؤسسه حسابرسی آرتور اندرسون وضع شد. این قانون در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۲ تصویب شد و چشم‌انداز شرکت‌ها را در آمریکا در رابطه با گزارشگری مالی و حسابرسی شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس را دگرگون کرد. این قانون عام همچنین استقلال حسابرس، مسئولیت بنگاه در برابر شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس، افشای مالی در شرکت‌های سهامی عام پذیرفته شده در بورس، و تضاد منافع تحلیل‌گران مالی را مورد توجه قرار می‌دهد. این قانون، حمایت‌هایی را برای مراجع نظارتی در شرکت‌های سهامی خاص و عام ایجاد می‌کند و مجازات‌های جزایی تازه‌ای را در رابطه با تقلب، تبانی و ایجاد اختلال در تحقیق منظور می‌دارد. بخش ۳۰۲ و ۹۰۶ از قانون، موجبات حفظ اطمینان سرمایه‌گذاران نسبت به درستی گزارشگری همگانی را فراهم می‌سازد. بخش ۴۰۴ از قانون نیز مدیریت شرکت‌ها را ملزم به ارائه گزارشی از کنترل‌های داخلی به همراه گزارش سالانه می‌کند (جواهری، ۱۳۸۵: ۸۳).

بخش ۴۰۴ قانون ساربینز اکسلی شرکت‌ها را ملزم می‌کند معاملات با اشخاص وابسته و میزان آن را در صورت‌های مالی مشخص کنند، در مواردی که صورت‌های مالی

جداگانه‌ای برای واحد تجاری، سرمایه‌گذار و شرکت‌های تابعه تهیه شود، بایستی افشاسازی در صورت‌های مالی تلفیقی نیز به صورت جداگانه انجام شود که این افشاسازی در بعضی از آن‌ها حذف می‌شود و در بعضی دیگر حذف نمی‌شود؛ همچنین هر سودوزیان داخلی که در نتیجه معاملات با اشخاص وابسته ایجاد شود، نباید حذف گردد و تأثیر آن بایستی به صورت آشکار، افشا گردد.

بخش ۴۰۲ این قانون به موضوع تضاد منافع می‌پردازد. این بخش اعطای وام شخصی به مدیران یا اعضاء هیئت‌مدیره شرکت‌ها را غیرقانونی دانسته است؛ همچنین این بخش اعضاء هیئت‌مدیره، مدیران و سهام‌داران (با درصد مالکیت بالاتر از ۱۰ درصد) را ملزم می‌کند ظرف ۱۰ روز تغییر در سمت و تغییر در درصد مالکیت خود را گزارش کنند (گوردون و همکاران، ۲۰۰۵).

۳-۵. انواع معاملات اشخاص وابسته بر اساس استانداردهای حسابرسی

با توجه به تعاریف عنوان‌شده، انواع مختلفی از معاملات با اشخاص وابسته وجود دارد که ممکن است منجر به تغییر بالقوه ثروت شود؛ لیکن بند ۱۹ استاندارد حسابداری شماره ۱۲ ایران و نیز دستورالعمل الزامات افشای اطلاعات و تصویب معاملات اشخاص وابسته، ناشران بورسی و فرابورسی در ماده ۵ عنوان می‌کند که افشای اطلاعات اشخاص وابسته باید به تفکیک برای هر یک از طبقات زیر انجام شود:

- شرکت مادر یا سهام‌دار کنترل‌کننده،
- اشخاص دارای کنترل مشترک یا نفوذ قابل ملاحظه بر ناشر،
- شرکت‌های همگروه یا تحت کنترل واحد،
- واحدهای تجاری فرعی،
- واحدهای تجاری وابسته،
- مشارکت‌های خاص،

- اعضای هیئت‌مدیره و مدیران ارشد اجرایی ناشر،

- سایر اشخاص وابسته.

همچنین نمونه‌هایی از معاملات با اشخاص وابسته که حسابرس باید بر اساس بخش ۵۵۰ استانداردهای حسابرسی در نظر بگیرد شامل موارد زیر است:

۱. معاملات عمده خارج از روال عادی عملیات واحد تجاری با اشخاص وابسته مانند

غیرعادی بودن قیمت‌ها، نرخ‌های سود، تضمین‌ها و شرایط بازپرداخت.

۲. دلیل تجاری منطقی روشنی برای انجام آن وجود ندارد.

۳. با اشخاص وابسته‌ای انجام‌شده که قبلاً مشخص نشده‌اند.

۴. به نحو غیرعادی انجام شده است.

۵. این‌که آیا مدیران اجرایی راجع به ماهیت و نحوه عمل حسابداری چنین معاملاتی با

ارکان راهبری واحد تجاری مذاکره کرده‌اند یا خیر.

۶. این‌که آیا مدیران اجرایی بر نحوه عمل حسابداری خاصی به‌جای محتوای اقتصادی

معامله تأکید بیشتری دارند یا خیر.

بند ۲۴ استاندارد شماره ۱۲ تصریح می‌کند: «اقدام با ماهیت مشابه باید به‌صورت

مجموع افشا شود، مگر این‌که درک اثرات معاملات با اشخاص وابسته بر صورت‌های مالی

واحد تجاری مستلزم افشای آن‌ها به‌صورت جداگانه باشد».

۶. سابقه پژوهشی معاملات با افراد دارای ارتباطات سیاسی

اصطلاح «سرمایه‌داری رابطه‌ای» برای توصیف رابطه نزدیک بین دولت یا سیاست‌مداران با

شرکت‌ها استفاده می‌شود (بال و دیگران^۱، ۲۰۰۳). شرکت‌ها تمایل زیادی به برقراری

ارتباط نزدیک با دولت و سیاست‌مداران دارند؛ زیرا این روابط منافع زیادی نظیر امتیاز

دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات، یارانه‌های دولتی و ...

در پی دارد (آنینگ سجاتی^۱، ۲۰۰۹). در مقابل، شرکت‌های دارای روابط سیاسی ممکن است منافع به‌دست‌آمده ناشی از این روابط را با سیاست‌مداران تسهیم نمایند. این نوع بافت اقتصادی در سطح یک جامعه، «اقتصاد مبتنی بر رابطه» نامیده می‌شود (چنی و دیگران^۲، ۲۰۱۲). در ایران نیز روابط سیاسی دارای ابعاد پررنگی است؛ سیاسی بودن مدیران و مالکان عمده شرکت‌ها، به دلیل دولتی بودن شرکت‌ها و صنایع بزرگ تأثیرگذار بر اقتصاد و نیز نظام اقتصادی حاکم بر کشور، یعنی اقتصاد دولتی می‌باشد. در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباطات سیاسی یک منبع مهم ارزش برای شرکت‌های دارای این روابط است. شرکت‌های دارای روابط سیاسی راحت‌تر به منابع سرمایه و مزایای دیگر از طریق ارتباطاتشان دست می‌یابند که باعث می‌شود کمتر به گزارشگری مالی با کیفیت بالا متکی باشند (چنی و دیگران، ۲۰۱۲؛ آنینگ سجاتی، ۲۰۰۹). اقتصاد سیاسی حوزه مهمی در مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی است. این روش، شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی را ناشی از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی می‌داند. بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی، در اکثر جوامع اقتصادی بازارمحور، واحدهای تجاری کانون کنش‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان گروه‌های مختلف هستند؛ بنابراین شناخت روابط بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر واحدهای تجاری لازم و ضروری است. بر پایه نظریه مزبور، اطلاعات حسابداری تنها برای حمایت از گروه‌های صاحب نفوذ در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تهیه می‌شود. اطلاعاتی که به کمک آن، صاحبان قدرت می‌توانند به نفع شخصی خود از آن اطلاعات استفاده و عمل نمایند (آبیسکرا^۳، ۲۰۰۳).

مطالعات تجربی حسابداری نشان داده است که ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظیر نظام‌های حقوقی - قضایی، قوانین تجاری و مالیاتی، ماهیت و نوع روابط تعریف‌شده در اقتصاد، عرف، فرهنگ و نظام سیاسی در کنار فشارهای بازار سرمایه رفتار

1. Aning Sejati
2. Chaney & et al
3. Abeysekera

مدیران، حسابرسان، سرمایه‌گذاران، تدوین‌کنندگان قوانین و مقررات و دیگر افراد مشارکت‌کننده در بازار را نسبت به گزارشگری مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد (بوشمن و پیتروسکی^۱، ۲۰۰۶). هاگرمن و همکاران^۲ (۱۹۸۷) بحث کرده‌اند که شرکت‌ها مورد حملات سیاسی قرار می‌گیرند. وکلای مردم انگیزه دارند تا برای انتقال ثروت از شرکت‌ها به خودشان یا موکلان خود موضع بگیرند. این موضع‌ها به شکل بحث در مورد مسئولیت اجتماعی بیشتر شرکت‌ها و الزام بعضی از آن‌ها به پرداخت مبالغی جهت موارد اجتماعی مانند: سیل، زلزله، جنگ و تحمیل نرخ‌های مالیات بالاتر به آن‌ها، یا محروم کردن آن‌ها از بعضی از مزایا و حقوق صورت گیرد. مدیران انگیزه دارند در مقابل انتقال ثروت ایستادگی کنند، چراکه این‌گونه انتقال‌ها ارزش شرکت را به‌طور مداوم کاهش می‌دهند. به همان ترتیب آن‌ها می‌خواهند از رقابت اضافی ممانعت کنند چراکه رقابت نیز ارزش شرکت و همین‌طور حقوق و مواجبی که مدیران دریافت می‌کنند را کاهش خواهند داد. با افزایش نرخ مؤثر مالیاتی، شرکت‌ها انگیزه‌های بیشتری برای استفاده از نحوه رویکردهای حسابداری محافظه‌کارانه پیدا می‌کنند. میزان این اثرگذاری آن‌گونه است که نرخ مؤثر مالیاتی به‌عنوان یک هزینه سیاسی مطرح گشته است (استیگلر^۳، ۱۹۷۱ و گراسمن و هلپمن^۴، ۱۹۹۴).

در کشورهای در حال توسعه که سیستم‌های اقتصادی آن‌ها غالباً مبتنی بر روابط است، یکی از عوامل اساسی که نسبت به عوامل دیگر، بر انگیزه‌های مدیریت در گزارشگری مالی تأثیر می‌گذارد، عامل سیاسی بودن مدیران و مالکان شرکت‌ها به‌دلیل دولتی بودن شرکت‌ها و صنایع بزرگ تأثیرگذار بر اقتصاد و نیز نظام اقتصادی حاکم بر کشور، یعنی اقتصاد دولتی می‌باشد (نیکومرام و همکاران، ۱۳۹۲).

کورریا^۵ (۲۰۱۲) در پژوهش خود در آمریکا نشان داد شرکت‌هایی که دارای روابط

1. Bushman and Piotroski
2. Hagerman & et al
3. Stigler
4. Grossman & Helpman
5. Correia

سیاسی هستند، کمتر از سوی کمیسیون بورس و اوراق بهادار جریمه می‌شوند. این شرکت‌ها به واسطه ارتباط با نمایندگان کنگره و پرداخت وجوه به آن‌ها بر کمیسیون بورس اوراق بهادار فشار وارد می‌کنند و بر آن نفوذ دارند و این موضوع باعث می‌شود تا از سوی این کمیسیون کمتر جریمه شوند. او همچنین دریافت شرکت‌هایی که کیفیت اطلاعات حسابداری آن پایین‌تر از سایر شرکت‌ها است، برای جلوگیری از جریمه کمیسیون بورس اوراق بهادار، از روابط سیاسی استفاده می‌کنند (کورریا، ۲۰۱۲).

۶-۱. رویکردهای مختلف در معاملات با افراد دارای ارتباطات سیاسی

➤ نحوه اندازه‌گیری ارتباطات سیاسی

نظریه اقتصاد سیاسی، از نیمه دوم قرن بیستم با گسترش و نفوذ مکتب لیبرالیسم، وارد متون اقتصادی جهان شد. این نظریه نه تنها مورد توجه و سیاست اقتصاددانان واقع شده است، بلکه جامعه‌شناسان نیز آثاری در بسط و توضیح این نظریه ارائه داده‌اند. بر اساس این نظریه، اقتصاد و سیاست تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. این به این معنا است که فعالیت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر فعالیت‌های اقتصادی و برعکس دارند (مهدی‌فرد و رویایی، ۱۳۹۴). به اعتقاد فیس من^۱ (۲۰۰۱) روابط سیاسی در مقایسه با پایه‌های اقتصادی شرکت، عامل اصلی و تعیین‌کننده سودآوری شرکت در کشورهای آسیای شرقی و در حال توسعه است، وی معتقد است که عایدات شرکت‌های دارای روابط سیاسی به‌طور گسترده تحت تأثیر تصمیمات دولتی قرار دارد که علایق آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. در شرکت‌های دارای روابط سیاسی دسترسی به منابع سرمایه‌بستگی زیادی به سود گزارش شده ندارد؛ زیرا روابط سیاسی منجر به دسترسی آسان به اعتبار و منابع سرمایه از بانک‌های تحت تملک دولت می‌گردد (بوباکری و دیگران^۲، ۲۰۱۲). نشانه‌های مدیریت سیاسی شرکتی‌ها عبارت‌اند از وجود اعضای هیئت‌مدیره وابسته به دولت، مجلس و مانند

1. Fisman
2. Boubakri

این نوع نهادهای سیاسی و یا وجود سهام‌دار عمده (دارای حداقل ده درصد سهام دارای حق رأی) دولتی و شبه‌دولتی. این متغیر با بررسی دقیق یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی و گزارش هیئت‌مدیره به مجمع عمومی از طریق شناسایی مدیرعامل، اعضای هیئت‌مدیره، سهام‌داران عمده، اشخاص وابسته و اشخاص در تعامل با شرکت‌های نمونه به انحصار گوناگون صورت می‌پذیرد (لی و وانگ^۱، ۲۰۱۶). یکی دیگر از معیارهایی که در تحقیقات اخیر برای اندازه‌گیری ارتباط سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است، معیار بدهی بلندمدت می‌باشد، مطالعات متعدد (مانند فان و همکاران^۲، ۲۰۰۸؛ فان و وانگ^۳، ۲۰۰۶). نشان داده است که ارتباط سیاسی بیشتر در شرکت‌ها، باعث می‌شود که فرصت دسترسی شرکت‌ها به منابع بلندمدت و کم‌هزینه‌تر فراهم شده و در نتیجه در شرکت‌های با ارتباط سیاسی بالاتر، نسبت بدهی‌های بلندمدت بیشتر می‌گردد (لین و همکاران^۴، ۲۰۱۵).

➤ نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط سیاسی

اشخاص در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، برای محافظت از روابط خود در برابر رقابت سالم به درجه‌ای از ابهام نیاز دارند (آنینگ سجاتی، ۲۰۰۹). نظام‌های اقتصادی بعضی از کشورهای آسیای شرقی به رشد اقتصادی شگفت‌انگیزی رسیده‌اند. در سال ۱۹۹۳ بانک جهانی گزارشی با عنوان «معجزه آسیای شرقی» منتشر کرد. این گزارش معرف هشت کشوری بود که طی سال‌های به ۱۹۹۰ تا ۱۹۶۵ رشد اقتصادی معجزه‌آسایی دست یافتند. این هشت کشور شامل: ژاپن، هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان، اندونزی، تایلند و مالزی می‌باشند. نظام‌های اقتصادی برخی از این کشورها به‌طور کامل مبتنی بر روابط هستند؛ مثلاً نظام اقتصادی کره جنوبی تحت تسلط تعداد معدودی از صنایع بزرگ قرار دارد که به کابله‌ها معروف‌اند. کابله‌ها مجموعه‌ای از شرکت‌های عظیم صنعتی، به زعامت

1. Lee, W. & Wang
2. Fan & et al
3. Fan, G. & Wang
4. Lin & et al

متنفذان سیاسی، تحت حمایت کامل دولت قرار دارند. این صنایع در یک شبکه نزدیک و به هم تنیده، متشکل از خود این صنایع و دولت به طور بسته تعامل دارند. کابلزها امتیازات ویژه‌ای مثل دریافت وام‌هایی با نرخ بهره پایین از بانک‌های دولتی دارند. شرکت‌های صنعتی مورد حمایت دولت (کابلزها) رشد سریعی را نشان می‌دهند. رشد بالای کابلزها بدان دلیل است که آن‌ها می‌توانند وجوه هنگفتی را با نرخ بهره پایین اعتبار گرفته و از این فرصت رانت‌گونه بهره‌مند گردند. فعالیت‌های تجاری مشابهی در دیگر کشورهای آسیای شرقی نیز وجود دارند (چنی و دیگران^۱، ۲۰۱۲). در مالزی مساعدت و طرفداری دولت از شرکت‌هایی که با صاحب‌منصبان کلیدی دولت رابطه نزدیک داشته‌اند، وجود دارد (آنینگ سجاتی^۲، ۲۰۰۹). به اعتقاد فیس من روابط سیاسی در مقایسه با پایه‌های اقتصادی شرکت، عامل اصلی تعیین‌کننده سودآوری شرکت در کشورهای آسیای شرقی و در حال توسعه است. او معتقد است که عایدات شرکت‌های دارای روابط سیاسی به طور گسترده تحت تأثیر تصمیمات دولتی قرار دارد، که علائق آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد (فیس من^۳، ۲۰۰۱). در شرکت‌های دارای روابط سیاسی دسترسی به منابع سرمایه بستگی زیادی به سود گزارش شده ندارد؛ زیرا روابط سیاسی منجر به دسترسی آسان به اعتبار و منابع سرمایه از بانک‌های تحت تملک دولت می‌گردد (بوبکری و دیگران^۴، ۲۰۱۲؛ کال و زو^۵، ۲۰۰۵؛ دینک^۶، ۲۰۰۵).

بر اساس فرضیه هزینه‌های سیاسی که توسط واتس و زیمرمن^۷ (۲۰۰۸) ارائه گردید، سیاستمداران این قدرت را دارند تا با استفاده از سیاست‌های توزیع دوباره ثروت، منابع شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. همچنین یکی از عوامل اصلی و مؤثر بر ثروت

1. Chaney & et al

2. Aning Sejati

3. Fisman

4. Boubakri

5. Cull & Xu

6. Dinc

7. Zimmerman & Watts

مدیران، پاداش‌های نقدی می‌باشد. دگرگونی‌ها در جریان نقدی می‌تواند به‌وسیله مالیات، مقررات ویژه و اطلاعات مربوط به هزینه‌های سیاسی تحت تأثیر قرار گیرد؛ بنابراین مدیران مجبورند قوانین و مقرراتی را که روی آن‌ها تأثیر می‌گذارند در نظر بگیرند و در صورت امکان آن‌ها را کنترل نمایند. بر اساس فرضیه هزینه‌های سیاسی هرچه اندازه شرکت‌ها بزرگ‌تر باشد، مدیران آن شرکت‌ها تمایل دارند درآمد گزارش‌شده را از دوره‌های فعلی به دوره‌های آتی انتقال دهند تا هزینه‌های سیاسی را که به‌علت قرار گرفتن شرکت در دید سیاسی، بر آن‌ها تحمیل می‌شود، کاهش دهند. با پژوهش‌های واتس و زیمرمن درباره رابطه بین هزینه‌های سیاسی و اندازه شرکت‌ها، این فرضیه که شرکت‌های بزرگ‌تر هزینه‌های سیاسی بیشتری را متحمل می‌شوند رد نشده است. واتس و زیمرمن در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که نرخ مالیات در طول زمان و بین همه شرکت‌ها و صنایع یکسان نیست (یعقوب نژاد و همکاران، ۱۳۸۸).

توان و علاقه به نشان دادن رفتار سیاسی از خود و اعمال قدرت و نفوذ از ظرفیت سیاسی نامند. برخی بیان می‌دارند که مجموع قدرت و نفوذ فرد بیانگر ظرفیت سیاسی وی برای اقدام سیاسی است هرچند که سبک قدرت و نفوذ متفاوت‌اند، ولی استفاده از رفتار دیگران هم در قلب سیاسی قرار دارد. استفاده سیاسی از دیگران می‌تواند بر اساس قدرت با نفوذ باشد و در نتیجه منفی یا مثبت خواهد بود. چهار شکل استفاده سیاسی از دیگران، عبارت‌اند از: ایجاد انگیزه، تشویق، ایجاد الزام اخلاقی و سرکوب. در این میان تشویق ملایم‌ترین و سرکوب خشن‌ترین شکل آن‌هاست (مرادی، ۱۳۹۵).

مدیران ممکن است در سازمان‌ها با استفاده از وسایل غیرموجه برای به‌دست‌آوردن نتایجی که از طرف سازمان توجیه نشده است، تحقق هدف‌های شخصی خود، با متوسل شدن به حربه‌های غیراخلاقی ترغیب شوند؛ در آن صورت رفتار آنان سیاسی خوانده می‌شود. اصولاً دو دیدگاه در مورد این واژه وجود دارد: بعضی‌ها آن را بسیار ناپسند

می‌شمارند و با حيله و نیرنگ و یا از پشت خنجر زدن مترادف می‌دانند؛ اما بعضی‌ها نیز آن را به‌عنوان شمشیر دو لبه قلمداد می‌کنند که یک لبه آن همان بر اساس فلسفه ماکیاوول بنا نهاده شده و لبه دیگر به‌عنوان هنری خلاق است که منتفع رقیب را با هم آشتی می‌دهد، بعضی افراد باید با هم کنار بیایند و از مواجهه با یکدیگر بپرهیزند و با هم هم‌زیستی داشته باشند و سازمان نیز جایی است که در آن افراد به هم ملحق می‌شوند و با هم کار می‌کنند چون منافع شخصی آنان تأمین می‌شود (مرادی، ۱۳۹۵).

➤ دلایل رفتار سیاسی

رفتار سیاسی هم از ویژگی خود افراد ناشی می‌شود مانند فردی که در سازمان نیاز شدیدی به قدرت و آزادی عمل و امنیت و مقام اداری داشته باشد، تلاش می‌کند به رفتار سیاسی متوسل شود و هم از عوامل سازمانی، هنگامی که منابع سازمانی رو به کاهش می‌رود با زمانی که الگوی موجود منابع در حال تغییر باشد به احتمال قوی رفتارهای مشخص سیاسی بروز خواهد کرد. بعضی از کارکنان شیوه‌های مختلفی را در تسخیر احساسات مدیران و رؤسای خود به‌کار می‌بندند. از توصیف و خودستایی و تأیید نظر و بله قربان گفتن تا دعوت به شام و سینما و مسافرت و کوه و... کارمندی که با دعوت از رئیس تازه‌کار خود به ضیافت شام و گرفتن هدیه‌ای برای او، همسرش را در آن سازمان به استخدام درآورده و به‌کرات از مزایای مادی متعددی بهره‌مند می‌شود، نمونه‌ای از شیوه تسخیر احساسات مدیران است. نتیجه این‌که چنانچه اگر افراد بدون تخصص در تأمین خواسته‌های شخصی خودشان دست به چنین رفتارهایی بزنند بی‌شک آثار مخربی بر سازمان‌های جامعه می‌گذارد و باعث رشد فساد اداری در سازمان شده و روحیه افراد کارآمد به‌شدت افت می‌کند؛ لذا بهتر است مدیران ضمن هوشیاری و با ایجاد ارتباط‌های آشکار و کاهش عدم اطمینان و درک واقعیت‌ها، سیاست و قدرت، اثرات رفتارهای سیاسی منفی را محدود و نقش مافیاهای معاصر را کم‌رنگ نماید. در غیر این صورت شاهد سقوط خود خواهند بود، بدون آن‌که به

علت آن پی ببرند (ضائیان، ۱۳۸۳).

به‌طورکلی رفتارهای سیاسی به دو دسته مشروع و نامشروع تقسیم می‌شوند. رفتارهای سیاسی مشروع یعنی سیاست عادی روزانه که نمونه‌های آن عبارت‌اند از شکایت کردن به سرپرست یا رئیس، رعایت نکردن سلسله‌مراتب اختیارات، تشکیل ائتلاف‌ها، سخت‌گیری افراطی در مقررات. ازسوی دیگر، رفتارهای سیاسی افراطی یا نامشروع آن‌هایی هستند که قوانین و مقررات را نقض می‌کنند که در اصطلاح اخلاص‌گری نامیده می‌شوند، بنابراین اقدامات نامشروع عبارت‌اند از ایجاد اغتشاش و لایابالگیری به‌هنگام کار؛ البته بیشتر رفتارهای سیاسی از نوع قانونی و مشروع می‌باشند. دلایل آن هم بسیار روشن است، چراکه اقدامات نامشروع در حد افراط، خطر از دست دادن شغل را در پی دارد یا افراد و گروه‌های افراطی مشمول تحریم‌های شدید می‌شوند. مهم‌ترین علل بروز رفتار سیاسی در سازمان عبارت‌اند از: ابهام در هدف، محدودیت در منابع، تغییرات در تکنولوژی و محیط، تصمیمات برنامه‌ریزی‌نشده و تغییرات سازمانی (مقیم، ۱۳۸۵).

عامل مؤثر بر شکل‌گیری رفتار سیاسی را به دو دسته عوامل فردی و سازمانی می‌توان تقسیم کرد. عوامل فردی مؤثر بر شکل‌گیری رفتار سیاسی عبارت‌اند از: خودکنترلی زیاد، کنترل درونی، ریاست‌طلبی، به‌کارانداختن سرمایه سازمانی، گزینه‌های شغلی، انتظار موفقیت. از عوامل سازمانی شکل‌گیری رفتارهای سیاسی می‌توان به مواردی از قبیل تخصیص مجدد منابع، فرصت‌های ارتقا، اعتماد کم، ابهام در نقش، سیستم ارزیابی عملکرد نامشخص، میزان ثابت پاداش (به این صورت که اگر به یک نفر داده شود به دیگری داده خواهد شد) یا سیستم پاداش برد و باخت، سیستم تصمیم‌گیری دموکراتیک (مردمی)، فشار کار زیاد، مدیران خودخواه اشاره کرد (مرادی، ۱۳۹۵).

رفتارهای سیاسی در سازمان را نمی‌توان از بین برد. مدیری که انتظار داشته باشد کسی دست به رفتار سیاسی نزند، ساده‌لوحانه به این مسئله می‌اندیشد، ولی مانورهای سازمانی را

باید کنترل کرد. آبرهام سلزنیک چنین بیان می‌دارد: «انسان‌ها می‌توانند توجه خود را روی تعداد معینی از کارها متمرکز کنند، بنابراین هرچه بیشتر بر رفتار سیاسی متمرکز شوند، انرژی احساسی و فکری کمتری از آنان برای پرداخت به مسائل واقعی کار باقی می‌ماند». توصیه‌های عملی برای مدیریت رفتار سیاسی در سازمان عبارت‌اند از (مرادی، ۱۳۹۵):

- مبنایها را در فراگرد ارزیابی روشن سازید.
- از این‌که پاداش به‌طور مستقیم و بدون واسطه با عملکرد ارتباط داشته باشد، اطمینان حاصل کنید.
- در پاداش دادن به کسانی که عملکرد عالی یا ضعیف دارند، تمایز قائل شوید.
- تلاش کنید رقابت میان مدیران برای گرفتن منابع را به حداقل برسانید.
- تلاش کنید هدف‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت تأمین منابع خارج از سازمان را جایگزین رقابت برای گرفتن منابع کنید.
- در جایی که امپراتوری‌ها با قدرتی بسیار منسجم وجود دارد، با برداشتن یا تقسیم خرده‌گروه‌های ناکارآمد آن‌ها را در هم بشکنید.
- مهم‌ترین شاخص ارتقای مدیران را نگرش غیرسیاسی (که هدف‌های سازمانی را بر کسب قدرت فردی اولویت دهد)، قرار دهید.
- اگر مدیر اجرایی هستید، نسبت به مدیرانی که شیوه کار آن‌ها جلب حمایت‌های سیاسی برای خودشان است، کاملاً حساس باشید. نخست به این‌گونه افراد اخطار کنید که مانور سیاسی را متوقف سازند، اگر ادامه یافت آن‌ها را از منصب برکنار کنید و ترجیح آن است که آنان را از سازمان اخراج کنید.
- ارتباطات آشکار، یکی از فنون بسیار مؤثر در محدود کردن رفتار سیاسی است. وجود ارتباطات آشکار مانع از آن می‌شود که هر نفر به‌تنهایی بتواند ارتباط را به کنترل خود درآورد.

در نهایت اگر مدیر علت‌های فنون رفتار سیاسی را بشناسد، بهتر می‌تواند اثر آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد. اقدام به کنترل دستور جلسه، انجام بازی سیاسی، تغییر تصورهای دیگران، کنترل پارامترهای تصمیم‌گیری و از دید ناظر آگاه پوشیده نمی‌ماند. رفتارها و قدم‌های مناسبی را برای محدود کردن اثرات آن‌ها بردارید. به‌طور کلی کلیدهای مدیریت رفتار سیاسی عبارت‌اند از: ارتباط باز، مدیریت مشارکتی، تعیین انتظارات، تشویق گروه‌های کاری به همکاری با یکدیگر، روشن و واضح نمودن فرایند تخصیص منابع و مرتبط کردن با عملکرد (مرادی، ۱۳۹۵).

۶-۲. شاخص‌های تأثیرگذار بر روابط سیاسی دولت و شرکت‌ها در بازار سرمایه

موززا^۱ (۱۹۸۷) معتقد است که با بزرگ‌شدن شرکت‌ها، مسئولیت پاسخگویی آن‌ها بیشتر می‌شود. مدیران شرکت‌ها در معرض پاسخگویی به طیف وسیعی از مدعیان قرار می‌گیرند. عده‌ای نیز معتقدند که هرچه اندازه شرکت بزرگ‌تر باشد در معرض رسیدگی دقیق‌تری قرار می‌گیرند. از طرف دیگر شرکت‌های بزرگ به‌نوعی مجری سیاست‌های دولت می‌باشند و به‌دلیل ایفای این نقش، مورد حمایت دولت قرار می‌گیرند؛ لذا می‌توان بیان کرد که بین دولت و شرکت‌های بزرگ نوعی تعامل وجود دارد. دولت در مقابل اجرای سیاست‌های خود توسط شرکت‌های بزرگ، امتیازات مختلفی از جمله بستن قراردادهای سودآور، در اختیار قرار دادن ارز دولتی، کاهش تعرفه گمرکی، امتیاز دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات، یارانه‌های دولتی و ... در اختیار این شرکت‌ها قرار می‌دهد. از آنجایی که این شرکت‌ها هم به‌دنبال فرصت‌هایی برای رشد بیشتر یا بهبود وضعیت فعلی خود هستند، از این تعامل دوطرفه استقبال می‌کنند؛ همچنین می‌توان بیان کرد که دولت برقراری ارتباطات با شرکت‌ها را به‌عنوان ابزاری جهت کنترل آن‌ها نیز در نظر می‌گیرد (رضایی و رفیعی‌نیا، ۱۳۹۳).

با توجه به این که اندازه، به‌عنوان شاخص مورد توجه واقع شدن از طرف حاکمیت در نظر

گرفته شده، بنابراین معیارهای اندازه می‌توانند بیان‌کننده ارتباطات سیاسی بین دولت و شرکت‌های بزرگ باشند، لذا منظور از ارتباطات سیاسی، برقراری ارتباط بین دولت و شرکت‌های بزرگ از طریق عملکرد و یا توانمندی انجام عملیات می‌باشد. برای این منظور از شش متغیر تعداد کارکنان، فروش خارجی (صادرات)، بیمه سهم کارفرما و بیکاری، جمع دارایی‌های شرکت، ارزش بازار حقوق صاحبان سهام؛ مالیات بر درآمد به‌عنوان معیارهای اندازه شرکت جهت تعیین برقراری ارتباطات سیاسی بین دولت و شرکت‌ها استفاده می‌شود که در ادامه تشریح داده می‌شود (رضایی و ویسی حصار، ۱۳۹۳):

۱. تعداد کارکنان

تعداد کارکنان شرکت یکی از شاخص‌های حساسیت سیاسی است؛ زیرا هرچه تعداد کارکنان بیشتر باشد، فشار وارده به شرکت بیشتر خواهد بود. از طرفی، شرکت از آن به‌عنوان اهرم فشار به دولت استفاده می‌کند؛ زیرا نیروی انسانی و نیروی کار از اهمیت بسیار زیادی در جوامع برخوردار است. ایجاد شغل از دغدغه‌های دولت‌ها می‌باشد، از این‌رو شرکت‌هایی که نیروی کار زیادی را جذب می‌نمایند، درواقع بخشی از فشار وارده به دولت را کاهش می‌دهند؛ همچنین اعتراضات و اعتصابات کارگری یکی از معضلات اجتماعی می‌باشد که دولت سعی در جلوگیری از آن دارد. با توجه به دلایل ذکر شده شرکت‌های دارای نیروی انسانی زیاد، بیشتر مورد توجه دولت قرار می‌گیرند.

۲. فروش خارجی

درآمد کشورهای مختلف از یکدیگر متفاوت است. درآمد دولت ایران متکی به صادرات نفتی و غیرنفتی می‌باشد. ارزآوری، تعامل با کشورها و شرکت‌های خارجی در بخش اقتصاد از امتیازات فروش خارجی است، زیرا قسمت اعظمی از ارز مورد نیاز دولت از محل صادرات بخش خصوصی تأمین می‌شود؛ همچنین محصولات صادراتی شرکت‌ها هرچند با نام و برند تجاری شرکت می‌باشد، ولی همین امر موجب تعامل میان دولت‌ها و

روابط تجاری بین آن‌ها می‌شود که برای دولت‌ها از مطلوبیت خاصی برخوردار است؛ از این‌رو شرکت‌هایی که صادرات بیشتر و به تبع آن میزان ارزآوری بالاتری دارند، بیشتر مورد توجه و حمایت دولت قرار می‌گیرند (رضایی و سعادت، ۱۳۹۳).

۳. بیمه سهم کارفرما و بیکاری

سازمان تأمین اجتماعی یکی از صندوق‌های بازنشستگی بزرگ در ایران است. در ایران ۲۴ صندوق بازنشستگی وجود دارد. این سازمان به‌عنوان متولی بیمه درمانی و بازنشستگی اعضای خود، به‌عنوان سازمان وابسته به دولت فعال می‌باشد. درآمد عمده این سازمان از حق بیمه‌هایی است که در وجه این سازمان توسط کارفرمایان واریز می‌شود. با توجه به این‌که دولت مسئول تأمین رفاه اجتماعی است، بخش اعظم هزینه این مسئولیت از محل همین درآمدها تأمین می‌شود؛ لذا هرچه اندازه شرکت‌ها بزرگ‌تر و تعداد کارکنان آن بیشتر باشد، حق بیمه بیشتر دریافت می‌کنند. دولت به‌منظور حفظ حیات و ادامه فعالیت این سازمان‌ها، با ارائه تسهیلات، بخشودگی جرائم و ... از آن‌ها حمایت می‌کند تا بدین شکل تعامل میان دولت و شرکت‌های بزرگ با هدف حفظ منافع شرکت و دولت فراهم گردد (رضایی و سعادت، ۱۳۹۳).

۴. جمع دارایی‌های شرکت

هرچه حجم دارایی‌های شرکت بیشتر باشد، نشان‌دهنده بزرگ‌تر بودن آن شرکت و برعکس هرچه حجم دارایی‌های شرکت کمتر باشد، نشان‌دهنده کوچک‌تر بودن آن شرکت است؛ درواقع بین اندازه شرکت و مجموع دارایی‌های شرکت رابطه مستقیم وجود دارد. دولت مسئول تهیه زیرساخت‌ها، رفاه و امکانات اجتماعی می‌باشد که گاهی خود اقدام به تهیه آن‌ها می‌نماید و در بعضی مواقع از امکانات و دارایی‌های موجود و تحت تملک بخش خصوصی استفاده می‌نماید؛ پس هرچه حجم و ارزش دارایی‌هایی که شرکت‌ها در اختیار دولت قرار می‌دهند بیشتر باشد، نشان از بزرگی اندازه شرکت دارد؛ به‌همین خاطر دولت نیز

از این شرکت‌ها حمایت می‌نماید (رضایی و سعادت، ۱۳۹۳).

۵. ارزش بازار حقوق صاحبان سهام

بازار سهام، به عنوان بازاری سازمان‌یافته، گردش سرمایه، سهام و اوراق بهادار را تسهیل می‌نماید. بسیاری از پس اندازها و سرمایه‌ها، مستقیماً از طریق صاحبان سرمایه و یا به صورت غیرمستقیم از طریق بانک‌ها، شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری در این بازارها به گردش درآمده و در فعالیتهای اقتصادی سهیم هستند. در ایران، بازار سهام وابسته به دولت و حلقه ارتباطی بین بخش خصوصی و دولت می‌باشد. درواقع سیاست‌گذار آن، دولت ولی گردانندگان آن، شرکت‌ها می‌باشند؛ زیرا شرکت‌هایی عضو بازار هستند که با فعالیت و گزارشات خود تعیین‌کننده و بازارگردان قیمت سهام و شاخص‌های بازار سهام هستند. شرکت‌هایی که تعداد سهام و ارزش بازار سهام آن‌ها بیشتر است، نقش بیشتری در مقایسه با شرکت‌های کوچک در این امر دارند؛ لذا دولت به منظور حفظ تعادل بازار سرمایه، با ارائه مزایا و تسهیلات مختلف این گونه شرکت‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهد (رضایی و سعادت، ۱۳۹۳).

۶. مالیات بر درآمد

دولت برای اعمال حاکمیت خود و تأمین مخارج این حاکمیت، نیاز به تأمین اعتبار مبالغ مربوطه دارد. به همین دلیل، دولت، مالیات حقوق و عملکرد اشخاص حقیقی و حقوقی و مالیات بر ارزش افزوده که به ترتیب نشان‌دهنده درآمد و مصارف اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشد را مورد هدف قرار می‌دهد. مالیات به عنوان بخشی از درآمد دولت، بیشتر در گرو درآمد بالای مالیات‌دهندگان است. دولت به منظور افزایش درآمد شرکت‌های بزرگ و به تبع آن افزایش میزان مالیات پرداختی آن‌ها، به ناچار باید شرایط را برای آن‌ها هموار ساخته و امتیازی به آن‌ها ارائه نماید و با آن‌ها تعامل داشته باشد (رضایی و سعادت، ۱۳۹۳).

۳-۶. مدیریت سود و روابط سیاسی

مطالعات زیادی نشان می‌دهد که پیروی از استانداردهای حسابداری به تنهایی نمی‌تواند

کیفیت صورت‌های مالی و اقلام مندرج در آن را تضمین کند؛ زیرا عوامل دیگری نیز بر روی کیفیت صورت‌های مالی و گزارشگری مالی تأثیرگذارند. صورت‌های مالی تهیه‌شده توسط یک واحد اقتصادی علاوه بر استانداردهای حسابداری، تحت تأثیر عوامل متنوعی قرار دارد. یکی از عوامل بااهمیت و قابل توجه، نفوذ سیاسی مدیران و مالکان بنگاه‌های اقتصادی در محافل سیاسی و روابط آن‌ها با کانون‌های قدرت سیاسی است (آنینگ سجاتی، ۲۰۰۹؛ فاسیو، ۲۰۰۶؛ چنی و دیگران^۱، ۲۰۱۲).

روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه انگیزه‌های مدیران را نیز در ارتباط با گزارشگری مالی و تهیه صورت‌های مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد که انتظار می‌رود این امر در نهایت باعث ایجاد تفاوت‌های چشمگیر، در کیفیت صورت‌های مالی شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با شرکت‌های بدون روابط سیاسی گردد. کیفیت صورت‌های مالی یکی از موضوعات بسیار جذاب در ادبیات حسابداری است که در سال‌های اخیر توجه محققان تجربی زیادی را در حوزه تئوری‌های اثباتی حسابداری به خود جلب کرده است. کیفیت صورت‌های مالی به‌طور عمده‌ای از طریق کیفیت اقلام تعهدی مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌گیرد (پالپو^۲، ۲۰۰۳). بال و دیگران استدلال می‌کنند که کیفیت اقلام تعهدی تحت تأثیر عوامل متعدد درون‌سازمانی و برون‌سازمانی قرار دارد. چن و دیگران استدلال می‌کنند که روابط سیاسی یک بُعد جدید به عایدات شرکت اضافه می‌کند که فرایند ایجاد آن را پیچیده‌تر می‌کند این پیچیدگی می‌تواند اشتباه در برآورد اقلام تعهدی را افزایش دهد که پیامد آن منجر به کاهش کیفیت اقلام تعهدی می‌گردد. نیکو مرام و همکاران (۱۳۹۲) پس از بررسی روابط سیاسی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار، نشان داد که وجود روابط سیاسی در شرکت‌های نمونه، منجر به کاهش کیفیت اقلام تعهدی می‌گردد. المقیلی^۴ (۲۰۱۰) در بررسی خود از ۴۶ شرکت از

1. Faccio
2. Chaney
3. Palepu
4. Al-Moghawli

شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار عربستان سعودی، دریافت که شرکت‌هایی که در آن‌ها نسبت کارکنان خارجی نسبت به کارکنان داخلی بالاتر است، مدیران این‌گونه شرکت‌ها برای اجتناب از فشارهای سیاسی دولت علیه شرکت و برای آن‌که نشان دهند در راستای برنامه‌های توسعه اقتصادی دولت عربستان سعودی مبنی بر جذب نیروی انسانی ماهر خارجی عمل می‌کنند، سود را مدیریت می‌نمایند (المقیلی، ۲۰۱۰). سونگ و دیگران^۱ (۲۰۱۱) مدیریت سود را در شرکت‌های دارای روابط سیاسی طی سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۰۸ در شرکت‌های چینی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها نشان دادند که در شرکت‌های دارای روابط سیاسی، مدیریت سود کمتر از سایر شرکت‌ها است؛ همچنین آن‌ها دریافتند که شکل مدیریت سود در شرکت‌های دارای روابط سیاسی بیشتر از نوع حداقل‌سازی سود می‌باشد. این موضوع باعث افزایش ضریب واکنش سود در بازار سرمایه گردیده است. چن و همکاران^۲ (۲۰۱۱) اثر هزینه‌های سیاسی بر مدیریت سود در شرکت‌های چینی را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها نشان دادند که شرکت‌ها در دوران تحول اقتصادی با فشارهای سیاسی از سوی دولت مواجه بوده‌اند. این شرکت‌ها برای کاهش فشارهای سیاسی، به مدیریت سود روی می‌آورند. آن‌ها نشان دادند که مدیریت سود در شرکت‌های غیردولتی، بیشتر از سایر شرکت‌ها بوده است. زو و دیگران^۳ (۲۰۱۲) در بررسی از ۱۴۳۸ شرکت از شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس شن‌زن و شانگهای دریافتند که شرکت‌های دارای روابط غیرسیاسی که وابسته به دولت نیستند، کیفیت سود بالاتری دارند؛ همچنین آن‌ها نشان دادند که هرچه مالکیت سهام‌دار خارجی در ترکیب سهام‌داران افزایش یابد، کیفیت سود نیز افزایش می‌یابد. آن‌ها با مقایسه شرکت‌های با مالکیت دولتی، مالکیت کارکنان شرکت و مالکیت سایر نهادها نشان دادند در این سه دسته از شرکت‌ها مدیریت سود تفاوت معنی‌داری ندارد.

1. Song and et al
2. Chen and et al
3. Xu and et al

۴-۶. ارتباطات سیاسی و اجتناب مالیاتی

شرکت‌ها تمایل زیادی به برقراری ارتباط نزدیک با دولت و سیاستمداران دارند؛ زیرا این روابط منافع زیادی نظیر امتیاز دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات، یارانه‌های دولتی در پی دارد، در مقابل، شرکت‌های دارای روابط سیاسی ممکن است منافع به‌دست‌آمده ناشی از این روابط را با سیاستمداران تسهیم نمایند. این نوع بافت اقتصادی در سطح یک جامعه، اقتصاد مبتنی بر رابطه نامیده می‌شود. در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباط سیاسی یک منبع مهم ارزش برای شرکت‌های دارای این روابط است (لی و وانگ^۱، ۲۰۱۶). مطالعات زیادی نشان می‌دهد که پیروی از استانداردهای حسابداری به‌تنهایی نمی‌تواند کیفیت صورت‌های مالی و اقلام مندرج در آن را تضمین نماید؛ زیرا عوامل دیگری نیز بر روی کیفیت صورت‌های مالی و گزارشگری مالی دارند. تأثیر یکی از عوامل با اهمیت و قابل توجه، نفوذ سیاسی مدیران و مالکان بنگاه‌های اقتصادی در محافل سیاسی و روابط آن‌ها با کانون‌های قدرت سیاسی است (چنی و همکاران^۲، ۲۰۱۲). روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه انگیزه مدیران را نیز در ارتباط با گزارشگری مالی و تهیه صورت‌های مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت باعث ایجاد تفاوت‌های چشمگیر، در کیفیت صورت‌های مالی شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با شرکت‌های بدون روابط سیاسی می‌گردد؛ همچنین شرکت‌هایی که دارای روابط گسترده سیاسی با دولت می‌باشند، دولت برای حمایت از آن‌ها به‌وسیله ذخایر نقدی بزرگ از طریق تأمین مالی ارزان و پرداخت مالیات کمتر مدیران آن‌ها را قادر می‌سازد تا از سیاست‌های مالیاتی جسورانه‌تری استفاده نمایند (کیم و ژانگ^۳، ۲۰۱۶). از منظر حاکمیت شرکتی، بدیهی است که شرکت‌های دارای روابط سیاسی، مشکلات سازمانی شدیدی را تجربه می‌کنند. با توجه به استدلال صورت‌گرفته توسط محققان

1. Lee, W. & Wang
2. Chaney & et al
3. Kim, C. & Zhang

دانشگاهی، روابط سیاسی بازتابی از مشکل سازمانی شرکت می‌باشد. علاوه بر این وجه نقد این شرکت‌ها معمولاً توسط قدرت حاکمیت شرکتی شکل گرفته و اهداف دولت را دنبال می‌کند (بوباکری و همکاران^۱، ۲۰۱۲). عوامل سیاسی از جمله عوامل نهادی تأثیرگذار بر انگیزه مدیران در تهیه صورت‌های مالی است. کیفیت و کمیت اطلاعات حسابداری موجود در گزارش مالی یک شرکت، به طور جدی تحت تأثیر نفوذ سیاسی موجود در شرکت قرار دارد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که شرکت‌های دارای نفوذ سیاسی بیشتر، شفافیت کمتری دارند. شرکت‌های دارای روابط سیاسی در معرض خطر بیشتری برای گزارش‌دهی نادرست مقدار سود قرار دارند؛ به طوری که برقراری و حفظ ارتباط بین شرکت‌ها و دولت، معمولاً همراه با کسب مزیت رقابتی صورت می‌گیرد. هدف برخی مدیران شرکت‌ها از برقراری ارتباط، رفع محدودیت‌های مالی با کمترین هزینه است (لین و همکاران^۲، ۲۰۱۵). کیم و ژانگ^۳ (۲۰۱۶) پس از انجام مطالعه‌ای در خصوص رابطه «ارتباطات سیاسی و سیاست مالیاتی جسورانه» در دوره زمانی سال‌های بین ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹ نشان دادند که ارتباطات سیاسی اثر معناداری سیاست بر مالیاتی جسورانه دارد و شرکت‌های با ارتباط سیاسی بالاتر از سیاست‌های مالی جسورانه استفاده می‌نمایند و میزان اجتناب مالیاتی بالاتری دارند.

روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی اثر می‌گذارد بلکه انگیزه‌های مدیران را نیز در ارتباط با گزارشگری مالی و تهیه صورت‌های مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد که انتظار می‌رود این امر در نهایت باعث ایجاد تفاوت‌های چشمگیر در کیفیت صورت‌های مالی شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با شرکت‌های بدون روابط سیاسی گردد (نیکومرام و همکاران، ۱۳۹۲).

چنی و دیگران^۴ (۲۰۱۰) کیفیت اطلاعات حسابداری را در شرکت‌های دارای روابط

-
1. Boubakri & et al
 2. Lin & et al
 3. Kim, C. & Zhang
 4. Chaney and al

سیاسی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها نشان دادند شرکت‌های دارای روابط سیاسی، به دلیل فقدان نفوذ بازار بر آن‌ها برای افزایش کیفیت اطلاعات حسابداری، اطلاعات حسابداری را با کیفیت پایین‌تری ارائه می‌کنند؛ همچنین آن‌ها دریافتند که در شرکت‌های بدون روابط سیاسی، بین کیفیت سود گزارش‌شده و هزینه بدهی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. آل داهامیری و کواسمایل^۱ (۲۰۱۵) در تحقیقی به بررسی تأثیر ذخیره وجه نقد و روابط سیاسی و اثر متقابل آن‌ها بر کیفیت سود در کشور مالزی پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاستمداران، شرکت‌ها را به افشای اطلاعات در رابطه با ارتباط آن‌ها با دولت، احزاب سیاسی و یا سیاستمداران ملزم یا تشویق می‌کنند، به طوری که سرمایه‌گذاران و تمام اشخاص علاقه‌مند بتوانند از این اطلاعات در ارزیابی بهتر کیفیت سود شرکت‌ها استفاده کنند. بوبکری و دیگران^۲ (۲۰۱۲) پس از بررسی تأثیر روابط سیاسی بر عملکرد شرکت و تصمیم‌های مرتبط با تأمین مالی، دریافتند که شرکت‌ها بعد از برقراری روابط سیاسی، دسترسی آسان‌تری نسبت به سایر شرکت‌ها، به منابع اعتباری دارند. این شرکت‌ها از طریق استقراض سعی دارند تا سودآوری خود را بهبود بخشند؛ از این رو، روابط سیاسی همبستگی قوی با تغییر در اهرم و عملکرد عملیاتی دارد. بلیس و گل^۳ (۲۰۱۲) ساختار سرمایه شرکت‌های دارای روابط سیاسی را در مالزی بررسی نمود. آن‌ها نشان دادند که تقریباً حقوق صاحبان سهام ۱۲ درصد از این شرکت‌ها، منفی است. به عبارت دیگر، دارایی‌های شرکت از محل بدهی‌ها تأمین مالی شده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که سودآوری در شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها، بالاتر بوده و نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری رابطه مستقیمی با نسبت بدهی دارد (بلیس و گل، ۲۰۱۲). یه و همکاران^۴ (۲۰۱۳) در تایوان دریافتند شرکت‌های

1. Al-dhamari R, Ku Ismail
2. Boubakri and et al
3. Bliss and Gul
4. Yeh and et al

وابسته به حزب سیاسی پیشرفت دموکراتیک، بازده سهام غیرعادی پائینی قبل از انتخابات سال ۲۰۰۴ داشتند؛ اما بعد از پیروزی این حزب در انتخابات آن سال، بازده سهام این گروه از شرکت‌ها افزایش یافت. آن‌ها همچنین دریافتند که شرکت‌های دارای روابط سیاسی با احزاب حاکم، وام‌های خارج از نوبت از بانک‌ها دریافت می‌کنند؛ همچنین نظام راهبری این شرکت‌ها ضعیف‌تر از سایر شرکت‌ها است. شرکت‌ها با نظام راهبری قوی‌تر از منابع مالی متعددی برخوردار هستند (یه و همکاران، ۲۰۱۳). نیسن و رونزی^۱ (۲۰۱۲) اثر روابط سیاسی را بر عملکرد شرکت‌های آلمانی بررسی نمودند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که اعضای حزب محافظه‌کار و حزب آزادی‌خواه، بیشتر در خدمت شرکت‌ها هستند؛ همچنین آن‌ها نشان دادند که شرکت‌های دارای روابط سیاسی، عملکرد مالی و حسابداری و عملکرد بازار بهتری در مقایسه با سایر شرکت‌ها دارند. آنسوالبر و همکاران^۲ (۲۰۰۳) بیان کردند که بین اهداء وجوه به سیاستمداران و عملکرد شرکت ارتباطی وجود ندارد؛ زیرا بیشتر این‌گونه مشارکت‌های سیاسی به اسم اشخاص شناخته می‌شود تا شرکت‌ها. بیشتر تحقیقات در حوزه ارتباطات سیاسی از اهداء وجوه به سیاستمداران به‌عنوان متغیر ارتباطات سیاسی استفاده کرده‌اند، و کمتر از لابی استفاده شده است.

۵-۶. کیفیت گزارشگری مالی و روابط سیاسی هیئت‌مدیره

یکی دیگر از عوامل مهم و شایان‌توجه که کیفیت گزارشگری مالی و هزینه سهام عادی شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ارتباطات سیاسی بنگاه‌های اقتصادی است. روابط و نفوذ سیاسی نه‌ت‌ها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه انگیزه‌های مدیران را نیز در ارتباط با گزارشگری مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد. انتظار می‌رود این وضعیت در نهایت سبب ایجاد تفاوت‌های چشمگیر در کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌هایی شود که در مقایسه با سایر

1. Niessen S. Ruenzi

2. Ansolabehere & et al

شرکت‌ها روابط سیاسی گسترده‌ای دارند. استدلال این است که شرکت‌های دارای روابط گسترده سیاسی با دولت، به دلیل برخورداری از شرایط خاص (اتصال سیاسی با دولت)، هزینه‌های کمتری را از سوی دولت تحمل می‌کنند (چانی، فاسیو و پارسل،^۱ ۲۰۱۱).

از سوی دیگر، برقراری و حفظ ارتباط بین شرکت‌ها و دولت، معمولاً همراه با کسب مزیت رقابتی صورت می‌گیرد. هدف برخی مدیران شرکت‌ها از برقراری ارتباط، رفع محدودیت‌های مالی با کمترین هزینه است (بوابکری و همکاران^۲، ۲۰۱۲). مدیریت شرکت در راستای تعیین منابع مالی مناسب، باید ضمن مشخص کردن هزینه تأمین منابع مالی، آثار تأمین منابع مالی بر ریسک و بازده را معین کند. سرمایه‌گذاران نیز توازن بین ریسک و بازده را مبنای تصمیم‌گیری خود قرار می‌دهند (رضایی و ویسی حصار، ۱۳۹۲). با توجه به این‌که شرکت‌ها بعد از برقراری ارتباطات سیاسی، دسترسی آسان‌تری به منابع مالی دارند، می‌توان ادعا کرد که وجود ارتباطات سیاسی در شرکت‌ها، تصمیمات سرمایه‌گذاران را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مورک، استانگلند و ینگ^۳ (۲۰۰۰) و مورک و ینگ (۲۰۰۴) به بررسی اثر روابط سیاسی با دولت بر رابطه تمرکز مالکیت با کیفیت سود پرداختند و نشان دادند در شرکت‌هایی با ساختار مالکیت متمرکز، روابط سیاسی بیشتری وجود دارد و همچنین کیفیت سود گزارش‌شده در این شرکت‌ها پایین‌تر است و این موضوع موجب می‌شود هزینه سهام عادی این شرکت‌ها افزایش یابد (فرانسیس، خورانا و پیرا، ۲۰۰۵)؛ از این رو، کیفیت سود و به‌همین ترتیب هزینه سهام عادی شرکت‌ها، تحت تأثیر مبانی گزارشگری و صلاح‌دید مدیران و همچنین مالکان نهادی آن‌ها قرار می‌گیرد. شواهد چانی و همکاران^۴ (۲۰۱۱) نشان داد به سه دلیل کیفیت سود در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی به‌طور معناداری ضعیف‌تر از سایر شرکت‌هاست. نخست، در شرکت‌های دارای

1. Chaney, P. K., Faccio, M. & Parsley
2. Boubakri & et al
3. Moreck, R K., Stangeland, D A., Yeung
4. Chaney

ارتباطات سیاسی، سود ناشی از ارتباطات بیش از هزینه‌هایی است که برای این ارتباطات متحمل می‌شوند. مدیران این شرکت‌ها گزارشگری منافع دریافتی ناشی از ارتباطات سیاسی خود را با اهداف عمدی برای گمراه کردن سرمایه‌گذاران به تأخیر می‌اندازند تا هزینه‌های آن‌ها جبران شود. دوم، از آنجاکه این شرکت‌ها از پشتوانه سیاسی برخوردارند، نگرانی کیفیت پایین اطلاعات حسابداری آن‌ها کمتر است؛ زیرا فشار بازار سرمایه بر این شرکت‌ها نسبت به شرکت‌های بدون ارتباطات سیاسی، پایین‌تر است؛ درواقع شرکت‌هایی که ارتباطات سیاسی دارند، به کیفیت اطلاعات افشاشده خود توجه کمتری می‌کنند و این موضوع در اقلام تعهدی آن‌ها کاملاً مشهود است. سوم، با توجه به دو عامل قبلی می‌توان گفت که شرکت‌های با کیفیت سود پایین‌تر، احتمالاً ارتباطات سیاسی بیشتری دارند. به‌علاوه، شواهد آن‌ها نشان داد، با این‌که کیفیت سود گزارش‌شده در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی پایین‌تر از سایر شرکت‌ها است، توسط بازار جریمه نشدند؛ زیرا هزینه بدهی پایین‌تری در مقایسه با سایر شرکت‌ها داشتند؛ همچنین، شواهد آن‌ها نشان داد که در شرکت‌های با ساختار مالکیت متمرکز، کیفیت سود پایین‌تر است و تمرکز مالکیت موجب می‌شود ضریب ارتباطات سیاسی شرکت به‌طور معناداری کاهش یابد، ولی این رابطه از نظر آماری همچنان معنادار است (چانی و همکاران، ۲۰۱۱).

استدلال‌هایی که درباره رابطه بین ارتباطات سیاسی و هزینه سرمایه سهام در مطالعات حاکمیت شرکتی آمده است، نشان می‌دهد دولت در درجه اول ارزش شرکت را از دو طریق تحت تأثیر قرار می‌دهد: گردش وجوه نقد مورد انتظار یا نرخ تنزیل (هزینه سرمایه) شرکت. بعضی مطالعات، ارتباط روابط سیاسی با هزینه سرمایه شرکت را مثبت (فرانسیس و همکاران^۱، ۲۰۰۵) ارزیابی کردند، درحالی‌که برخی دیگر نتیجه‌گیری متفاوتی را به‌دست آوردند (بوباگری و همکاران^۲، ۲۰۱۲). برای مثال، کیان، پان و ینگ^۳ (۲۰۱۱) نشان دادند مدیران ممکن است از ارتباطات سیاسی، مانند ابزاری برای

1. Francis & et al

2. Boubakri

3. Qian, M., Pan, H., Yeung

انتقال ثروت یا سود از شرکت به نفع خود استفاده کنند و این موضوع موجب تضییع حقوق سهام‌داران می‌شود. آن‌ها نشان دادند که فعالیت‌های سلب مالکیت کنترل مالکان در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها بیشتر است. کیان و همکارانش (۲۰۱۱) بر این باورند که به احتمال زیاد وابستگی‌های سیاسی، انگیزه مالکان کنترل‌کننده برای سلب مالکیت را حداقل به دو دلیل افزایش می‌دهد:

۱. اعضای وابسته سیاسی می‌خواهند منافعی را که از ارتباطات سیاسی به‌دست می‌آورند بهینه کنند تا دست‌کم اگر با ادامه این ارتباطات متحمل زیان (هزینه) شدند آن را جبران کنند؛

۲. علاوه‌براین، به‌طور کلی شرکت‌های وابسته سیاسی با فشار نظارتی کمتری از سوی مقاماتی که به آن‌ها وابسته هستند، مواجه می‌شوند.

شواهد نشان داده است که فعالیت‌های منفعت‌طلب سیاستمداران (برتراند و همکاران^۱، ۲۰۰۷)، مشکلات عدم تقارن اطلاعاتی (چن، دینگ و کیم^۲، ۲۰۱۰) و سلب مالکیت بالقوه سهام‌داران (گوئدهامی و پیتمن^۳، ۲۰۰۶؛ ایقول، گوئدهامی و پیتمن^۴، ۲۰۱۱؛ کیان و همکاران، ۲۰۱۱)، ممکن است ریسک سیستماتیک و هزینه سرمایه شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین سهام‌داران برای سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها، نرخ بازده بالاتری را تقاضا می‌کنند (فرانسیس و همکاران^۵، ۲۰۰۵).

درمقابل، مطالعاتی نیز نشان داده‌اند «ارتباط هدفدار در منافع» بین سیاستمداران و شرکت، به ارزش شرکت‌های وابسته سیاسی می‌افزاید (چانی و همکاران، ۲۰۱۱). شرکت‌های وابسته سیاسی از وضعیت ترجیحی در اخذ وام از بانک‌های دولتی (چارومیلیند، کالی و ویواتاناکانتنگ^۶،

1. Bertrand & et al

2. Chen

3. Guedhami & Pittman

4. El Ghoul

5. Francis

6. Charumilind

۲۰۰۶؛ دینک، ۲۰۰۵؛ ساینزا^۱، ۲۰۰۴). وضعیت نظارتی مطلوب، افزایش دسترسی به مجوزهای واردات در وضعیت مطلوب‌تر (خواجا و میان^۲، ۲۰۰۵؛ مبارک و پوربصری^۳، ۲۰۰۶)، نرخ‌های پایین‌تر مالیات (فاسیو^۴، ۲۰۱۰)، تعرفه‌های وارداتی کمتر (گلدمن، روچول و سو^۵، ۲۰۰۹) و سهم بیشتر بازار (فاسیو، ۲۰۱۰) بهره‌مند می‌شوند. مجموعه این مطالعات نشان داده است که شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی، محدودیت‌های کمتری در دریافت بودجه و حساسیت کمتری برای رقبا دارند، همچنین فشار بازار بر این شرکت‌ها نسبت به شرکت‌های بدون ارتباطات سیاسی کمتر است. در نتیجه ریسک بازار برای شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی (به‌ویژه در دوره رکود اقتصادی)، پایین‌تر است؛ بنابراین ارتباطات سیاسی، محرک هزینه سرمایه پایین‌تر برای این شرکت‌هاست؛ زیرا همبستگی پایین‌تری بین جریان‌های نقدی آن‌ها و پیامدهای بازار وجود دارد (بوباکری و همکاران^۶، ۲۰۱۲).

۷. تحلیل معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی در راستای بندهای

(الف) و (ب) ماده (۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران

در شرکت‌های بورسی، معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی می‌توانند منجر به نفع‌بردن غیرقانونی شود که این امر به اقتصاد و اعتماد سرمایه‌گذاران آسیب می‌رساند. ماده ۵ قانون برنامه هفتم، به‌خصوص بندهای (الف) و (ب) ماده (۵)، بر شفافیت و نظارت بر این معاملات تأکید دارد و هدف آن مقابله با این مشکلات است؛ لذا اثرات ماده (۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت به‌شرح ذیل خواهد بود:

➤ شفافیت

این ماده بر افشای اطلاعات مربوط به معاملات با اشخاص وابسته تأکید دارد،

1. Sapienza
2. Khawaja, A. I., & Mian
3. Mobarak, A., & Purbasari
4. Faccio
5. Goldman
6. Boubakri & et al

از جمله موضوع معامله، مبلغ معامله، طرفین معامله، و میزان سهام مدیرعامل یا عضو هیئت مدیره ذی نفع در اشخاص طرف معامله.

➤ نظارت

این ماده سازمان بورس و اوراق بهادار را مکلف می‌کند تا نظارت بیشتری بر معاملات با اشخاص وابسته داشته باشد و در صورت لزوم اقدامات لازم را برای جلوگیری از معاملات غیرقانونی انجام دهد.

➤ تضمین منافع سهام‌داران

این ماده به منظور حمایت از منافع سهام‌داران و جلوگیری از سوء مصرف منابع شرکت، بر اهمیت شفافیت و نظارت بر معاملات با اشخاص وابسته تأکید دارد.

۷-۱. آسیب‌های معاملات با اشخاص وابسته و افراد سیاسی در شرکت‌ها

الف) الگوی معاملات با اشخاص وابسته

➤ معاملات غیرمنصفانه

این معاملات معمولاً به نفع اشخاص وابسته انجام می‌شوند و به ضرر شرکت و سهام‌داران تمام می‌شوند؛ به عنوان مثال، ممکن است قیمت‌ها بالاتر از قیمت بازار واقعی تعیین شوند یا خدمات غیرضروری از اشخاص وابسته خریداری شوند.

➤ استفاده غیربهبینه منابع شرکت

اشخاص وابسته می‌توانند از موقعیت خود برای استفاده غیربهبینه منابع شرکت، مانند وام‌های غیرقانونی، انتقال غیرقانونی دارایی‌ها، یا هزینه‌های غیرضروری استفاده کنند.

➤ مدیریت سود

معاملات با اشخاص وابسته ممکن است برای مدیریت سود و پنهان کردن مشکلات مالی شرکت انجام شوند؛ به عنوان مثال، ممکن است سودها در یک سال خاص به اشخاص وابسته انتقال داده شوند تا ضرر شرکت را کاهش دهند.

ب) ارتباطات سیاسی و معاملات با اشخاص وابسته

➤ تسهیل معاملات غیرقانونی

ارتباطات سیاسی می‌توانند به اشخاص وابسته کمک کنند تا معاملات غیرقانونی خود را با تسهیل بیشتری انجام دهند؛ به‌عنوان مثال، ممکن است با استفاده از نفوذ سیاسی خود، مجوزهای لازم را برای انجام معاملات با قیمت‌های بالاتر یا بدون نیاز به فرایندهای شفاف دریافت کنند.

➤ نفوذ در تصمیم‌گیری‌ها

ارتباطات سیاسی می‌توانند به اشخاص وابسته کمک کنند تا در تصمیم‌گیری‌های شرکت نفوذ کنند و به نفع خود تصمیماتی اتخاذ شوند که برای شرکت و سهام‌داران مضر است.

➤ عدم شفافیت

ارتباطات سیاسی می‌توانند به اشخاص وابسته کمک کنند تا معاملات خود را از دید عموم پنهان کنند و از شفافیت و نظارت بر آن‌ها جلوگیری کنند.

الگوی معاملات با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی در شرکت‌های بورسی می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی بر عملکرد شرکت و منافع سهام‌داران تأثیر بگذارد. ماده ۵ قانون برنامه هفتم به‌منظور مقابله با این مشکلات و تضمین منافع سهام‌داران بر شفافیت و نظارت بر معاملات با اشخاص وابسته تأکید دارد. رعایت این ماده و مقررات مربوط به آن، نقش مهمی در حفظ سلامت بازار سرمایه و ارتقای اعتماد سرمایه‌گذاران دارد.

۷-۲. تعارض منافع در بازار سرمایه

در بخش مربوط به قانون بازار اوراق بهادار و در مجموعه مواد (۱۴)، (۱۶)، (۱۷) و (۱۸) مقرراتی برای مدیریت تعارض منافع برای ارکان این بازار تدوین شده است. همچنین در ذیل ماده (۴۶) تضامین اجرایی مربوط به این مقررات درج شده است. بر اساس ماده (۱۴) اعضای هیئت‌مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار باید فهرست دارایی‌های خود،

همسر و افراد تحت تکفل خود را در بدو انتصاب و خاتمه عضویت به شورای بورس و اوراق بهادار گزارش کنند. در قانون رسیدگی به دارایی مقامات جمهوری اسلامی ایران رئیس سازمان بورس و معاونان وی مشمول هستند، اما اعضای هیئت مدیره در آن قانون نیامده است و در نتیجه دارایی این افراد باید به همان شورای بورس گزارش شود. این ماده بدون توجه به موقعیت خاصی از تعارض منافع به دنبال کنترل تمام احتمالات مرتبط با تعارض منافع، سوءاستفاده و یا فساد تدوین شده است.

ماده (۱۶) این قانون با تأکید بر موقعیت سهام‌داری و مالکیت و همچنین دسترسی به اطلاعات درونی از مجموعه موقعیت‌های تعارض منافع «انجام هرگونه معاملات اوراق بهادار ثبت شده یا در شرف ثبت، نزد سازمان یا هرگونه فعالیت و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در انجام معاملات مذکور توسط اعضای شورا، سازمان، مدیران و شرکای مؤسسه حسابرسی سازمان و نیز اشخاص تحت تکفل آن‌ها» را ممنوع کرده است.

ماده (۱۷) قانون بازار اوراق بهادار نیز با تأکید بر موقعیت‌های سهام‌داری و مالکیت، اشتغال بیرونی و همچنین اشتغال پساشرعی، اعضای شورا و سازمان را موظف کرده است تا فعالیت‌های اقتصادی و مالی خود و همچنین مشاغل تمام‌وقت یا پاره‌وقت خود را که طی دو سال اخیر به آن اشتغال داشته‌اند یا دارند، به رئیس قوه قضائیه گزارش دهند؛ بنابراین در مورد این ماده ذکر دو نکته ضرورت دارد. ابتدا آن‌که این مقرر قبل از تصویب قانون جدید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنها قانون شناخته‌شده‌ای بود که موقعیت ارتباطات پساشرعی که یکی از موقعیت‌های تعارض منافع می‌باشد را مورد توجه قرار داده است. نکته دوم آن‌که این قانون اشتغال هم‌زمان اعضای شورا و سازمان را غیرقانونی نمی‌داند و تنها به دنبال شفاف ساختن آن است. موضوع دسترسی به اطلاعات درونی از اصلی‌ترین موقعیت‌های تعارض منافع مورد توجه در قانون بازار اوراق بهادار است. بر همین اساس، تنها موقعیت تعارض منافی که به صورت مستقیم ضمانت اجرایی برای آن

در نظر گرفته شده است نیز دسترسی به اطلاعات درونی است. بر اساس ماده (۱۸) این قانون «اعضای شورا، سازمان، مدیران و شرکای مؤسسه حسابرسی سازمان مکلف‌اند از افشای مستقیم یا غیرمستقیم اطلاعات محرمانه‌ای که در اجرای وظایف خود از آن‌ها مطلع می‌شوند، حتی پس از خاتمه دوران تصدی خود، خودداری کنند. متخلف به مجازات‌های مقرر در ماده (۴۶) این قانون محکوم می‌شود.»

بر اساس ماده (۴۶)، متخلف از ماده (۱۸) به حبس تعزیری از سه ماه تا یکسال یا به جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر سود به‌دست‌آمده یا زیان تحمیل نشده یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. بر این اساس «هر شخصی که اطلاعات نهانی مربوط به اوراق بهادار موضوع این قانون را که حسب وظیفه در اختیار وی قرار گرفته به نحوی از انحاء به ضرر دیگران یا به نفع خود یا به نفع اشخاصی که از طرف آن‌ها به هر عنوان نمایندگی داشته باشند، قبل از انتشار عمومی، مورد استفاده قرار دهد و یا موجبات افشاء و انتشار آن‌ها را در غیر موارد مقرر فراهم نماید.»

همچنین بر اساس بند (۲) ماده (۴۶) «هر شخصی که با استفاده از اطلاعات نهانی به معاملات اوراق بهادار مبادرت نماید» متخلف محسوب شده و مشمول مجازات مندرج در ماده (۴۶) خواهد شد؛ بنابراین به‌دلیل گستردگی و تنوع خدماتی که نهادهای مالی ارائه می‌دهند، مصادیق زیادی از تعارض منافع در این نهادها وجود دارد. هرچقدر تنوع خدمات ارائه‌شده از سوی یک نهاد بیشتر باشد، احتمال بروز تعارض منافع نیز بیشتر خواهد بود.

اساسی‌ترین مصداقی که در نهادهای مالی موجب بروز شرایط تعارض منافع می‌شود، در اختیار داشتن اطلاعات نهانی و همچنین در اختیار داشتن اطلاعات محرمانه مشتریان است. جدول ذیل مصادیق بارز تعارض منافع در برخی نهادهای مالی فعال در بازار سرمایه را نشان داده است:

جدول (۱): مصادیق بارز تعارض منافع در نهادهای مالی

عنوان	مصادیق تعارض منافع	نوع تعارض منافع
کارگزاری اوراق بهادار	استفاده از اطلاعات معاملاتی مشتری برای پیش دستی معاملات (کارگزار اوراق بهادار مشابهی برای مشتری در اختیار دارد و سفارش مشتری را بعد از سفارش خود انجام می دهد).	تعارض منافع بین نهاد مالی و مشتری
	استفاده از اطلاعات معاملاتی مشتری جهت منافع یک مشتری دیگر (کارگزار سفارش یک مشتری (VIP) را زودتر از مشتری که سفارش خود را به کارگزار داده است اجرا می کند).	تعارض منافع بین مشتری و مشتری
	تشویق مشتری به انجام معاملات بیشتر جهت ایجاد کارمزد برای کارگزاران	تعارض بین نهاد مالی و مشتری
	تشویق سرمایه گذاری مشتری در ابزاری که کارمزد بیشتری برای کارگزار به همراه دارد	تعارض بین نهاد مالی و مشتری
	تشویق سرمایه گذاری مشتری در نمادهایی که منفعت خاصی برای مدیران یا سهام داران کارگزاری دارد	تعارض بین نهاد مالی و مشتری
	ارائه گزارش های تحلیلی گمراه کننده به مشتری از سوی بخش های متفاوت کارگزاری	تعارض درون گروهی و تعارض بین مشتری و نهاد مالی
	پذیرش مشتری بدون اخذ آزمون و سایر شرایط معامله گری در بازار سهام (شامل احراز هویت مشتری)	تعارض بین نهاد مالی و مقررات
	تخصیص اعتبار جهت خرید اعتباری اوراق بهادار بدون ارزیابی اعتبار مشتری	تعارض بین نهاد مالی و مقررات
سیدگردانی اوراق بهادار	استفاده از اطاعات معاملاتی سبدهای مشتریان و جهت دهی آن در معاملات شخصی	تعارض کارکنان نهاد مالی با مشتری
	استفاده از اطلاعات یک سبد جهت معاملات سبد یک مشتری دیگر	تعارض منافع بین مشتری و مشتری
	انجام معاملات پرریسک با هدف کسب سود بیشتر و دریافت پاداش بیشتر	تعارض بین کارکنان با سهام داران نهاد مالی
	اولویت دادن به تعدیل سبد یک مشتری نسبت به یک مشتری دیگر (سبدگردان، معاملات مشتری VIP را زودتر از مشتریان دیگر به انجام می رساند).	تعارض منافع بین مشتری با مشتری

تبیین تعارض منافع و شفافیت در الگوی معاملات
با اشخاص وابسته و ارتباطات سیاسی
در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار

عنوان	مصادق تعارض منافع	نوع تعارض منافع
	سوق دادن سرمایه گذاری مشتری به سمت صندوق های زیر مجموعه سبدگردانی بدون در نظر گرفتن شرایط پذیرش ریسک یا انتظارات مشتری	تعارض منافع بین نهاد مالی با مشتری
	انجام معاملات مکرر (معاملات چرخشی) به منظور ایجاد کارمزد برای کارگزار هم گروه	تعارض منافع بین سهام داران نهاد مالی با مشتری
	هدایت معاملات صندوق سرمایه گذاری زیر مجموعه جهت معاملات شخصی سبدگردانی یا مدیران سبدگردانی	تعارض بین کارکنان نهاد مالی با مشتری
	هدایت معاملات صندوق های سرمایه گذاری یا سبدهای اختصاصی در جهت اخذ یا حفظ صندلی مدیریتی مدیران سبدگردان در ناشران	تعارض بین نهاد مالی با مشتری
	انتقال بازدهی به سبدهایی که قراردادهای سودآوری با سبدگردان دارند	تعارض بین نهاد مالی با مشتری
	سوق دادن سرمایه مشتری به عرضه اولیه سهامی که شخص وابسته سبدگردانی آن را پذیرهنویسی کرده است	تعارض بین نهاد مالی با مشتری
	پذیرش مشتری بدون احراز هویت و سایر شرایط الزامی پذیرش مشتری	تعارض بین نهاد مالی و مقررات
تأمین سرمایه و گروه خدمات بازار سرمایه	تعیین ارکان انتشار اوراق از شرکت های هم گروه بدون توجه به نفع نهایی مشتری	تعارض بین نهاد مالی و مشتری
	استفاده از منابع صندوق زیر مجموعه برای ایفای تعهدات نهاد مالی به عنوان متعهد پذیرهنویسی	تعارض بین نهاد مالی و مشتری
	تشویق مشتری به روش ها و ابزارهایی که هزینه های بیشتری برای مشتری و منفعت بیشتری برای پذیرهنویس دارد	تعارض بین نهاد مالی و مشتری

منبع: گزارش بازار سرمایه، اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۴

➤ راهکارهای پیشگیری از تعارض منافع در بازار سرمایه

- شفافیت در واگذاری ها از طریق بازار سرمایه
- انتشار اطلاعات کامل درباره واگذاری دارایی های دولتی و فرایند تصمیم گیری.

- نظارت مستقل نهاد ناظر و اگذاری‌ها
- ایجاد نهادهای مستقل برای بررسی تعارض منافع و نظارت بر فعالیت‌های مربوط به واگذاری.
- تشدید مجازات‌ها در عدم رعایت شفافیت در واگذاری‌ها
- تسهیل پیگرد قانونی متخلفان و تشدید مجازات‌های مربوط به تعارض منافع.
- کاهش ارتباطات شخصی در واگذاری
- عدم حضور اشخاصی که با خریداران بالقوه روابط نزدیک دارند در تصمیم‌گیری‌ها.
- جلوگیری از منافع شخصی در واگذاری‌ها
- اعلام منافع شخصی تصمیم‌گیرندگان و ممانعت از مشارکت آن‌ها در واگذاری‌هایی که با منافع شخصی آنان در تضاد است.
- تسهیل حضور عمومی در واگذاری‌ها
- تسهیل حضور عمومی در جلسات مربوط به واگذاری و ارائه فرصت برای اظهارنظر و انتقاد.
- توسعه مهارت‌ها در واگذاری‌ها
- ایجاد دوره‌های آموزشی برای تصمیم‌گیرندگان درباره مدیریت تعارض منافع و پیشگیری از وقوع آن.

۷-۳. تعارض منافع نهادهای مالی در خصوص معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی

بازارهای مالی که از کارایی مناسبی برخوردارند، فرایند تجهیز منابع از اشخاص دارای پس‌انداز و تخصیص آن به سمت شرکت‌های شایسته برای سرمایه‌گذاری را به خوبی انجام می‌دهند. این کارکرد اقتصادی ضروری بازارهای مالی منجر به افزایش بهره‌وری و ارتقای سرعت رشد در کل اقتصاد می‌شود. در این میان، داشتن اطلاعات صحیح و قابل اتکا کلید اصلی ایفای این نقش اساسی است. در بازار سرمایه، روابط قراردادی متعددی میان

سرمایه‌گذاران و نهادهای مالی، ناشران، شرکت‌های حسابرسی و سایر بنگاه‌های تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار وجود دارد. برخی از این بنگاه‌های اقتصادی، ضمن وجود روابط درونی با سهام‌داران، مدیران و کارکنان خود، روابط قراردادی چندجانبه‌ای با مشتریان خود داشته و به دلیل سرمایه‌گذاری شخصی (اشخاص حقوقی، مدیران، کارکنان و اشخاص وابسته به آن‌ها) در بازار سرمایه، احتمال قرار گرفتن در شرایطی که منافع شخصی آن‌ها (یا منافع اشخاص وابسته به آن‌ها) در تعارض منافع با سایرین (به خصوص مشتریان و سرمایه‌گذاران) قرار گیرد، وجود دارد. توسعه و تنوع نهادهای مالی در بازار سرمایه که خدمات متنوعی را به سرمایه‌گذاران ارائه می‌دهند از یک سو و همچنین امکان سرمایه‌گذاری اشخاص درون شرکت از سوی دیگر باعث شده تا موضوع تعارض منافع و نحوه مدیریت آن برای نهادهای مالی از اهمیت زیادی برخوردار باشد. این در حالی است که تعارض منافع یکی از موضوعات مغفول در بازارهای مالی کشور محسوب شده و ماهیت و مصادیق آن، از منظر حقوقی مورد بررسی قرار نگرفته است.

در بررسی مفهوم تعارض منافع به صورت کلان، باید به این نکته اشاره کرد که ممکن است غالب تصمیماتی که اشخاص اتخاذ می‌کنند، در مقابل منافع شخص دیگر، تعارض داشته باشد؛ به عنوان مثال، کارمندی که منفعت وی در افزایش حقوق و دستمزد است، منافعتش با کارفرمایی که قصد کاهش هزینه‌های جاری را دارد، تعارض دارد؛ همچنین سهام‌داری که قصد فروش سهام خود را دارد و منافع وی در فروش سهم به قیمت بالاتر است، در مقابل خریداری که منفعت او خرید سهم به قیمت پایین‌تر است، دچار تعارض منافع است؛ لذا زمانی که از تعارض منافع سخن به میان می‌آید، نباید فراموش کرد که این مفهوم، مفهوم گسترده‌ای است و ممکن است طیف وسیعی از مصادیق را شامل شود. از طرفی معاملات با اشخاص وابسته به معنای مبادله کالا یا خدمات بین یک شرکت و اشخاصی است که با شرکت روابط خاصی دارند، مانند مدیران، اعضای هیئت مدیره،

صاحبان سهام اصلی و اشخاص مرتبط با این افراد. معاملات سیاسی نیز به معاملات یا تصمیماتی اشاره دارد که تحت تأثیر عوامل سیاسی قرار دارند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را در بر داشته باشند. تعارض منافع به موقعیتی گفته می‌شود که در آن شخص یا گروهی، منافع شخصی یا گروهی خود را بر منافع عمومی یا شریکان خود ترجیح می‌دهد.

➤ معاملات با اشخاص وابسته و تعارض منافع

انجام معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند منبع تعارض منافع باشد. در این معاملات، ممکن است منافع شخصی یا گروهی، به جای منافع شرکت و سهام‌داران، در اولویت قرار گیرند؛ به عنوان مثال، یک شرکت ممکن است قراردادهای سودآور را با یک شرکت مرتبط با یکی از اعضای هیئت مدیره امضا کند، حتی اگر قیمت‌های غیرمنصفانه باشند. این نوع معاملات می‌توانند باعث کاهش ارزش سهام‌داران، کاهش سود شرکت و همچنین آسیب به اعتبار و اعتماد عمومی به شرکت شوند.

➤ معاملات سیاسی و تعارض منافع

معاملات سیاسی نیز می‌توانند منبع تعارض منافع باشند. در این نوع معاملات، عوامل سیاسی و منافع شخصی ممکن است بر منافع عمومی یا شریکان غلبه پیدا کنند. به عنوان مثال، یک شرکت ممکن است به دلیل فشار سیاسی، یک قرارداد با یک شرکت خاصی امضا کند، حتی اگر این قرارداد برای شرکت غیربهرینه باشد. این نوع معاملات می‌توانند باعث ایجاد فساد، تبعیض و عدم عدالت شوند.

➤ اهمیت افشا و نظارت

برای جلوگیری از تعارض منافع و حفظ منافع عمومی، افشا و نظارت بر معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی بسیار مهم است. افشای کامل و شفاف این معاملات به سهام‌داران و سایر ذی‌نفعان اجازه می‌دهد تا درک بهتری از موقعیت شرکت داشته باشند و در صورت وجود تعارض منافع، اقدام مناسبی انجام دهند. نظارت دقیق بر این معاملات

توسط سازمان‌های تنظیم‌کننده و نهادهای مستقل نیز ضروری است تا اطمینان حاصل شود که این معاملات با مقررات و قوانین مربوطه مطابقت دارند.

۷-۴. الزامات قانونی و مقرراتی معاملات با اشخاص وابسته جهت جلوگیری

از تعارض منافع

در پی جدایی مالکیت از مدیریت و ایجاد تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی بین مالکان و مدیران، اهمیت معاملات با اشخاص وابسته و افشای کامل و منصفانه این معاملات دوچندان شده است. قانون تجارت، قانون بازار اوراق بهادار و استانداردهای حسابداری ایران، الزامات و مقررات خاصی را برای معاملات با اشخاص وابسته وضع کرده‌اند؛ این الزامات شامل موارد زیر است:

- تصویب معاملات توسط هیئت‌مدیره

معاملات با اشخاص وابسته، به‌ویژه معاملات عمده، باید توسط هیئت‌مدیره شرکت و با رعایت آیین‌نامه معاملات با اشخاص وابسته تصویب شود. در این فرایند، اعضای ذی‌نفع هیئت‌مدیره نباید در رأی‌گیری شرکت کنند.

- ارزیابی منصفانه بودن معاملات

هیئت‌مدیره باید اطمینان حاصل کند که معاملات با اشخاص وابسته با شرایط منصفانه و به نفع شرکت انجام می‌شود. در این راستا، ممکن است نیاز به اخذ نظر کارشناس رسمی دادگستری باشد.

- افشای کامل اطلاعات معاملات

شرکت‌ها موظف‌اند اطلاعات مربوط به معاملات با اشخاص وابسته را به‌طور کامل و شفاف در صورت‌های مالی خود افشا کنند. این اطلاعات شامل ماهیت معامله، مبلغ معامله، طرف معامله و شرایط معامله است.

۷-۵. نقش شفافیت در معاملات با اشخاص وابسته جهت جلوگیری از تعارض منافع

اشخاص وابسته نقش اساسی در مدیریت مالی، عملیاتی و استراتژیک سازمان‌ها دارند شناسایی و مدیریت صحیح این روابط می‌تواند به بهبود شفافیت، کاهش ریسک‌های قانونی و افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران کمک کند رعایت قوانین و استانداردهای ملی و بین‌المللی در این زمینه نه تنها الزامی است، بلکه به موفقیت بلندمدت شرکت‌ها نیز کمک می‌کند. شفافیت در معاملات با اشخاص وابسته نقش بسیار مهمی در حفظ اعتماد سرمایه‌گذاران و سهام‌داران دارد. با افشای کامل و دقیق اطلاعات مربوط به این معاملات، شرکت‌ها می‌توانند از بروز تضاد منافع جلوگیری کرده و تصمیم‌گیری‌های بهتری اتخاذ کنند.

✓ کاهش ریسک فساد: شفافیت باعث کاهش امکان فساد و سوءاستفاده از منابع شرکت می‌شود.

✓ افزایش اعتماد عمومی: شرکت‌هایی که شفافانه عمل می‌کنند، از اعتماد بیشتری در میان جامعه و سرمایه‌گذاران برخوردارند.

✓ بهبود تصمیم‌گیری‌های مدیریتی: اطلاعات کامل و شفاف به مدیران کمک می‌کند تا تصمیمات بهتری برای شرکت اتخاذ کنند.

پس بنابراین معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی در شرکت‌های دولتی و بازار سرمایه غیرقانونی نبوده و باید همراه با شفافیت و مطابق با استانداردهای حسابداری و قوانین مالیاتی افشا شود و با تدوین سیاست‌های داخلی شفاف، نظارت دقیق و استفاده از مشاوران حقوقی و مالی می‌توان از تخلفات جلوگیری کرد.

۸. معاملات اشخاص وابسته و احتمال تحریف صورت‌های مالی

معاملات اشخاص وابسته بین شرکت‌هایی که بخشی از یک گروه هستند بیشتر است و این معاملات اغلب توسط گروه‌هایی که از ارزش به‌دست‌آمده از انجام این معاملات

کسب منفعت می‌کنند، هدایت می‌شود (مهتانی، ۲۰۲۲؛ وانگ و همکاران، ۲۰۱۹). تئوری نمایندگی دو دیدگاه از اثرات معاملات اشخاص وابسته بر سود ارائه می‌دهد. دیدگاه اول به عنوان دیدگاه تضاد منافع شناخته می‌شود که بر دیدگاه قانون‌گذاری در مورد معاملات اشخاص وابسته به عنوان معاملات ناکارآمد که مسئولیت نمایندگی مدیریت در قبال سهام‌داران خود را به خطر می‌اندازد، تأکید می‌کند (مارچینی و همکاران، ۲۰۱۸). دیدگاه دوم فرضیه تراکنش کارآمد است که استدلال می‌کند که معاملات اشخاص وابسته معاملات کارآمدی هستند؛ زیرا هزینه نمایندگی را کاهش می‌دهند و فعالیت‌های روان‌تر بین طرف‌هایی که خواسته‌های اقتصادی شرکتی که در محیط‌های نهادی دشوار عمل می‌کنند را تسهیل می‌کنند (عبدوالراشد و همکاران، ۲۰۱۹). بر اساس این مطالعات، چشم‌انداز معاملات کارآمد در کشورهای در حال توسعه که در آن نواقص بازار (به عنوان مثال، اصطکاک بازار کار) مشکل‌ساز است و شرکت‌هایی که به یک گروه اقتصادی تعلق دارند با استفاده از معاملات اشخاص وابسته از مزایای مبادله‌ای بهره می‌برند، غالب است.

تضاد منافع و افزایش حجم معاملات با اشخاص وابسته، ریسک حسابرسی را نیز افزایش خواهد داد و حساب‌رسان مستلزم صرف زمان بیشتری برای شناسایی و کشف این دسته از معاملات و کاهش ریسک حسابرسی هستند (یاری و همکاران، ۱۴۰۲). کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا قوانین سخت‌گیرانه‌ای را درباره لزوم افشاء معاملات با اشخاص وابسته برای شرکت‌های پذیرفته‌شده وضع نموده است (گوردون و هنری، ۲۰۰۵). در دی‌ماه ۱۳۹۰، هیئت‌مدیره سازمان بورس اوراق بهادار، در راستای حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، پیشگیری از وقوع تخلفات و نیز سامان‌دهی و توسعه بازار شفاف و منصفانه اوراق بهادار طبق بندهای ۸، ۱۱ و ۱۸ ماده ۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، دستورالعمل الزامات افشای اطلاعات و تصویب معاملات اشخاص وابسته

ناشران بورسی و فرابورسی را تصویب کرد.

حسابداری مبتنی بر اصول برای تنظیم معاملات اشخاص وابسته در ایالات متحده استفاده می‌شود، اما این روش در کنترل استفاده از چنین تراکنش‌ها در گزارشگری متقابلانه بی‌اثر است (مهتابی، ۲۰۲۲). مطالعات نشان داده‌اند که افزایش معاملات اشخاص وابسته منجر به کاهش ارزش دارایی نقدی شرکت به‌ویژه در شرکت‌هایی می‌شود که بخشی از یک گروه بزرگ هستند (وی و چو، ۲۰۲۱). شرکت‌ها اغلب از طریق معاملات اشخاص وابسته سود خود را هموارسازی می‌کنند تا نتایج پایدارتری را در سال‌های مختلف نشان دهند. این اتفاق اغلب توسط فشار تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران ایجاد می‌شود (شین و همکاران، ۲۰۲۱). معاملات اشخاص وابسته همچنین برای دستکاری ارقام تعهدی در یک شرکت و در نتیجه تغییر گزارش‌های عملکرد مالی برای نشان دادن تصویر بهتر استفاده می‌شوند (ساری و همکاران، ۲۰۲۰). روش‌های مختلف تقلب به‌وسیله معاملات اشخاص وابسته عبارت‌اند از:

۱) تقلب مدیریتی (امانتداری): شرکت پذیرفته‌شده در بورس از نقص سیستم قوانین و مقررات مربوط به معاملات اشخاص وابسته و از مدیریت موجودی برای دستکاری سود استفاده می‌کند. در عمل شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس معمولاً دارایی‌های غیرجاری را به اشخاص وابسته واگذار می‌کنند تا بر اساس قیمت توافق‌شده بین دو طرف بازده بالایی دریافت کنند.

۲) فساد در خرید و فروش شرکت‌های وابسته: یعنی شرکت‌های بورسی از طریق فعالیت‌های خرید و فروش بین اشخاص وابسته، از جمله تجارت ماهوی، اختفا، تغییر، جعل اسناد، تطبیق‌های متعدد یک تجارت اقتصادی و عمدی دست به کلاهبرداری می‌زنند (جیکوریر و همکاران، ۲۰۲۱).

۳) تقلب در معاملات بازار سرمایه: یعنی شرکت پذیرفته‌شده در بورس، وجوه

جمع‌آوری شده را به شرکت اصلی یا سایر اشخاص مرتبط که در صورت‌های تلفیقی درج نمی‌شود، قرض می‌دهد و حق کنترل سرمایه را با نرخ بهره بالای مورد توافق جمع‌آوری و در نتیجه به طور کاذب سود را افزایش می‌دهد.

۴) تقلب در تقسیم هزینه‌ها: معمولاً بین شرکت پذیرفته شده در بورس و شرکت گروه در مورد پرداخت و تقسیم هزینه‌ها توافق وجود دارد و هدف از تعدیل سود با دستکاری هزینه‌های فروش و هزینه‌های مدیریتی که باید با اشخاص وابسته تقسیم شود، محقق می‌شود (بو و همکاران، ۲۰۲۰).

۹. تعارض منافع و تئوری بازی‌ها در بازار سرمایه

تئوری بازی‌ها (Game Theory) به مطالعه تعاملات استراتژیک بین تصمیم‌گیرندگان (بازیکنان) در موقعیت‌هایی که منافع آن‌ها با یکدیگر در تضاد هستند، می‌پردازد. در این تعاملات، تصمیمات یک بازیکن بر نتایج سایر بازیکنان تأثیر می‌گذارد و بالعکس. تعارض منافع در تئوری بازی نقش کلیدی دارد، زیرا نشان می‌دهد که چگونه بازیکنان در یک موقعیت خاص برای دستیابی به اهداف خود با یکدیگر رقابت می‌کنند یا همکاری می‌کنند. در تئوری بازی، تعارض منافع به وضعیتی اشاره دارد که در آن دستاوردهای یک بازیکن به هزینه‌های بازیکن دیگری منجر می‌شود. این به این معنی است که در یک بازی، بازیکنان نمی‌توانند هم‌زمان به بهترین نتیجه ممکن برسند.

تئوری بازی ابزاری است برای مدل‌سازی و تحلیل چنین تعاملاتی که با استفاده از مدل‌های ریاضی، این تئوری به ما کمک می‌کند تا رفتار استراتژیک بازیکنان در موقعیت‌های تعارض منافع را درک کنیم و پیش‌بینی کنیم. تئوری بازی همچنین می‌تواند برای یافتن راه‌هایی برای حل تعارض منافع و دستیابی به توافقات و همکاری‌های سودآور بین بازیکنان استفاده شود. این تئوری به ما نشان می‌دهد که چگونه بازیکنان می‌توانند با یکدیگر مذاکره کنند، توافقات معقولی را برای تقسیم سود و هزینه‌ها منعقد کنند، و در نهایت از تعامل استراتژیک خود بهره ببرند.

۱۰. تعارض منافع در واگذاری سهام ایران خودرو و سایپا در بازار سرمایه

موضوع واگذاری مدیریت خودروسازهای دولتی به بخش خصوصی مورد تأکید رهبر معظم انقلاب بوده است، به‌طوری‌که حتی در آخرین بازدیدشان از نمایشگاه تولیدات داخلی در اسفند سال ۱۴۰۲، فرمودند: «شنیدم در بعضی شرکت‌هایی که دولت و بخش خصوصی شریک هستند، با این‌که دولت سهم زیادی ندارد؛ اما مدیریت در اختیار دولت است؛ به‌نظر من این منطق ندارد. از همان شیوه‌های قانونی استفاده کنند و مدیریت را به خود مردم و سهام‌داران شرکت‌ها بسپارند، منتها نظارت شود».

اشاره ایشان به گلایه برخی سهام‌داران خصوصی خودروسازان بزرگ کشور در جریان نمایشگاه دستاوردهای داخلی بابت دخالت و نفوذ دولت در امور دو شرکت بزرگ خودروسازی با وجود دارا بودن سهامی کمتر از بخش خصوصی بود. تأکید مقام معظم رهبری بر رعایت حقوق سهام‌داران خصوصی شرکت‌ها، درواقع این پیام را به‌دنبال داشت که باید امور شرکت‌های دارای مدیریت مشترک دولتی و خصوصی، منصفانه و طبق قانون اداره شود و هر سهام‌داری به اندازه سهم خود در این امور دخالت کند. این‌که دولت تنها مالک ۵ درصد سهام شرکت بزرگ خودروساز باشد، اما مدیریت آن را برعهده داشته باشد با هیچ منطقی سازگار نیست، اما با این‌که رهبر معظم انقلاب تصریح کردند و دستور دادند، اما این فرمان عملاً بر زمین مانده و اجرایی نشده است.

در اسفندماه سال ۱۴۰۰، رئیس‌جمهور، هشت فرمان خودرویی برای بهبود وضعیت صنعت خودرو صادر کرد. می‌توان گفت که اکثر این هشت فرمان به فراموشی سپرده شده‌اند و این اهداف نه‌تنها در سال ۱۴۰۱، بلکه در سال ۱۴۰۲ و تاکنون نیز محقق نشده است. صنعت خودرو در حال حاضر وضعیتی دارد که صاحبان صنایع خودروسازی ایران از پایین بودن قیمت می‌نالند و مشتریان از بالا بودن قیمت آن. هم مدیران دولتی منتقد قیمت‌گذاری و کیفیت هستند، هم مردم و.... شرایط این صنعت به‌گونه‌ای است که بعد از دهه‌ها فعالیت، خودروسازان داخلی از توان رقابت برخوردار نیستند بلکه ضرروزیان قرض گرفتن از بانک‌ها

برای پرداخت حقوق شاغلین در این صنایع عادی شده و استمرار دارد؛ بنابراین انحصار خودرو در ایران یکی دیگر از مصادیق تعارض منافع است. در یک طرف این تعارض، خودروسازها قرار دارند و در سوی دیگر خریداران و استفاده‌کنندگان از خودرو سال‌ها است در ایران برای حمایت از تولید ملی، بازار تولید و فروش خودرو در انحصار دو کمپانی بزرگ خودروسازی ایران قرار دارد. دولت از طریق اعمال تعرفه‌های سنگین، جلوی واردات خودروی خارجی به قیمت واقعی را گرفته تا مردم مجبور باشند از خودروی داخلی استفاده کنند.

واگذاری سهام ایران خودرو و سایپا در مراحل مختلفی انجام شده است، از جمله واگذاری سهام تودلی (سهام‌هایی که دولت به‌عنوان سهام‌دار اصلی در اختیار دارد) و همچنین عرضه بلوکی سهام تعارض منافع می‌تواند در این واگذاری‌ها وجود داشته باشد؛ به‌عنوان مثال، اگر سهام به شرکت‌هایی واگذار شود که تحت کنترل دولت هستند یا به‌صورت غیرشفاف به افراد خاصی واگذار شود، این اقدام می‌تواند به بروز تعارض منافع منجر شود؛ بنابراین اطمینان از این‌که تصمیمات دولت در واگذاری‌ها تحت تأثیر منافع خصوصی مقامات دولتی قرار نگرفته باشد، نگرانی همه افراد و دستگاه‌های ناظر در هر کشوری است. به‌طور کلی هر جامعه‌ای حق دارد، انتظار داشته باشد که همه مقامات دولتی وظایف خود را به شیوه‌ای منصفانه و بی‌طرفانه انجام دهند و تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند تحت تأثیر منافع شخصی، وابستگی‌های فامیلی یا احتمال نفع یا ضرر شخصی نباشد. آنچه خصوصی‌سازی را به تعارض منافع پیوند می‌زند، به مشارکت طلبیدن بخش خصوصی توانمند در اداره بنگاه‌های دولتی و تسهیل فرایندها برای فعالیت این بخش است. براین اساس هرگونه اقدامی در هر مرحله از خصوصی‌سازی شامل قیمت‌گذاری، واگذاری و نظارت پس از آن که به نفع گروهی خاص و نه منافع عموم مردم باشد نه تنها کل فرایند خصوصی‌سازی را با شکست مواجه می‌کند، بلکه منابع عمومی را که متعلق به تمام مردم است به هدر می‌دهد. از دست دادن مزایا و منافع، موجب بروز مقاومت ذی‌نفعان دولتی در برابر خصوصی‌سازی می‌شود. از سوی دیگر در واگذاری شرکت‌هایی مثل ایران خودرو و سایپا که از نظر کیفی فاصله

چشمگیری میان خودروی داخلی و خارجی وجود دارد؛ قیمت خودروی داخلی ارزان‌تر است، اما اگر خودروی خارجی به قیمت واقعی عرضه شود، با توجه به امکانات و کیفیت استفاده از خودروی خارجی ممکن است صرفه اقتصادی بیشتری داشته باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر مردم حق انتخاب بر اساس منافع خودشان را داشته باشند، ممکن است خودروهای خارجی را به نمونه‌های تولید داخل ترجیح بدهند؛ اما سیاست‌مداران تصور می‌کنند آزاد شدن واردات خودرو و تعدیل تعرفه‌های سنگین در کوتاه‌مدت به تعطیلی خودروسازهای داخلی می‌انجامد که با توجه به ابعاد بزرگ صنایع خودروسازی، تبعات اقتصادی، اجتماعی فراوانی به همراه دارد؛ بنابراین برای تأمین منافع خودروسازها و تضمین حیات آن‌ها، منافع خریداران خودرو را زیر پا می‌گذارند و از طریق محدودیت یا ممنوعیت واردات، عملاً آن‌ها را در موقعیت انتخاب ناگزیر قرار می‌دهند.

بر اساس اقدامات نظارتی سازمان بورس در برخورد با معاملات دارندگان اطلاعات نهایی در سهام شرکت‌های خودروساز، هیئت‌مدیره سازمان بورس بر لزوم واگذاری سهام‌های چرخه‌ای تأکید دارد. ضمن تأکید بر عزم نهاد ناظر بازار سرمایه بر اجرای ماده (۲۸) دستورالعمل حاکمیت شرکتی و بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت، مبنی بر لزوم واگذاری سهام چرخه‌ای، اقدامات نظارتی این سازمان را درخصوص معاملات احتمالی معامله‌گران مشکوک و دارندگان اطلاعات نهایی در سهام شرکت‌های خودروساز از طریق شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا صورت گرفته است.

باتوجه به مفاد ماده (۲) و بند (۱۱) ماده (۷) قانون بازار اوراق بهادار، یکی از وظایف سازمان بورس، حفظ و توسعه بازار شفاف و کارا و همچنین حمایت از حقوق و منافع سرمایه‌گذاران در بازار و نظارت بر حسن اجرای قانون بازار اوراق بهادار بوده است؛ به همین جهت سازمان بورس در سال ۱۴۰۱ به تدوین دستورالعمل حاکمیت شرکتی اقدام نمود. یکی از مفاد مهم این دستورالعمل، ماده (۲۸) است با این مضمون که، سهام ناشر نمی‌تواند در اختیار شرکت فرعی باشد. بر اساس ماده (۲۸) دستورالعمل حاکمیت شرکتی، مصوب

سازمان بورس و اوراق بهادار، با پیگیری‌های مکرر سازمان بورس به قانون برنامه هفتم پیشرفت نیز راه یافت و در بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) قانون گنجانده شد.

➤ مراحل واگذاری سهام

✓ واگذاری سهام تودلی

ابتدا باید سهام تودلی ایران‌خودرو و سایپا که به ترتیب ۱۹ و ۴۰ درصد را تشکیل می‌دهند، واگذار شود.

✓ عرضه بلوکی سهام

براین اساس یک تفاهم‌نامه بین وزارت صمت و اقتصاد امضا شود تا عرضه بلوکی سهام انجام شود.

✓ واگذاری به بخش خصوصی

بر اساس این رویکرد یکی از عوامل مهم در تغییر وضعیت خودروسازی کشور، واگذاری سهام ایران‌خودرو به بخش خصوصی است.

➤ تعارض منافع در واگذاری سهام ایران‌خودرو و سایپا

✓ واگذاری به شرکت‌های وابسته

اگر سهام به شرکت‌های عمومی وابسته یا تحت کنترل دولت واگذار شود، ممکن است تعارض منافع ایجاد شود.

✓ واگذاری غیرشفاف

اگر سهام به صورت غیرشفاف به افراد خاصی واگذار شود، می‌تواند به تعارض منافع منجر شود.

✓ تداوم دخالت دولتی

اگر پس از واگذاری، دولت همچنان در تصمیم‌گیری‌های شرکت‌ها دخالت داشته باشد، تعارض منافع ایجاد می‌شود.

برای جلوگیری از تعارض منافع، لازم است واگذاری سهام به صورت شفاف و عادلانه انجام شود و اطمینان حاصل شود که دولت پس از واگذاری از دخالت‌های غیرضروری در فعالیت‌های شرکت‌ها خودداری می‌کند.

۱.۱. پیشنهادهای کاربردی و سیاستی در خصوص عدم تعارض منافع در معاملات با اشخاص وابسته و سیاسی

لازمه ارائه کارآمد و اثربخش خدمات عمومی در حکمرانی، سلامت در نظام اداری است. سلامت نظام اداری از طریق مدیریت تعارض منافع و ایجاد شفافیت اطلاعات برای مردم است. قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران به طور جزئی، محدود و پراکنده به این موضوع پرداخته است. توجه به موضوع تعارض منافع از نقاط قوت این قانون در این زمینه و نپرداختن به تعدد و موازی‌کاری دستگاه‌های مختلف در زمینه مبارزه با فساد است؛ احکام کلی و جزئی در خصوص شفافیت؛ کلی‌گویی درباره تعارض منافع و عدم نگاه راهبردی به نحوه شفاف‌سازی و مدیریت تعارض منافع در دستگاه‌های اجرایی برای پنج‌ساله آینده کشور، از نقاط ضعف در این قانون است؛ لذا حسب بررسی‌های انجام‌شده جهت مدیریت تعارض منافع به خصوص در بندهای (الف) و (ب) ماده (۵) قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران پیشنهادهای کاربردی و سیاستی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱. استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی در تصمیم‌های خود، به میزان معاملات با اشخاص وابسته توجه و رقم موجود را با رقم گزارش شده در سال‌های قبل مقایسه نمایند.

۲. استانداردگذاران حسابداری از طریق افزایش ضرورت‌های افشا، اطلاعات بیشتری نسبت به سهام‌داران کنترل‌کننده نهایی به صورت جداگانه در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی به عنوان اطلاعات تکمیلی درخواست کنند.

۳. با توجه به این‌که در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش‌های کمی در زمینه نقش و حضور سهام‌دار کنترل‌کننده نهایی انجام شده است، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتری

در این زمینه صورت گیرد.

۴. با توجه به تأثیر مثبت معاملات با اشخاص وابسته بر تجدید ارائه صورت‌های مالی که نشان از وجود تضاد منافع در این‌گونه معاملات دارد، به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود تا در تجزیه و تحلیل اطلاعات، به نقش تأثیرگذار معاملات با اشخاص وابسته در تصمیم‌گیری‌های خود توجه داشته باشند که احتمال بروز رفتار فرصت‌طلبانه مدیران از طریق انجام معاملات با اشخاص وابسته زیاد است و همین امر احتمال تجدید ارائه صورت‌های مالی را بالا می‌برد.

۵. با توجه به تأثیر کاهشی ارتباطات سیاسی (سهام مالکیت نهادی دولت) بر رابطه مثبت بین معاملات با اشخاص وابسته و تجدید ارائه صورت‌های مالی که تأییدی بر نقش نظارتی مالکان نهادی دارد، پیشنهاد می‌شود شرکت‌ها در جهت تقویت این‌گونه سرمایه‌گذاران در شرکت باشند و سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان نیز در هنگام اخذ تصمیم‌های خرید و فروش سهام و اعطای تسهیلات به واحدهای تجاری، درصد سهام در اختیار مالکان نهادی دولت را به عنوان یکی از متغیرهای تصمیم در نظر داشته باشند.

۶. پیشنهاد می‌شود نهادها و سازمان‌های فعال در بازار سرمایه به‌ویژه سازمان بورس، بسترهای لازم جهت سرمایه‌گذاری بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی از جمله مالکان نهادی را در بورس فراهم آورند؛ زیرا مالکان دولتی با نفوذی که در دولت دارند و با منابع مالی که در اختیار دارند می‌توانند عملکرد مالی شرکت را ارتقا دهند و سرمایه‌گذاران شرکت‌ها نیز میزان دخالت دولت در اداره امور شرکت‌ها و میزان سهام آن را عاملی مؤثر بر میزان مشارکت شرکت‌ها در معامله با اشخاص وابسته در نظر بگیرند و در تصمیم‌های خود این یافته را لحاظ کنند.

۷. با توجه به وجود تفاوت در وضعیت مالی و کیفیت صورت‌های مالی شرکت‌های با و بدون روابط سیاسی، به سازمان بورس و اوراق بهادار توصیه می‌شود، به فرایند گزارشگری مالی این‌گونه شرکت‌ها، توجه بیشتری نماید و الزاماتی را جهت افشای اطلاعات مربوط به

روابط سیاسی وضع نماید. همچنین به سازمان بورس اوراق بهادار و جامعه حسابداران رسمی پیشنهاد می‌شود به‌منظور ارتقای کیفیت حسابرسی مؤسساتی که حسابرسی شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی را به‌عهده دارند، نظارت بیشتری داشته باشند. در راستای اتخاذ تصمیمات بهینه سرمایه‌گذاری و انجام سرمایه‌گذاری با حداقل ریسک، معاملات با اشخاص وابسته را با تحلیل دقیق اطلاعات و گزارش‌های منتشره توسط شرکت، انجام دهند.

۸. با توجه به گستردگی موضوع تضاد منافع در بازارهای مالی به‌خصوص در بازار سرمایه، شناسایی مصادیق تضاد منافع در نهادهای مالی و ناشران کار ساده‌ای نیست؛ بنابراین راهکاری که غالب نهادهای ناظر در کشورهای مختلف در پیش گرفته‌اند، تدوین یک دستورالعمل ویژه برای تضاد منافع نیست بلکه معمولاً در مقررات مربوط به معاملات با افراد وابسته و سیاسی، به مفهوم تضاد منافع به‌صورت عام پرداخته شده است. بازارها متبلور از تضاد منافع‌اند و در صف اول مقابله با این موضوع، مدیران ایستاده‌اند. درواقع، موضوع تضاد منافع آن‌قدر گسترده است که نهادهای ناظر نیز تمایلی به ورود به هر یک از مصادیق آن را نداشته باشند. براین‌اساس، پیشنهاد می‌شود که ضمن توجه به مصادیق ذکر شده، برای تضاد منافع در هر دستورالعمل اجرایی، موضوع تضاد منافع مورد توجه قرار گیرد.

۹. با توجه به تأثیر افزایشی ارتباطات سیاسی (اندازه‌گیری‌شده به‌وسیله سهام‌دار عمده وابسته به دولت) بر رابطه مثبت بین معاملات با اشخاص وابسته و تجدید ارائه قانون‌گذاران صورت‌های مالی، پیشنهاد می‌شود نهادهای تدوین‌کننده استانداردها و قوانین، مفادی را به‌منظور حمایت از حقوق سایر سرمایه‌گذاران و برای الزام شرکت‌ها به افشای بیشتر محتوای اقتصادی معاملات با اشخاص وابسته به‌خصوص سرمایه‌گذاران عمده وابسته به دولت وضع نمایند تا از این طریق شفافیت اطلاعات صورت‌های مالی افزایش پیدا کند و سرمایه‌گذاران با دید بهتر نسبت به تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری اقدام نمایند.

۱۰. با توجه به گستردگی موضوع تضاد منافع در بازارهای مالی به‌خصوص در بازار سرمایه، شناسایی مصادیق تعارض منافع در نهادهای مالی و ناشران کار ساده‌ای نیست و حتی اقدام در این جهت، بی‌شک موجب حذف مواردی خواهد داشت؛ لذا راهکاری که غالب نهادهای ناظر در کشورهای مختلف در پیش گرفته‌اند، تدوین یک دستورالعمل ویژه برای تضاد منافع نیست بلکه معمولاً در مقررات مربوط به حاکمیت شرکتی، به مفهوم تضاد منافع به‌صورت عام پرداخته شده است. بازارهای مالی سرشار از تضاد منافع‌اند و در صف اول مقابله با این موضوع مدیران قرار دارند. به‌واقع، موضوع تضاد منافع آن‌قدر گسترده است که نهادهای ناظر نیز تمایلی به ورود به هر یک از مصادقات‌های آن را ندارند. براین‌اساس، پیشنهاد می‌شود که ضمن توجه به مصادیق ذکرشده برای تضاد منافع، در هر دستورالعمل اجرایی این موضوع مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- ابراهیمی، سید کاظم؛ بهرامی نسب، علی و کریمی، اسحاق (۱۳۹۷)، «ارتباطات سیاسی، کیفیت حسابرسی و بحران ملی و هزینه‌های نمایندگی»، دانش حسابرسی، جلد ۱۸، شماره ۷۳.
- بادینی، حسن و سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۴۰۰)، «تحلیل مفهوم و مصادیق منافع در حقوق خصوصی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۶.
- جبارزاده کنگرلوئی، سعید و نوحی، مهرداد (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی بر هزینه نمایندگی با تأکید بر نقش کیفیت حسابرسی در بین شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران»، کنفرانس ملی چشم‌اندازهای نوین در حسابداری، مدیریت و کارآفرینی، کرج.
- دل‌پسند، کوروش و همکاران (۱۳۹۹)، «تعارض منافع و عدم شفافیت به مثابه فساد در نظام سامت»، فصلنامه اندیشه حقوقی، دوره اول، شماره ۳.
- سامانیان، علیرضا؛ بندریان، امیرعلی و مسیح‌پور، کورش (۱۳۹۹)، «بررسی رابطه بین ارتباطات سیاسی، اجتناب مالیاتی و معاملات با اشخاص وابسته با ارزش شرکت: آزمون نظریه اقتصاد سیاسی»، مجله چشم‌اندازه حسابداری و مدیریت، دوره ۳، شماره ۳۵.
- شایانی، سعید؛ گودرزی، رحیم و گودرزی، کاظم (۱۳۹۸)، «بررسی نقش تعدیل‌کننده ارتباطات سیاسی بر رابطه بین تخصص مالی کمیته حسابرسی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، کنفرانس بین‌المللی ایده‌های نوین در مدیریت حسابداری، اقتصاد و بانکداری، تهران.
- عباس‌زاده، محمد؛ رجبعلی‌زاده، جواد و قناد، مصطفی (۱۳۹۸)، «ارتباطات سیاسی، معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود»، فصلنامه علمی پژوهش مطالعات تجربی حسابداری مالی، سال ۱۶، شماره ۶۳.
- عبداله‌نژاد، رضا؛ صالحی، مهدی و تورچی، محمد (۱۳۹۹)، «تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر رابطه میان ارتباطات سیاسی و تأخیر در گزارش حسابرسی»، پژوهش‌های تجربی حسابداری، شماره ۳۶.
- کمیته فنی سازمان حسابرسی (۱۳۸۶)، اصول و ضوابط حسابداری و حسابرسی، استانداردهای

حسابداری، انتشارات سازمان حسابرسی.

کیانی، حسین و تالانه، عبدالرضا (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی بر رابطه بین کیفیت حسابرسی و تجدید ارائه حسابداری در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران»، هفتمین کنفرانس ملی کاربردهای حسابداری و مدیریت، تهران.

گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۱۹۲۶۴، سال ۱۴۰۲.

مهربان‌پور، محمدرضا؛ جندقی قمی، محمد و محمدی، منصور (۱۳۹۶)، «بررسی اثر روابط سیاسی شرکت‌ها بر به‌کارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته»، دوفصلنامه حسابداری ارزشی و رفتاری، سال دوم، شماره ۳.

مهربان‌پور، محمدرضا؛ جندقی قمی، محمد و محمدی، منصور (۱۳۹۶)، «بررسی اثر روابط سیاسی شرکت‌ها بر به‌کارگیری معاملات غیرعادی با اشخاص وابسته»، فصلنامه حسابداری ارزشی و رفتاری، دوره ۲، شماره ۳.

نبی‌زاده، فهیمه و ابراهیمی روسنجان، مجتبی (۱۳۹۹)، «بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی هیئت‌مدیره بر رابطه بین کیفیت حسابرسی و کیفیت گزارشگری مالی»، نشریه چشم‌انداز حسابداری و مدیریت، دوره ۳، شماره ۲۲.

نصیری‌اقدام، علی وفاتحی‌زاده، حسن (۱۴۰۰)، «سهم بخش خصوصی و بخش عمومی از واگذاری شرکت‌های دولتی»، مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۱۶.

وقفی، سیدحسام؛ سلمانیان، مریم؛ مانیان، فرزاد و فیاض، علی (۱۳۹۷)، «بررسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته باکیفیت افشا، مدیریت سود و سودآوری در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران»، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۷، شماره ۲۴.

Abiot Tessema, (2020). Audit quality, political connections and information asymmetry: evidence from banks in gulf co-operation council countries, International Journal of Managerial Finance, DOI 10.1108/IJMF-01-2020-0027.

Al-dhamari R, Ku Ismail K N. (2015). Cash holdings, political connections, and earnings quality, International Journal of Managerial Finance, 11 (2), 215- 231.

- Amore, M. D., Bennesen, M., (2013). The value of local political connections in a low-corruption environment. *Journal of Financial Economics* 110 (2), 387–402.
- Arifur, K., Dessalegn, G., Mihret, M., & M., Badrul. (2016). Corporate political connections, agency costs and audit quality. *International Journal of Accounting & Information Management*, 24 (4): 1-29.
- Ariningrum, Intan & Diyanty, Vera, (2017), The Impact of Political Connections and the Effectiveness of Board of Commissioner and Audit Committees on Audit Fees. *Australasian Accounting, Business and Finance Journal*, 11 (4), 2017, 53-70. doi:10.14453/aabfj.v11i4.5.
- Ariningrum, Intan & Diyanty, Vera, (2017), The Impact of Political Connections and the Effectiveness of Board of Commissioner and Audit Committees on Audit Fees. *Australasian Accounting, Business and Finance Journal*, 11 (4), 2017, 53-70. doi:10.14453/aabfj. v11i4.5.
- Borisova, G., Brockman, P., Salas, J. M., & Zagorchev, A. (2012). Government ownership and corporate governance: Evidence from the EU. *Journal of Banking & Finance* 36:2917-2934.
- Chaney, PK, Facciom M, Parsley, D. (2011). The quality of accounting information in politically connected firms. *Journal of Accounting and Economics*, 51 (1–2): 58–76.
- Cheung, Y. -L., Jing, L., Lu, T., Rau, P. R., & Stouraitis, A. (2009). Tunneling and propping up: An analysis of related party transactions by Chinese listed companies. *Pacific- Basin Finance Journal*, 17, 372–393.
- Chung, H. S., & Chih, Y. L. (2016). Political connections, financial constraints, and corporate investment. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, Vol. 7, No. 2, pp. 343–368.
- Cull, R., Li, W., Sun, B. & Xu, L.C. (2015). Government connections and financial constraints: evidence from a large representative sample of Chinese firms. *Journal of Corporate Finance*, Vol. 32, No. 1, pp. 271-294.
- Deng, K., Zeng, H., Zhu, Y. (2017). Political connection, market frictions and financial constraints: evidence from China. *Accounting & Finance*, 59(4), 2377-2414.
- Ding, S, Jia C, Wilson, C, Wu, Z. (2015). Political connections and agency conflicts: the roles of owner and manager political influence on executive compensation. *Review of Quantitative Finance and Accounting* 45 (2): 407–434
- Djankov, S., La Porta, R., Lopez-De-Silanes, F., & Shleifer, A. (2008). The law and economics of self-dealing. *Journal of Financial Economics*, 88, 430-465.

- El-Helaly M, Georgiou I, Lowe AD, (2018), The Interplay between Related Party Transactions and Earnings Management: The role of Audit Quality, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, <https://doi.org/10.1016/j.intaccudtax.2018.07.003>.
- Facco, M., Masulis, R. W., & McConnell, J. J. (2006). Political connections and corporate bailouts. *The Journal of Finance*, 61(6), 2597–2635.
- Fisman, R. (2001). Estimating the value of political connections. *American Economic Review*, 91(4), 1095–1102.
- Fung, S. Y., Gul, F. A., & Radhakrishnan, S. (2015). Corporate political connections and the 2008 Malaysian election. *Accounting, Organizations and Society*, 43, 67-86.
- Ge, W., Drury, D., Fortin, S., Liu, F., & Tsang, D. (2010). Value Relevance of Disclosed Related Party Transaction. *Advances in Accounting, Incorporating Advances in International Accounting*, 61: 90- 91.
- Gordon, E.A., Henry, E. & Palia, D. (2004). Related party transactions: Associations with firm value. SSRN eLibrary.
- Habib, A., & Muhammadi, A. H. (2018). Political connections and audit report lag: Indonesian evidence. *International Journal of Accounting & Information Management*, Vol. 26, No. 1, pp.59-80.
- Habib, A., Muhammadi, A. H., & Jiang, H. (2017). Political connections, related party transactions, and auditor choice: Evidence from Indonesia. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 13(1), 1-19.
- Habib, Ahsan. Ranasinghe, Dinithi. Haris Muhammadi Abdul, Islam, Ainul. (2018). Political connections, financial reporting and auditing: Survey of the empirical literature, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, S1061-9518(18)30114-9 DOI: <https://doi.org/10.1016/j.intaccudtax.2018.05.002> Reference: ACCAUD 240
- Hu, F., Stewart, J., & Tan, W. (2017). CEO's political connections, institutions and audit opinions. *Pacific Accounting Review*, 29(3), 283-306.
- Kohlbeck, M., & Mayhew, B.W. (2017). Are Related Party Transactions Red Flags? *Contemporary Accounting Research*, 34, 900-928.
- Lapan, S. D., Quartaroli, M. T., & Riemer, F. J. (Eds.). (2011). *Qualitative research: An introduction to methods and designs*. 1st Edition. Jossey-Bass
- Lee, W. Wang, L. (2017). Do political connections affect stock price crash risk? Firm-level evidence from China, *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 48 (3): 643-676.
- Li, H., Meng, L., Wang, Q., & Zhou, L. A. (2008). Political connections, financing and firm performance: Evidence from Chinese private firms. *Journal of Development Economics*, 87, 283– 299.

- Lin, T., Chang, H., Yu, Hui, F., & Kao, C. (2020). The impact of political connections and business groups on cash holdings: Evidence from Chinese listed firms. *Global Finance Journal*, Vol. 40, No. 3, pp. 65-73.
- Liu, Y., Li, X., Zeng, H., & Y., An. (2016). Political connections, auditor choice and corporate accounting transparency: evidence from private sector firms in China. *Accounting and Finance*, 57 (4): 1071-1099.
- Nekhili, M., Moêz, C. (2011). Related parties Transactions and Firm's Market Value: The French, Case University of Jendouba, Jendouba, Tunisia, pp 74-120.
- Piotroski, J.D., Wong, T.J., Zhang, T. (2015). Political incentives to suppress negative information: evidence from Chinese listed firms. *Journal of Accounting Research*, 53(2), 405-459
- Ryngaert, M., & Thomas, S. (2012). Not all related party transactions (RPTs) are the same: Ex ante versus ex post RPTs. *Journal of Accounting Research*, 50, 845-882.
- Shi, H., Xu, H., & Zhang, X. (2018). Do politically connected independent directors create or destroy value? *Journal of Business Research*, 83, 82-96
- Silva, J., Xavier, W., Gambirage, C., & Camilo, S. (2018). The Influence of Political Connections on the Cost of Capital and the Performance of Companies Listed on B3, BBR. *Brazilian Business Review*, Vol. 15, No. 4, pp. 317-330.
- Utamaningsi, L. (2019). Political Connection, Auditor Selection, Audit Fee & Audit Report Lag: A Review in Indonesia. *International Journal of Progressive Science & Technologies*, 13 (2): 167-173
- Wang, L (2016) Protection or expropriation: politically connected independent directors in China. *Journal of Banking & Finance*, 55: 92–106.

